

مخاطب
خاص

قدرت پنهان

در رهبری عواطف اجتماعی

بازخوانی سیره حضرت زهرا

● محمد صادق حیدری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قدرت پنهان

«بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی»



قدرت پنهان ۱

«بازخوانی سیره حضرت زهرا (علیها السلام) در مدیریت عواطف اجتماعی»

کاری از مجموعه «حسینیہ اندیشه»

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی
پژوهشگران: روح الله صدوق عارف، احمد زیبایی نژاد، محمد صادق حیدری،
حسن صدوق عارف

ویراستار: حسین حبیبی و عابد بدخشان

ناظر تولید: رضا زندوکیلی

مدیر هنری: محمد صادق صالحی

ناشر: ویراستاران

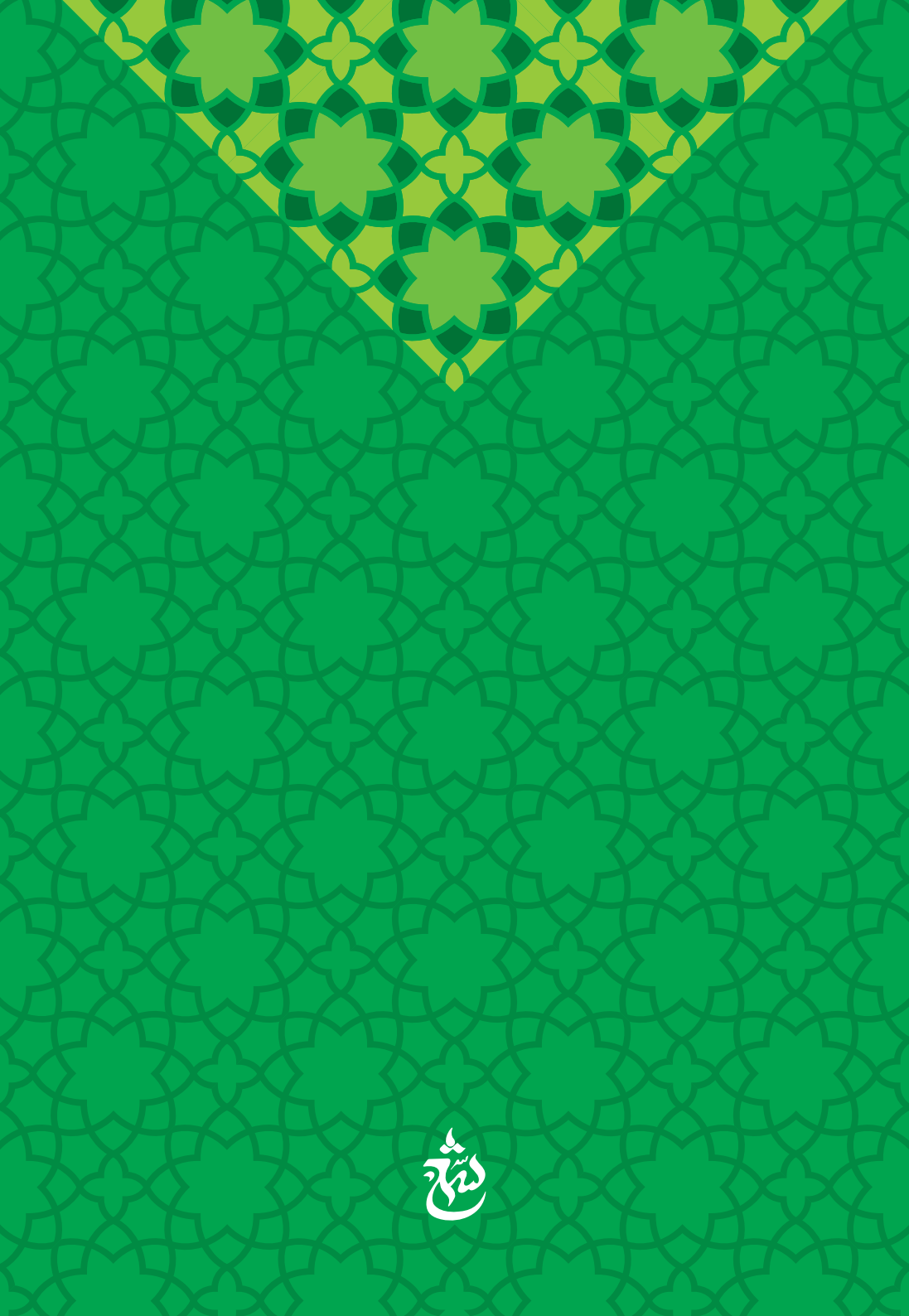
نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

کتاب حاضر با عنوان «قدرت پنهان» به بازخوانی سیر حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی و تبیین جایگاه زنان ایران اسلامی در سه عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. این محتوای تبلیغی با دو قلم و مهندسی محتوای متفاوت، برای دو مخاطب متفاوت تولید شده است.

«قدرت پنهان ۱» ویژه **مخاطب خاص** بوده و برای فضای علمی و نخبگانی قابل استفاده است.



سنة



فهرست

مقدمه || ۱۱

مجلس اول

از «سیده نساء العالمین» تا «رهبری جامعه زنان»
(نگاهی نو به سیره حضرت زهرا علیها السلام در رهبری جامعه زنان)

اثر آتشین یک گفتگو || ۳۵

رهبری جامعه زنان و موج آفرینی اجتماعی || ۳۷

واقعیتی به نام «جامعه زنان» || ۳۹

پس گرفتن «رهبری جامعه زنان» از زنان بت پرست || ۳۹

زن «نه شرقی؛ نه غربی» || ۴۱

زن غربی و تحصیل و اشتغال مردانه || ۴۳

زن شرقی و تجمل در خانه || ۴۳

سرگشتگی هویت زنانه در معرکه «زن شرقی» و «زن غربی» || ۴۴

هویت سوم: تحریک عواطف جامعه برای مقابله با کفر و نفاق || ۴۴

خروش حضرت آسیه؛ درگیری ملکه با امپراطور! || ۴۵

جنگ امروز زنان ما! || ۴۷

فریاد بیداری زهرا علیها السلام در میدان مبارزه || ۴۹



مجلس دوم

رهبری جامعه زنان؛ از «مدیریت عواطف اجتماعی» در اسلام تا «مردوارگی زن» در غرب
(بررسی انتقادی هویت اجتماعی زن غربی)

«عافه» محور خصوصیت تکوینی زن و منشأ «رهبری جامعه زنان» || ۵۳

ترکیب «عافه» و «اقتدار»، لازمه «جامعه متعادل» || ۵۳

تسبیحات حضرت زهرا، هدیه‌ی «مدیریت عواطف اجتماعی» || ۵۴

توقف در مادری و همسری ممنوع || ۵۷

مردوارگی؛ نقش اجتماعی قلبی برای زنان غربی || ۵۹

عواطف الهی حضرت هاجر رضی الله عنه، منشأ حفظ نسل پیامبر و محور شهر مکه || ۶۰

از مدیریت عواطف تا مدنیت‌سازی بر محور پرستش خدا || ۶۴

قدرت تمام زنان || ۶۵

امروز در چه موضوعاتی به مدیریت عواطف احتیاج داریم؟ || ۶۶

روضه‌ی عافه... || ۶۷

مجلس سوم

از «پرده‌نشینی» تا «مدیریت عواطف اجتماعی»
(بررسی انتقادی رویکرد سنتی به نقش زن در جامعه)

تسلط به روابط اجتماعی در خطبه فدکیه || ۷۳

دیدار همیشگی با فرمانده پشت جبهه || ۷۵

از «مسجد المرأه بیتها» تا «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض» || ۷۸

بیعت زنانه || ۸۳

«ماشطه آل فرعون»، تور گداخته و عطوفت انقلابی || ۸۳

مادر حضرت موسی و مدیریت عواطف برای نجات «منجی»! || ۸۶

مجالس زنانه، هماهنگی برای رأی‌آوری زنان لایق و شکستن جناح‌بازی‌ها || ۸۸

پُر کردن یک جای خالی با هزار رکعت || ۹۰

مجلس چهارم

انقلاب اسلامی و رستاخیز «مدیریت عواطف اجتماعی»
(بازخوانی نقش انقلاب اسلامی در احیاء هویت اجتماعی زن مسلمان)

گرسنگی حادثه ساز! || ۹۵

زهد زنانه || ۹۹

انقلاب اسلامی و رستاخیز زنان بزرگ || ۱۰۰

مدیریت عواطف اجتماعی در «جنگ اقتصادی» || ۱۰۳

به امید هدایای حضرت زهرا در بهشت || ۱۰۵

قیام عاطفی برای تعدیل در «الگوی مصرف» و تغییر در «الگوی تولید» || ۱۰۶

حضرت مریم و «تحمل تهمت» و «اثر عفت» برای شکستن دستگاه نفاق || ۱۰۸

روضه‌ی زیبایی... || ۱۱۳

مجلس پنجم

مدیریت عواطف اجتماعی؛ از «مصدق یابی» تا «نهادسازی»
(راهکارهای تحقق و توسعه «مدیریت عواطف اجتماعی»)

تعریف انسان در «سوره انسان» با حادثه‌سازی علوی و فاطمی! || ۱۱۹

خدیجه کبری در برابر قهر جامعه زنان! || ۱۲۴

هجرت حضرت معصومه و به چالش کشیدن سیاست‌ورزی غیرالهی || ۱۲۶

فداکاری دختران حضرت لوط || ۱۲۷

زنان بزرگ و دغدغه دائمی || ۱۲۸

مصادیق «مدیریت الهی عواطف» در خانه || ۱۲۹

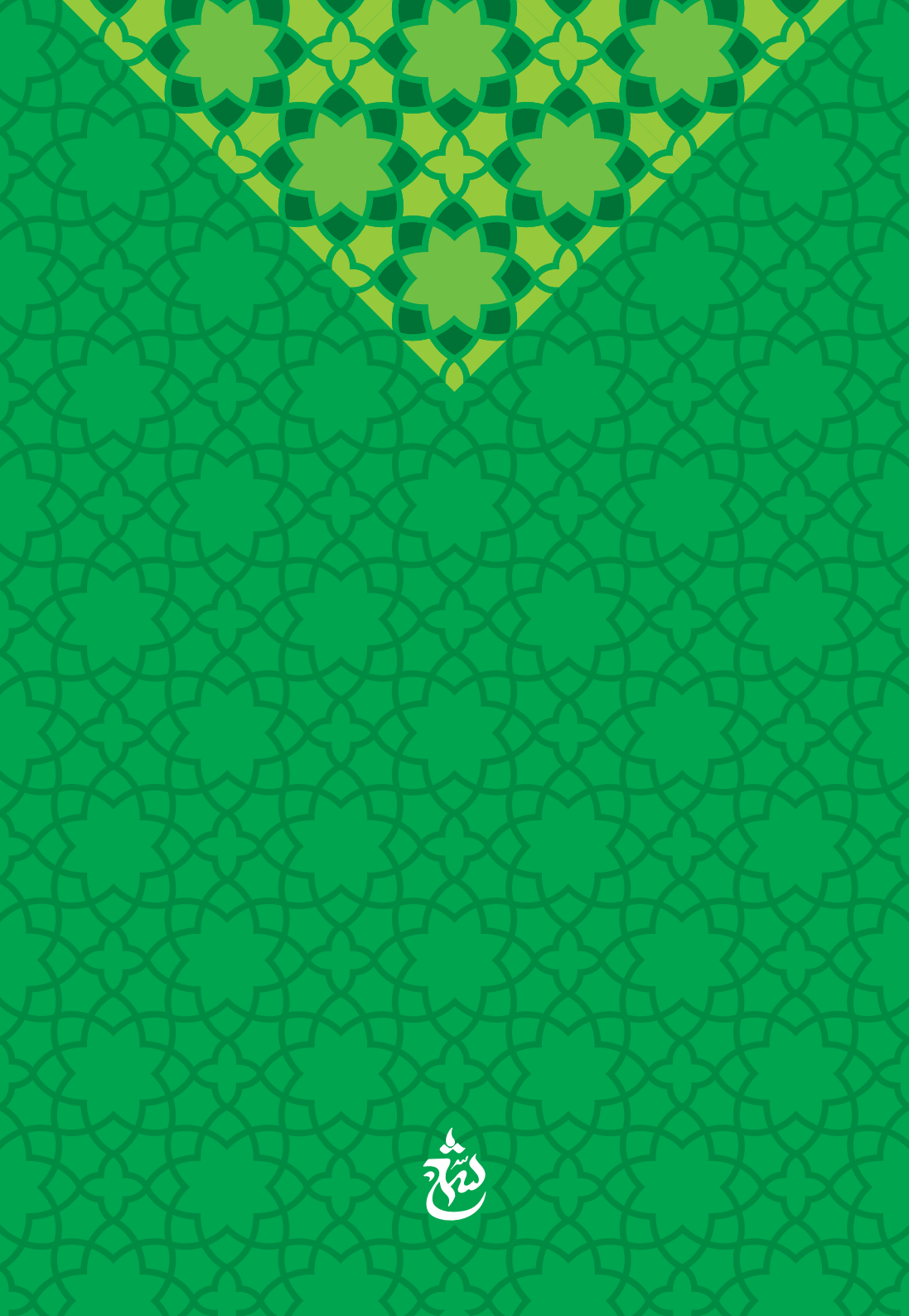
مصادیق مدیریت عواطف در جامعه || ۱۳۰

انقلاب اسلامی و ضرورت «نهاد مدیریت عواطف اجتماعی» || ۱۳۲

الگوی سوم زن! || ۱۳۳

روضه‌ی آرامش... || ۱۳۴

کتابنامه || ۱۳۷



سنة



مقدمه

بی‌شک «مسئله‌ی زن و خانواده برای کشور، جزو مسائل درجه‌ی یک است»!^۱
دلایل مختلفی این ادعا را ثابت می‌کند؛ از جمله:

در این سال‌های پس از انقلاب، از نظر جبهه‌ی دشمنان ما، مسئله‌ی زن، در یکی از بالانشین‌های جدول اعتراض‌ها به ماست. از اول انقلاب روی مسئله‌ی زن تکیه کردند؛ به ما اعتراض کردند و آن را در ردیف تروریسم و نقض حقوق بشر قلمداد کردند. هنوز هیچ خبری هم نبود. معلوم هم نبود که جامعه‌ی اسلامی با جنس زن چه کار خواهد کرد. آنها شروع کردند که: اسلام علیه زن است؛ اسلام چنین است. البته این مسئله تا امروز هم ادامه دارد. خب، ما در این زمینه بایستی مواجهه کنیم؛ مقابله کنیم. افکار عمومی جهان را نمی‌شود دست‌کم گرفت. همه که مغرض نیستند؛ همه که خباثت ندارند. خباثت مال یک عده‌ی خاص است؛ مال سیاستگران و سیاست‌سازان و برنامه‌ریزان و اینهاست. ما نباید اجازه بدهیم که عامه‌ی مردم دچار این اغوای بزرگ قرار بگیرند؛ لذا باید وارد شویم.^۲

از نظر دیدبان انقلاب، رهبر معظم انقلاب اسلامی، دشمن برای مقابله با نظام اسلامی در مسئله‌ی زن، پیشرفت اجتماعی زنان را هدف گرفته است: «تبلیغات

۱. نک: بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴ دی ۱۳۹۰، دسترسی در: <https://khl.ink/f/18453>.

۲. همان.

پُر حِجَمِ غَرَبِي وَا نَمُودِ مِي كَنْنَدِ كِه بَا نَگَاهِ اسْلامِي، جَلُوي رِشْدِ وِ پِيشْرِفْتِ زَنْ گِرْفْتِه مِي شُودِ! ^۱ بله، محور این دروغ‌پردازی‌ها و لجن‌پراکنی‌های غرب، نقش اجتماعی زنان است. در واقع اصل شبهه‌پراکنی‌ها حول این سخن است که نظام اسلامی تعریف و تدبیری برای نقش زنان در اجتماع ندارد و اساساً با حضور اجتماعی زنان مخالف است! اما حقیقت مسئله این است که:

زن باشرف و با استعداد ایرانی، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به تمدن غرب زده... در میدان‌های مختلف، زن ایرانی حضور پیدا کرده؛ در بالاترین سطوح قرار گرفته؛ با حجاب اسلامی، با رعایت حجاب؛ این خیلی چیز مهمی است. این باطل‌کننده‌ی یک زحمت و تلاش دویست سیصد ساله‌ی غرب است؛ نمی‌توانند تحمّل کنند؛ عصبانی می‌شوند؛ خودشان را به در و دیوار می‌زنند تا بتوانند یک کاری بکنند. آن وقت می‌چسبند به قضیه‌ی حجاب؛ می‌چسبند به یک مورد و بنا می‌کنند تبلیغات کردن. ببینید، عامل این شبهه‌افکنی‌ها این است و تظاهر دشمن هم آن است که مشاهده می‌کنید و می‌بینید. ^۲

راهبردی که رهبر معظم انقلاب برای مقابله با این برنامه‌ی دشمن معرفی کرده، تهاجم است؛ ^۳ به این معنا که «بیشترین جریمه‌ی غرب در مسئله‌ی زن و خانواده، در نگاهش به زن است». ^۴

همه باید بدانند که آنچه غربی‌ها به آن دامن زدند و تمدن غربی پایه‌گذار خشت کج و بنای کجش بود، بی‌بندوباری و ابتذال زنانه است. مکرر در مطبوعات امریکایی و اروپایی، میزان بالای زن‌آزاری‌ها و شکنجه‌ها و بی‌مهری‌ها منتشر شده است... با این فرهنگ، از همه دنیا هم طلبکارند؛

۱. نک: بنایات در ارتباط تصویر با مداحان، ۱۵ دی ۱۳۹۹، دسترسی در: <https://khl.ink/f/47254>.

۲. بیانات در دیدارنامه جمعه سراسر کشور، ۵ مرداد ۱۴۰۱، دسترسی در: <https://khl.ink/f/50689>.

۳. «گفتمان اسلامی در مورد زن را بایست با روحیه‌ی تهاجم، طلبکارانه مطرح کرد. اگر آنها گفتند که شما چرا به زن برای اینکه بتواند بی‌حجاب بگردد، آزادی نمی‌دهید، باید گفت شما چرا این آزادی مضر و دهشتناک را می‌دهید؟ به آن شکلی که امروز در غرب وجود دارد؟» بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی و دانشگاهی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، دسترسی در: <https://khl.ink/f/22536>.

۴. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴ دی ۱۳۹۰، دسترسی در: <https://khl.ink/f/18453>.

درحالی‌که باید بدهکار باشند! فرهنگ غربی در مورد زنان باید در موضع مدافع قرار گیرد؛ باید از خودش دفاع کند؛ باید توضیح بدهد؛ اما غلبه و سلطه سرمایه‌داری و رسانه‌های مستکبرِ جَبَّارِ غربی قضیه را به عکس می‌کنند؛ آن‌ها می‌شوند طلبکار؛ آنها می‌شوند مدافع حقوق زن به قول خودشان و به اصطلاح خودشان! درحالی‌که چنین چیزی نیست.^۱

غربی‌ها مدعی آزادی زن هستند، اما:

از روزی که اروپایی‌ها، صنایع جدید را به وجود آوردند. در اوایل قرن نوزدهم که سرمایه‌داران غربی کارخانه‌های بزرگ را اختراع کرده بودند. و احتیاج به نیروی کار ارزان و بی‌توقع و کم‌دردسر داشتند، زمزمه «آزادی زن» را بلند کردند؛ برای این‌که زن را از داخل خانواده‌ها به درون کارخانه‌ها بکشاند؛ به عنوان یک کارگزار ارزان از او استفاده‌کنند؛ جیب‌های خودشان را پرکنند و زن را از کرامت و منزلت خود بیندازند. امروز آنچه که به عنوان «آزادی زن» در غرب مطرح است، دنباله‌ی همان داستان و همان ماجراست. لذا ظمی که در فرهنگ غربی به زن شده است و برداشت غلطی که از زن در آثار فرهنگ و ادبیات غرب وجود دارد، در تمام دوران تاریخ بی‌سابقه است. در گذشته هم در همه جا به زن ظلم شده است، اما این ظلم عمومی و فراگیر و همه‌جانبه، مخصوص دوران اخیر و ناشی از تمدن غرب است.^۲

چنین آزادی و نقش و مشارکتی برای زنان، به یک ظلم پیچیده و مدرن در حق زنان منجر شده و باعث شده که در درون جامعه ایمانی هم مواضع انفعالی پدید بیاید:

گفتمان غربی در مورد زن اجزاء گوناگونی دارد، لکن دو جزء در آن برجسته است: یکی مردواره کردن زن، یعنی زن را متشبه به مرد قرار دادن. این یک بخش مهم از این گفتمان است... مردواره کردن زن، یعنی به دنبال این بودند که مشاغل گوناگونی که با ساخت جسمی و عصبی و فکری مرد سازگارتر است را بکشاند به سمت بانوان و زنان، و این را یک افتخار برای زن و یک امتیاز برای زن قرار

۱. بیانات در دیدار بانوان نخبه در آستانه سالروز میلاد حضرت زهرا علیها السلام، ۱۳ تیر ۱۳۸۶، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/3390>

۲. بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۲۵ آذر ۱۳۷۹، دسترسی در: <https://khl.ink/f/2645>

بدهند. ما در مقابل این دچار انفعال شدیم، یعنی دُور خوردیم؛ ما هم نادانسته، ناخواسته، این گفتمان را قبول کردیم. می بینید ما الآن افتخار می کنیم که فلان تعداد زن، در فلان بخش های اجرایی کشور داریم. اشتباه نشود؛ از اینکه این بانوان در این مناصب اجرایی باشند، من هیچ مشکلی ندارم؛ یعنی منع نمی کنم، نفی نمی کنم، ایرادی هم برایش قائل نیستم. فرض کنید وزیر بهداشت ما یک خانم بود، یا معاونین رئیس جمهور مثلاً یا بخش های مختلف در بینشان بانوان هستند، این از نظر من اشکالی ندارد. آنچه اشکال دارد، افتخار به این است که ما به رخ دنیا بکشیم که ببینید، ما در بخش های اجرایی این قدر زن داریم! این همان دُور خوردن است؛ این همان منفعل شدن است؛ این افتخاری ندارد. خیلی خب، یک خانمی است، ارزش هایی داشته، توانایی هایی پیدا کرده، مناسب این مقام شده؛ خیلی خب، بگذارند؛ خلاف قانون هم که نبوده؛ اما اینکه ما به این افتخار بکنیم که ببینید، ما این تعداد خانم مسئول در بخش های اجرایی داریم، این غلط است. اگر ما افتخار کنیم که این تعداد خانم روشنفکر، خانم تحصیل کرده داریم، این خوب است؛ این جا دارد؛ اگر بگوییم این مقدار خانم نویسنده، خانم فعال فرهنگی یا فعال سیاسی داریم، اشکالی ندارد. اگر بگوییم این مقدار خانم شهادت طلب و مجاهده کار در میدان های گوناگون داریم، این خوب است. اگر بگوییم این مقدار خانمی که در عرصه های سیاسی انقلابی فعالیت دارند - گوینده اند، نویسنده اند. داریم، این خوب است؛ افتخار به اینها خوب است؛ اما افتخار به اینکه ما این تعداد وزیر زن، این تعداد نماینده ی زن، این تعداد معاون بخش های مختلف زن، این تعداد رئیس مؤسسات تجاری زن داریم. افتخار به این غلط است؛ این انفعال در مقابل آنها است.^۱

اما به جز نگاه غربی به نقش زن، مانع دیگری هم در این سوی معرکه وجود دارد که از جنس «کج فهمی از دین» است:

اسلام به معنای واقعی، زن را تکریم کرده است. اگر روی نقش مادر و حرمت مادر در درون خانواده تکیه می کند، یا روی نقش زن و تأثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت های زن در داخل خانواده تکیه می کند، به هیچ وجه به

۱. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته ی حوزوی و دانشگاهی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، دسترسی در:

<https://khl.link/f/22536>.

معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی مردم منع کند. عده‌ای بد و یا کج فهمیدند؛ یک عده‌ی مغرض هم از این کج فهمی استفاده کردند؛ کأنه یا باید زن، مادر خوب و همسر خوبی باشد، یا باید در تلاش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند! قضیه این طوری نیست. هم باید مادرِ خوب و همسر خوبی باشد، هم در فعالیت اجتماعی شرکت کند. فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) مظهر چنین جمعی است؛ جمع بین شئون مختلف. زینب کبری نمونه‌ی دیگر است. زن‌های معروف صدر اسلام و زن‌های برجسته، نمونه‌های دیگرند. اینها در جامعه بودند و حضور داشتند. نفهمیدن مفهوم تکریم زن در اسلام، همراه شده است با بدآموزی‌های القاشده به عنوان تکریم زن در تمدن غرب. اینها باهم آمیخته شده و یک جریان غلط ذهنی و فکری به وجود آورده.^۱

اولین شخصیتی که در دوران معاصر، در مقابل این مانع ایستاد، حضرت امام خمینی رحمة الله علیه بود:

اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار ما بود. مثل خیلی چیزهای دیگری که اول او فهمید؛ درحالی که هیچ‌کدام از ماها نمی‌فهمیدیم. همچنان که امام نقش مردم را فهمید... امام در زمینه‌ی زن هم همین جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ و آلا بودند بزرگانی از علما که ما با اینها بگومگو داشتیم، که اصلاً زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند یا نکنند! آنها می‌گفتند زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند.^۲

البته مخالفت حضرت امام در برابر این کج فهمی، صرفاً بر اساس مصالح زودگذر نبود؛ بلکه مسئله بر سر فهم دقیق‌تری از دین است:

می‌گویند آقا شما می‌خواهید زن را توی خانه اسیر کنید، محبوس کنید، از حضور در صحنه‌های زندگی و فعالیت بازدارید؛ نه، به هیچ وجه قصد ما این نیست. اسلام هم این را نخواسته. اسلام وقتی که می‌گوید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۵ مرداد ۱۳۸۴، دسترسی در: <https://khl.in/f/3298>

۲. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴ دی ۱۳۹۰، دسترسی در: <https://khl.in/f/18453>

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه‌ی نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر، همه سهیم و شریکند؛ زن را استثنا نکرده. ما هم نمی‌توانیم زن را استثنا کنیم. مسئولیت اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدامی به نحوی، بر حسب توانایی‌های خودشان.^۱

مسئولیت حضور در جامعه و فهمیدن دردهای عمومی جامعه و سعی در علاج دردهای عمومی جامعه، مخصوص مرد و مخصوص زن نیست؛ زن‌ها هم نمی‌توانند شانه‌شان را از این مسئولیت خالی کنند.^۲

این که می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»، مخصوص مردان نیست؛ زنان هم باید به امور مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی و امور جهان اسلام و همه‌ی مسائلی که در دنیا می‌گذرد، احساس مسئولیت کنند و اهتمام نمایند؛ چون وظیفه‌ی اسلامی است.^۳

اما اگر قرار است زن در جامعه نقشی الهی و اسلامی ایفا کند و همزمان به مانند کج‌راهی غربی (مردواره) نشود، باید از چه مسیری عبور کند؟ راه‌حل این است که بر محور هویت زنانه و خصوصیت فطری مختص به خود، به تأثیرگذاری بر جامعه بپردازد:

زن با نقاط قوت زنانه‌ی خود، که خدای متعال در وجود او به ودیعه گذاشته و مخصوص زن است. همراه با ایمان عمیق، همراه با استقرار ناشی از اتکاء به خداوند، و همراه با عفت و پاکدامنی، که فضای پیرامون او را نورانیت می‌بخشد. می‌تواند در جامعه یک نقش استثنایی این‌گونه ایفا کند. هیچ مردی قادر به ایفای چنین نقشی نیست. مثل کوه استواری از ایمان، در عین حال مثل

۱. بیانات در دیدار بانوان نخبه در آستانه سالروز میلاد حضرت زهرا (ع)، ۱۳، تیر ۱۳۸۶، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/3390>

۲. همان.

۳. بیانات در اجتماع زنان خوزستان، ۲۰ اسفند ۱۳۷۵، دسترسی در: <https://khl.ink/f/7284>

چشمه‌ی جوشانی از عاطفه و محبت و احساسات زنانه، تشنگان و محتاجان نوازش را از چشمه‌ی صبر و حوصله و عاطفه‌ی خود سیراب می‌کند.^۱

محور این خصوصیت زنانه، عاطفه و محبت و احساسات رقیق است که هویت و نقش اجتماعی زن را از زن غربی و زن شرقی متمایز می‌کند:

هویت اسلامی این است که زن در عین این که هویت و خصوصیت زنانه خود را حفظ می‌کند، که طبیعت و فطرت است و برای هر جنسی خصوصیات آن جنس ارزش است. یعنی آن احساسات رقیق را، عواطف جوشان را، آن مهر و محبت را، آن رقت را، آن صفا و درخشندگی زنانه را برای خود حفظ می‌کند، در عین حال، هم باید در میدان ارزش‌های معنوی، مثل علم، مثل عبادت، مثل تقرب به خدا، مثل معرفت الهی و سیر وادی‌های عرفان، پیش روی کند، هم در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی و ایستادگی و صبر و مقاومت و حضور سیاسی و خواست سیاسی و درک و هوش سیاسی، شناخت کشور خود، شناخت آینده خود، شناخت هدف‌های ملی و بزرگ و اهداف اسلامی مربوط به کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی، شناخت توطئه‌های دشمن، شناخت دشمن، شناخت روش‌های دشمن باید روزبه روز پیشرفت کند و هم در زمینه ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده باید پیشرفت داشته باشد.^۲

توجه به این وجدان دینی و خصوصیت فطری است که انقلاب اسلامی را به بستر احیای «هویت الهی-اجتماعی زنانه» تبدیل می‌کند و از آن معجزه می‌سازد:

وقتی زن مسلمان به فطرت و به اصل خود برمی‌گردد، چه معجزه عظیمی درست می‌کند! آن چنان که در انقلاب ما و در نظام اسلامی ما بحمدالله مشاهده شد و امروز هم مشاهده می‌شود.^۳

و نمونه‌های بزرگی که باید روایت شود:

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۶ دی ۱۳۹۶، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38575>

۲. بیانات در دیدار جمعی از بانوان، ۳۰ شهریور ۱۳۷۹، دسترسی در: <https://khl.ink/f/3024>

۳. بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۲۵ آذر ۱۳۷۹، دسترسی در: <https://khl.ink/f/2645>

زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم به خصوص در همان دوران انقلاب. یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد. نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بی جایگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمی بخشید؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد؛ یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود. البته مورد تعرض پلیس هم قرار گرفتند. بعد از آن بود که حرکت های مردانه راه افتاد. هم در مبارزات این جور بود، هم در ایفای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران به سرعت پدید آمده ی بعد از تشکیل نظام؛ یعنی دوران جنگ... در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوق العاده بود؛ نقش مادران شهدا، نقش همسران شهدا، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشتیبانی^۱.

تجربه‌هایی زنانه و موفق که باید در مقیاس‌هایی بزرگ‌تر تکرار شوند:

اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جایی نخواهد رسید؛ موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا نکنند، یک حضور جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد. در این حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی‌بدیل است و باید ادامه پیدا کند. زنان هستند که همسران خود را و فرزندان خود را برای حضور در خطرناک‌ترین میدان‌ها و جبهه‌ها آماده می‌کنند و تشجیع می‌کنند. ما در دوران مبارزه با طاغوت در ایران و همچنین بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، برجستگی نقش زنان را به طور واضح و ملموس مشاهده کردیم و دیدیم. اگر در جنگی که هشت سال بر ما تحمیل شد، زنان ما، بانوان کشور ما در میدان جنگ، در عرصه‌ی عظیم ملی حضور نمی‌داشتند، ما در این آزمایش دشوار و پر محنت پیروز نمی‌شدیم. زن‌ها، ما را پیروز کردند؛ مادران شهدا، همسران شهدا، همسران جانبازان، همسران اسرا و آزادگان ما؛ مادران اینها با صبر خود، یک فضایی را در یک منطقه‌ی محدودی به وجود آوردند، که آن فضا جوان‌ها را، مردان را، به حضور مصممانه تشویق می‌کرد، و این در سراسر کشور گسترده شد و گسترده بود. نتیجه این شد که فضای

۱. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴ دی ۱۳۹۰، دسترسی در: <https://khl.ink/f/18453>

کشور ما یک سره فضای مجاهدت شد، فضای فداکاری و گذشت شد؛ گذشت از جان، و پیروز شدیم. امروز در دنیای اسلام هم همین است؛ در تونس، در مصر، در لیبی، در بحرین، در یمن، در هر نقطه‌ی دیگر. اگر زن‌ها در صفوف مقدم حضور خودشان را تقویت کنند و ادامه بدهند، پیروزی‌ها یکی پس از دیگری نصیب آنها خواهد شد. در این هیچ تردیدی نیست.^۱

مادر شهید، مادر دو شهید، مادر سه شهید، مادر چهار شهید؛ شوخی نیست؛ اینها به زبان آسان می‌آید. بچه‌ی انسان سرما می‌خورد، دو تا سرفه می‌کند، چقدر نگران می‌شویم؟ یک بچه‌ی انسان برود کشته بشود، دومی برود کشته بشود، سومی برود کشته بشود؛ شوخی است؟! و این مادر با همان احساسات مادرانه‌ی سالم و جوشان و پرفوران، آنچنان نقشی ایفا کند که صدا تا مادر دیگر تشویق بشوند بچه‌هاشان را بفرستند میدان جنگ. اگر این مادرها آن وقتی که جنازه‌ی بچه‌هاشان می‌آید یا حتی نمی‌آید، آه و ناله می‌کردند، گله می‌کردند، یقه چاک می‌زدند، اعتراض به امام و اعتراض به جنگ می‌کردند، مطمئناً جنگ در همان سال‌های اول و در همان مراحل اول زمین‌گیر می‌شد. نقش مادران شهدا این است.^۲

در تحلیل این جریان می‌توان از این نکته آغاز کرد که مهم‌ترین عامل ساختاری که جایگاه و هویت زن در نظام اسلامی را تهدید می‌کند، «هویت تحصیل و اشتغال مادی» و لوازم آن است که از تمدن‌مُدرن برخاسته و در عمل، تعریف اعتبار و آبروی اجتماعی را به دست گرفته و در کشور ما نیز به پذیرش رسیده است. این ساختار فراگیر، هویت اصلی و محوری زنان را (همانند مردان) به پذیرفتن مسئولیت در تولید ثروت و افزایش تولید ناخالص ملی تعریف می‌کند و در نتیجه، حریم و تفاوت بین مرد و زن را از بین می‌برد و تساوی جنسیتی را به یک معیار تبدیل می‌کند. در این صورت، جامعه‌ی زنان به خروج از انفعال و نقش‌آفرینی در صحنه رشد فردی و توسعه اجتماعی دعوت می‌شوند تا همپای مردان و از طریق اشتغال، احساس رشد و مشارکت اجتماعی بیابند.

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»، ۲۰ تیر ۱۳۹۱، دسترسی در: <https://khl.link/f/20388>

۲. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴ دی ۱۳۹۰، دسترسی در: <https://khl.link/f/18453>

اما آراستن چنین صحنه‌ای و تنظیم چنین میدانی برای مسابقه چه لوازمی دارد، جز اینکه زنانی که بر اساس ادراکات دینی خود، مادر می‌شوند و به دنبال ایفای نقش در خانواده هستند، در رقابت با مردانی که چنین تعلقات و وظایفی ندارند، قرار بگیرند؟ و همانند دو دهنده‌ای شوند که یکی وزنه‌ای سنگین به پا دارد و دیگری آزاد و رها به پیش می‌رود؟ روشن است که در این طراحی، پذیرش هویت اسلامی با محوریت مادری و همسری، امکان رقابت مادی زنان با مردان را از بین می‌برد، یا سرنوشتی جز شکست برای زنان در پی نمی‌آورد، یا در دنیای پرسرعت سود و بهره‌وری، میزان تأثیرگذاری آنها در کسب ارزش افزوده اقتصادی را کاهش می‌دهد و همواره آنها را از قله‌ها دور می‌کند و به رتبه‌های میانی می‌فرستد.

در مقابل، زنان مسلمان ایران طبعاً علاقه‌مندند تا با رجوع به هویت دینی خود، سدی ایمانی و انسانی در مقابل این سیل ویران‌گر ایجاد کنند، اما عملاً با واقعیتی به نام «فهم سنتی» از دین مواجه می‌شوند که رخنه‌هایی بزرگ در این سد ایجاد می‌کند؛ فهمی از دین که نه تنها تعریف روشنی از تکامل اجتماعی ندارد و مسئولیتی نسبت به آن نمی‌پذیرد و زنان و مردان را برای حضور دینی در این عرصه تنها می‌گذارد، بلکه هویت خانواده و مادری را نیز به صورت منفعل، بریده از تکامل اجتماعی، یک‌طرفه و مطلقاً تحت مولویت مرد تعریف می‌کند. لذا این نوع فهم از دین، ساختاری سنتی و بسیط، اما نسبتاً قدرتمند را به وجود می‌آورد که با خلع زنان از حضور و مشارکت در تکامل اجتماعی و حتی خانوادگی و ایجاد بحران هویتی برای آنان، به لبه دیگر قیچی تبدیل می‌شود و همانند ساختار «اشتغال و تحصیل مادی»، در تنور فرهنگ‌سازی برای تضعیف خانواده و هویت اسلامی زن می‌دمد و آن را پرحرارت‌تر می‌کند.

پس باید پذیرفت که «هویت اسلامی زن با محوریت مادری» از سوی هویت «تحصیل و اشتغال مادی». که یک هویت عینی و کاربردی و اجتماعی است. مورد حمله و هجمه قرار گرفته و از آن جاکه فهم سنتی از دین، مانع تبدیل هویت

مادری به یک هویت اجتماعی و ساختارمند و کاربردی شده و مراجعه مؤمنین برای نسخه عملی جایگزین را بی‌پاسخ گذاشته، منزلت مادری ضربه‌پذیرتر شده و لذا نه تنها عموم جامعه زنان، بلکه بخش قابل توجهی از زنان متشرع نیز علی‌رغم ایمان و اعتقاد به جایگاه و هویت اسلامی زن، انگیزه‌ای برای پی‌گیری این مهم ندارند؛ چون در این صورت ناچارند تحقیر اجتماعی را بپذیرند. بنابراین چالش هویت زن یا تزلزل خانواده را صرفاً نباید یک شبهه معرفتی و اعتقادی دانست؛ بلکه باید آن را در چارچوب یک شبهه عینی و عملی صورت‌بندی کرد تا زمینه برخورد صحیح و مواجهه ساختاری با آن فراهم شود.

بر این اساس، ایجاد هویت اسلامی برای زن، هنگامی امکان عینی پیدا می‌کند که: الف) با تحوّل در الگوی تحصیل و اشتغال مادّی و ب) با تغییر در فهم سنّتی از دین، «نقش مادری در خانواده به عنوان سلول جامعه» و «نقش زن در جامعه»، هویتی «عینی و کاربردی» بر مبنای دین بیابد و متناسب با ویژگی تکوینی مختص به خود، نقشی واقعی در پیشرفت و تکامل جامعه برای آن تعریف شود و منشأ اعتبار و آبروی اجتماعی قرار گیرد. طراحی این هویت اولاً نیازمند توجه به این نکته است که تفاوت تکوینی زن و مرد انکارپذیر نیست؛ بلکه مردان در وصف «اقتدار» و زنان در وصف «عاطفه» دارای بیشترین توانمندی هستند. لذا تعادل انسانی، وابسته به ترکیب متناسب بین این دو وصف است که باید منجر به «تعادل جنسیتی» (و نه تساوی جنسیتی) در خانواده شود. ثانیاً باید توجه داشت که اگر زن دارای عواطف قوی است و نیاز بشر به عواطف مادرانه قابلیت انکار ندارد، نمی‌توان از بروز اجتماعی این واقعیت چشم پوشید؛ بلکه باید پذیرفت که «سرپرستی عواطف اجتماعی»، هم کاری منحصراً زنانه است و هم شدیداً صبغی اجتماعی دارد. در این صورت، انقلاب اسلامی و فهم دقیق آن از دین، به جای آنکه ناجوانمردانه با همان فهم سنّتی از دین یک‌سان شمرده شود، به ابزارهای مفهومی و عینی لازم در جهت تحقق «الگوی سوم زن» (نه شرقی، نه غربی) در خانواده و جامعه دست خواهد یافت.

برای ایجاد تغییر مستدلّ در فهم سنتی از دین، باید توجه داشت که احکام شرعی مربوط به زنان (از عفاف و حجاب تا مادری و همسری و...) گرچه همگی تشریح قدسی و نورانی شارع مقدس شمرده می‌شوند، اما به ظنّ قوی، باید به تبع و ذیل دو حکم اعتقادی دیگر جای گیرند که محور همه احکام است. این دو حکم عبارت است از «توسعه وحدت کلمه و محبت اجتماعی بر محور اسلام» و «درگیری با دستگاه کفر و نفاق برای دفاع از پرستش اجتماعی خدای متعال». با این بیان، تکالیف شرعی به یکسری الزامات فردی که قابل جمع با شرایط اجتماعی کافرانه یا منافقانه هستند، محدود نمی‌شود؛ بلکه ساخت جامعه مؤمنانه و درگیری با مراکز تولید اعتقادات باطل و رفتارهای ناپهناجار، به عنوان حکم حاکم بر همه احکام، به امری عینی و ملموس تبدیل می‌شود که منشأ تغییر و پویایی در روابط اجتماعی است.

در این صورت، همه احکام، از جمله احکام خانواده و جامعه، بر این محور تحلیل شده و به ابزاری برای ارتقای آن وحدت کلمه و پیشبرد این درگیری تبدیل می‌شوند. در نتیجه، هویت خانوادگی و اجتماعی زنان و مردان در مبنای خود، به نقش آفرینی و مشارکت در ساخت و ارتقای دائمی این وحدت اجتماعی و توسعه درگیری با دشمنان آن تعریف می‌شود.

البته برای حرکت به سمت کاربردی کردن این رویکرد نمی‌توان به این تکلیف عمومی و هویت عام اکتفا کرد؛ چون هنگامی که این تکلیف متوجه هر یک از جامعه مردان یا جامعه زنان می‌شود، تعین و خصوصیتی متفاوت پیدا می‌کند تا از این طریق، تفاوت‌های تکوینی بین این دو جنس رعایت شده باشد. کما اینکه در یک درگیری نظامی نیز گرچه همه بخش‌های یک لشکر، هدفی جز پیروزی و عقب‌راندن دشمن ندارند، اما هر یک از بخش‌ها از نیروی انسانی و تجهیزات مکانیزه تا توپخانه و مخابرات و... وظیفه‌ای متفاوت بر دوش دارند که به دلیل سنخ و ماهیت و ساختار مختلف آن‌ها، از بخش دیگر بر نمی‌آید. لذا باید پذیرفت

که مردان و زنان در دفاع از وحدت کلمه اسلام در برابر طاغوت‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، نقش و هویت و وظیفه‌ای بر عهده دارند که تحقق آن توسط جنس مخالف ممکن نیست.

برای بیان این تفاوت می‌توان این گمانه را برجسته کرد که بر حسب قابلیت‌های تکوینی، مردان مظهر قدرت‌ورزی و اقتدار و زنان مظهر مهرورزی، عطوفت و ظرافت هستند و همان‌طور که در تغییرات اجتماعی، مدیریت عزم‌ها و اراده‌ها و تجمیع قدرت‌ها لازم است، مدیریت عاطفه‌ها و متمرکز کردن آن‌ها در موضوعات خاص نیز ضرورت دارد؛ یعنی هویت کاربردی زن و خانواده، بر محور «رهبری عواطف اجتماعی» برای ایجاد وحدت کلمه بین مؤمنین و تقابل با دستگاه طواغیت شکل می‌گیرد که از مدیریت عواطف جامعه زنان (مدیریت زن بر زن) آغاز می‌شود و با تأثیرگذاری بر عواطف کل جامعه امتداد می‌یابد. کما اینکه در خانواده نیز «کفویت ایمانی» بر همین اساس بازتعریف می‌شود و همان‌طور که هویت مرد به تبع نقش و میزان تأثیر در درگیری بین نظام کفر و نظام ایمان شکل می‌گیرد، توّلای زن به ولایت مرد نیز نه به صورت مطلق، بلکه بر محور این درگیری و نقش عاطفی او در این عرصه معنا می‌یابد.

متناسب با این تحلیل است که می‌توان احتمال داد ملقب شدن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به «سیده نساء العالمین من الاولین و الآخین» نیز ناظر به مقام سیادت بر جامعه زنان و رهبری عواطف آنان در طول تاریخ است؛ کما اینکه این رهبری و سیادت را در زمان خود محقق کردند و با شکستن معیارهای مادّی و جاهلی حاکم بر زنان مدینه، رهبری آنان را به دست گرفتند و عواطف آنان را در جهت پشتیبانی از نهضت نبوی هدایت فرمودند و با ایثار و زهد معجزگون خود، روحیه همراهی و صبر و مقاومت را در برابر عوارض مختلف جنگ‌های پرشماری که در مدت ده سال از حکومت نبوی رخ داد، به بانوان مدینه منتقل کردند. عظمت این کارهای مقدس به‌گونه‌ای است که با گذشت قرن‌ها، قلب و روح

زنان مسلمان ایران را نیز فتح کرد و بانوان نمونه ایرانی نیز به آن اقتدا کردند و با فداکاری در برابر فشارهای ناشی از انقلاب و دفاع مقدس، ابتدا عموم زنان جامعه را در مسیر حضرت امام رحمته الله علیه قرار دادند و سپس از این طریق، تأثیر عاطفی بزرگی بر مردان ایران و کل جامعه برجای گذاشتند تا جمهوری اسلامی در برابر طوفان هجمه‌ها و حمله‌های ابرقدرت‌ها باقی بماند.

انقلاب اسلامی توانست وجدان فاطمی زنان ایران را به عرصه عمل بکشد و برای آنها «هویت عینی و کاربردی» ایجاد کند؛ چرا که حضرت امام رحمته الله علیه محور حرکت و رشد و تکامل جامعه ایران را وحدت کلمه در درگیری با کفر جهانی قرار دادند و دفاع مقدس را - علی‌رغم اینکه عرصه‌ای نظامی بود - به ابزاری برای ایجاد و ابداع این هویت فرهنگی تبدیل کردند؛ هویتی که هنوز پس از چند دهه، به آن افتخار و از آن الگوگیری می‌شود.

در دوران حاضر نیز که به تصریح مقام معظم رهبری مهم‌ترین مواجهه کفر جهانی با نظام اسلامی در «عرصه اقتصاد» و «تبلیغات» رقم خورده، باید با ارائه بصیرت اقتصادی و فرهنگی نسبت به اقتصاد سرمایه‌داری و محتوای تبلیغات غربی و کیفیت هجمه‌ی آن به اقتصاد و فرهنگ جمهوری اسلامی، هندسه جدیدی از نحوه مقابله با جنگ اقتصادی و تبلیغاتی دشمنان ترسیم شود و بر این اساس، فضای جدیدی برای مقابله عاطفی با تهدید اقتصادی و تبلیغاتی خارجی و داخلی برای جامعه زنان فراهم بیاید و جایگاه نوینی برای عواطف در اقتصاد و تبلیغات ملی تعریف گردد تا احساس هویت عینی و کاربردی برای بانوان ممکن شود. در این صورت، دفاع مقدس اقتصادی و تبلیغاتی، همانند دفاع مقدس نظامی به عرصه‌ای برای احساس حضور و مشارکت انقلابی زنان تبدیل خواهد شد و در نتیجه، نهادها و ساختارهای فرهنگ‌ساز جدیدی پدید خواهد آمد که قدرت ساختارهای مادی و سنتی را کاهش خواهد داد و زمینه‌ای واقعی برای تحقق «الگوی سوم زن» و فرهنگ‌سازی نسبت به هویت اسلامی زن را ایجاد خواهد

کرد. در واقع تا «هویت زن مسلمان» تبدیل به یک هویت کاربردی و ارزش اجتماعی (و نه صرفاً اعتقادی و فردی) نشود، نمی‌توان عموم جامعه زنان را با صرف نصیحت و موعظه و تکیه به امور اعتقادی، به پذیرش و عمل به آن تحریک کرد؛ چراکه هجمه‌های ساختاری و عوامل فرهنگ‌ساز بر ضد این هویت، میدان و امکان عمل را تا حدود زیادی از آنان سلب می‌کند.

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان گفت: ویژگی فطری زنان، قدرتی است که زیر غبار مردسالاری سنتی و مردسالاری مدرن، پنهان شده است. این توانمندی پنهان، از عاطفه‌ی آنها نشأت گرفته و اسلام به دنبال آشکار کردن آن است تا هویت اجتماعی الهی برای زنان، بر محور عاطفه شکل بگیرد؛ هویتی که با نگاهی دقیق به سیره زنان برتر در قرآن و روایات، آشکارتر شده و موجب مدیریت عواطف اجتماعی می‌شود. این چارچوب مفهومی، اثرپیش‌روی شما را با این عنوان پدید آورده است:

«قدرت پنهان؛ بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف اجتماعی».

این کتاب، در تناسب با شب‌های مراسم فاطمیه، در پنج مجلس تنظیم شده است که خلاصه‌ی هریک از این مجالس در ادامه می‌آید:

مجلس اول

از «سیده نساء العالمین» تا «رهبری جامعه زنان»

نگاهی نو به سیره حضرت زهرا علیها السلام در رهبری جامعه زنان

«سیده نساء العالمین من الاولین و الآخِرین» به عنوان لقب حضرت زهرا علیها السلام می‌تواند به معنای «رهبری جامعه زنان در طول تاریخ» باشد؛ منصبی که صدیقه طاهره علیها السلام آن را از چنگ معیارهای مادی زنان قریش آزاد کرد و در اوج آن قرار گرفت. نمونه‌ای از این حقیقت، در کلام حضرت با زنان مدینه و اثر آن بر بزرگان مهاجر و انصار، دیده می‌شود. در واقع بانوان حتی اگر مطلقاً پرده‌نشین باشند، باز هم با

جامعه زنان در ارتباطند و از این طریق، در مواجهه با فضای جامعه قرار می‌گیرند و از آن تأثیر می‌پذیرند. پس اگر توانمندی روحی، فکری و عملی برای تأثیرگذاری الهی بر جامعه بانوان نداشته باشند، ناچاراً تحت تأثیر عرف و ارزش‌های مادی قرار می‌گیرند. بنابراین نباید آنها را در مقام بزرگ مادری و همسری منحصر کرد؛ بلکه باید بر اساس اسلام، هویتی اجتماعی برای آنان در نظر گرفت که این مهم، از رهبری جامعه زنان و هماهنگ‌سازی آنان بر محور کلمه توحید آغاز می‌شود و تا تأثیرگذاری بر کل جامعه امتداد می‌یابد. با این تصویر دقیق، شخصیت زن ایرانی و اسلامی، از زن شرقی (پرده‌نشینی مطلق) و زن غربی (تحصیل و اشتغال مادی) متمایز می‌شود و «الگوی سوم زن» به تدریج جلوه می‌کند. سرمایه ما برای آغاز این حرکت، جمع‌های زنانه بر محور محبت اهل بیت علیهم‌السلام است که جای جای ایران را پر کرده، اما به ارتقای سطح آن توجهی نمی‌شود.

مجلس دوم

رهبری جامعه زنان؛ از «مدیریت عواطف اجتماعی» در اسلام تا «مردوارگی زن» در غرب

بررسی انتقادی هویت اجتماعی زن غربی

رفتارهای موج‌آفرین و جریان‌ساز حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام در حمایت از نهضت نبوی، عاملی مهم در مدیریت ایشان بر جامعه زنان مدینه بود که یک نمونه‌ی آن، موجب هدیه‌ی بزرگ الهی به ایشان در قالب «تسبیحات حضرت زهرا علیها‌السلام» شد. اما این رفتارها و تأثیرگذاری‌های اجتماعی بر اساس «عاطفه، محبت، ظرافت و رقت» انجام می‌گرفت؛ چراکه در میان خصوصیات تکوینی زنان، این روحیه است که نقشی محوری دارد؛ همان‌گونه که در میان خصوصیات تکوینی مردان، «اقتدار» است که خودنمایی می‌کند. پس می‌توان گفت که نقش اجتماعی زن مسلمان، «مدیریت عواطف اجتماعی» است که از بسیج عاطفی زنان آغاز می‌شود و به تحریک عاطفی کل جامعه می‌انجامد.

غرب گرچه مدعی ایجاد هویت اجتماعی برای زن است و از این رهگذر، برخی

زنان مسلمان ایرانی را نیز با خود همفکر و همراه کرده، اما واقعیت آن است که هویت اجتماعی غربی برای زن، ویژگی عاطفه را پایمال می‌کند و باعث «مردوارگی» در بانوان و تشبیه زنان به مردان می‌شود و به فطرت رقیق آنان ضربه‌ای اساسی وارد می‌کند و زنانگی آنها را نادیده می‌گیرد و همان تحصیل و اشتغال مردانه را برای زنان تجویز می‌کند. اما توجه به سیره مخدراتی همچون حضرت هاجر، که با عاطفه خود، مبدأ شکل‌گیری شهر مکه به عنوان مرکز عبادت در زمین شد. نشان می‌دهد که برای نقش‌آفرینی زن در جامعه، نیازی به تحصیل و اشتغال متداول در غرب نیست و «مدیریت عواطف اجتماعی» می‌تواند جایگزین این مردسالاری مدرن شود. زنان شرکت‌کننده در جمع‌های مذهبی بانوان می‌توانند با اقتدا به نقش مدنیت‌ساز حضرت هاجر، هویت محله‌ها و شهرها را بر محور دفاع از کلمه توحید بازآرایی کنند و با مدیریت عاطفه در اقوام و همسایگان و محله، مرکزی برای جهاد تبیین در منطقه خود باشند.

مجلس سوم

از «پرده‌نشینی» تا «مدیریت عواطف اجتماعی»

بررسی انتقادی رویکرد سنتی به نقش زن در جامعه

خطبه فدکیه در فرازهای مختلف آن، نمونه‌ی بارزی از تسلط تامّ صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَام بر روابط اجتماعی جامعه مدینه است؛ جامعه‌ای که در برابر فداکاری‌های عظیم آن بانوی بزرگوار سر تعظیم فرود می‌آورد. گذشت حضرت از حداقل سهمی که از غنائم برای ایشان بود و اکتفا به کمترین امکانات زندگی، جامعه زنان را مبهوت و منفعل و سپس همراه می‌کند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در واکنش به این رفتارها، ندای «فداها ابوها» سر می‌دهد. توجه به این جایگاه اجتماعی برای زنان و تطبیق آن با مسائل امروز، دمیدن دشمن بر تنور فقدان نقش اجتماعی برای زنان مسلمان را کم‌اثر می‌کند و به زنان دین‌دوست، احساس هویت و حضور و مشارکت و تأثیرگذاری اجتماعی بر مبنای دین می‌بخشد.

در مقابل، تفکر سنتی چنین نقشی را نمی‌پذیرد و با استناد به روایاتی مانند «إِنَّ تَلْزِمَ قَعْرَ بَيْتِهَا»، نقش اجتماعی زن را به موارد اضطرار محدود می‌کند. البته دغدغه این رویکرد برای جلوگیری از اختلاط و تحریک جنسی صحیح است، اما این نگرانی ناشی از هویت اجتماعی زن غربی است؛ وگرنه مدیریت عواطف همراه با بروز حیا، عفت، عطوفت و محاسن اخلاقی است، نه تبرج به شهوات. این تفکر ناقص باید به نگاه جامع فقیهانه به همه منابع وحیانی بپردازد و در برابر آیاتی مانند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و «إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ...» پاسخگو باشد.

نکته‌ی دیگر این است که آرایش دشمن تغییر کرده و پس از قرن‌ها تحقیر زن، او را به میدان آورده و با تمام نیروی انسانی خودف اعم از زن و مرد، به کلمه توحید حمله‌ور است. در چنین شرایطی نمی‌توان مقابله با دشمن و دفاع از کلمه توحید را فقط به نیمی از جامعه (مردان) محدود کرد و از «حفاظت از کیان اسلام با همه توان» غفلت نمود؛ لذا بر فرض پذیرش نظریه اضطرار، حضور زنان مؤمنه برای دفاع از اسلام در جنگ فرهنگی و اقتصادی، از اهم مصادیق اضطرار است؛ کما این که سیره مخدراتی چون والده حضرت موسی و جناب آسیه و ماشطه (آرایشگر) آل فرعون که عطوفانه در میدانی اجتماعی وارد شدند و شدیدترین درگیری‌ها با بزرگ‌ترین طواغیت رارقم زدند، نشان‌دهنده‌ی نقص رویکرد فوق در فهم از دین است.

جمع‌های زنانه، پس از آنکه با عواطف خود، محله یا شهر را منقلب کردند، می‌توانند در تعیین نمایندگان زن برای انتخابات شوراها و مجلس نقش داشته باشند و با کنار زدن لیست‌های جناحی که به صورت تزئینی از زنان استفاده می‌کنند، موجی از همکاری زنان و ترمیم شکاف بین آن‌ها برای انتخاب گزینه‌های معقول و سالم به راه بیندازند و تأثیرگذاری عاطفی بر تصمیم‌گیری‌ها را پایه‌گذاری کنند.

مجلس چهارم

انقلاب اسلامی ورستاخیز «مدیریت عواطف اجتماعی» بازخوانی نقش انقلاب اسلامی در احیای هویت اجتماعی زن مسلمان

برای برخی زنان، عواطف به معنای تأثیر گرفتن از شرایط سخت و کم‌طاقتی در برابر محدودیت امکانات است؛ اما حضرت زهرا علیها السلام عواطف خود را بر محور اراده الهی تنظیم و مدیریت می‌کرد و در برابر فقدان حداقل نیازهای اضطراری، نه تنها بی‌تابی نمی‌کرد، بلکه عطوفت خود را به ابزاری برای پشتیبانی از نهضت نبوی تبدیل کرد.

بانوی دو عالم با تحمل گرسنگی خود و فرزندانش، اندک غذای باقی‌مانده را به امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص می‌داد تا بازوی نظامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کار نیفتد و در نتیجه، با نزول مائده آسمانی مواجه می‌شد و با این ایثارهای معجزگون، موج اجتماعی به راه می‌انداخت و الگوی مصرف اهل دنیا را در هم می‌شکست. حضرت فاطمه علیها السلام فضا را برای درگیری با قطب تجاری حجاز فراهم کرد و جامعه را در مسیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیج نمود. حضرت مریم علیها السلام نیز به عنوان یک بانوی مقدس حاضر شد تا برای پیشبرد امر الهی، سرمایه حیا و تقدس و پاکی خود را در معرض تهمت بنی اسرائیل قرار دهد، اما از این طریق و با در آغوش کشیدن نوزادی که سخن می‌گفت، قداست دروغین علمای یهود را درهم بشکند و تحریف و تأویل و بدعت آن‌ها را رسوا سازد. چنین عواطفی که تأثیراتی بزرگ بر جامعه می‌گذارد و بزرگ‌ترین قدرت‌ها را به چالش می‌کشد، هم مانع درافتادن «اقتدار» در وادی تندی و خشونت می‌شود و هم در هماهنگی با آن، از ضعف و انفعال دوری می‌جوید. این الگو ترکیب متعادلی از «عاطفه و اقتدار» را در خانواده و جامعه رقم می‌زند. این هویتی است که در وجدان دینی بانوان، مکتوم مانده بود و توسط انقلاب اسلامی احیا شد و مواجهه جمهوری اسلامی با طواغیت زمان در ایران و جهان، بستری برای رشد زنان در جهت مدیریت عواطف ایجاد کرد که نمونه آن، در رفتار مادران

و همسران شهدا، به خوبی قابل دیده می‌شود؛ زانی که نه تنها از داغ عزیزشان منفعل نشدند، بلکه با تأکید بر دفاع از اسلام، دیگر مردان را نیز به غیرت آوردند و به صحنه جهاد فرستادند و زندگی و حریم خصوصی خانه خود را به محلی برای هماهنگی‌های زنانه در جهت پشتیبانی از جبهه تبدیل کردند.

بانوان انقلابی عملاً بستری برای پرورش دینی فرزندان خود فراهم نمودند. امروز نیز زنان متدین ما باید در عرصه جنگ اقتصادی دست به قیام عاطفی بزنند و با شکستن الگوی مصرف غربی که گریبان ارزش پول ملی را گرفته، صحنه‌های جدیدی از فداکاری رقم بزنند و با پویش‌هایی چون: عدم خرید و استفاده از کالاهای خارجی، کالاهای وارداتی که ارز بسیاری از کشور خارج می‌کنند و حتی تبدیل تجمعات زنانه به فضاهای تولیدی متناسب با روحیات بانوان و مطالبه تغییر الگوی تولید بر این اساس، گام در راه امتداد نهضت فاطمی بگذارند.

مجلس پنجم

**مدیریت عواطف اجتماعی؛ از «مصدق‌یابی» تا «نهادسازی»
راهکارهای تحقق و توسعه «مدیریت عواطف اجتماعی»**

فرزندان کوچکی که معمولاً حتی تحمل یک ساعت گرسنگی برای آن‌ها سخت است، وقتی سه روز روزه باشند و اندک افطاری خود را نیز به مسکین و یتیم و اسیر کافر ببخشند، تکیه بر عواطف و تربیت مادری دارند که امکانات دنیوی را تحقیر کرده و آخرت را تعظیم نموده و فریاد زده:

«فسوف اعطیه و لا ابالی و اوثر الله علی عیالی
امسوا جیاعاً و هم اشبالی اصغرهما یقتل فی القتال»

این مادر علی‌رغم دلسوزی برای فرزندان، تصمیم گرفته تا اراده خدای متعال برای نشان دادن قله‌های ایثار و انسانیت را. حتی در برابر اسیر کافر. عملی کند و منشأ نزول سوره انسان. که گویا به تعریف انسان در مکتب اسلام پرداخته

قرار گیرد و کتاب خدا را تا روز قیامت با نور خود زینت بخشد. این فقط رهبری جامعه زنان مدینه نیست؛ بلکه رهبری زنان در همه دوران‌هاست. لذا یک سوره از معجزه خالده و تاریخی خدای متعال، به آن اختصاص یافته تا خدای متعال، حادثه‌سازی و عرف‌شکنی حضرت زهرا (رضیه‌الله‌عنه‌وآلها‌وسلم‌وعلیها‌وسلم) و خانواده او را الگو قرار دهد و سهم زنان در انسانیت انسان را نشان دهد و با تکیه بر رفتار حضرت زهرا (رضیه‌الله‌عنه‌وآلها‌وسلم) موج خبری در جامعه و تاریخ به راه بیندازد. به همین دلیل است که زنان مؤمنه هر جا فرصت یافتند، شعاع کوچکی از این خورشید بزرگ شدند و حضرت امام (رضی‌الله‌عنه‌وآلها‌وسلم) با همراهی زنان ایران، آئینه‌گردان این نور شد. امام با بسیج ملت در درگیری با طواغیت، اقتدار مردان و عواطف زنان را به مشارکت طلبید و استبداد ۲۵۰۰ ساله را از هم پاشید و آتش جنگ هشت ساله شرق و غرب را خاموش کرد و هویتی اجتماعی بر مبنای اسلام رقم زد.

احساس هویت و قدرت و مشارکت باعث شد که زنان علی‌رغم زندگی در عصر نکبت‌بار و فاسد پهلوی، با رغبت و سرعت به سمت مظاهر این هویت، یعنی حجاب حرکت کنند. امروز نیز اگر موضوعات جنگ فرهنگی و اقتصادی به صورت متعین و روشن بیان شود و زنان جامعه بر محور دفاع از اسلام وارد مدیریت عاطفی نسبت به این موضوعات و عبور از گلوگاه‌های آن شوند، به فتوحاتی خواهند رسید که احساس هویت ایمانی برای زن را زنده خواهد کرد و به تدریج شکاف باحجاب و کم‌حجاب را کاهش خواهد داد و بستری دینی برای تربیت فرزندان فراهم خواهد کرد.

مصادیق امروزی مدیریت عواطف در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی که بر محور مقابله با فشارهای کفر و نفاق معین می‌شود، فتح بابی خواهد بود برای شکل‌گیری نهاد «مدیریت عواطف اجتماعی» و خلع سلاح دشمن در موضوع زن و ایجاد انسجام ایمانی در مسئله بانوان.

مجموعه حاضر به سفارش اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی و بهره‌گیری از مشورت‌های حجج اسلام محمد جنتی، محمدهادی صالح‌پرور، حسین یوسفیان و رضا زندوکیلی و با تلاش گروه تولید محتوای حسینیه اندیشه تألیف شده است.

در اینجا از تمام پژوهشگران عزیزی که ما را در تولید این مجموعه گران‌سنگ یاری کرده‌اند، صمیمانه قدردانی می‌کنیم؛ حجج اسلام روح‌الله صدوق عارف، احمدزیبایی نژاد، محمدصادق حیدری، حسن صدوق عارف.

واحد راهبری محتوای تبلیغی
اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

مجلس اول

از «سیده نساء العالمین» تا
«رهبری جامعه زنان»

(نگاهی نوبه سیره حضرت زهرا علیها السلام در رهبری جامعه زنان)

«سيدة نساء العالمين من الأولين و الآخريين»^۱ به عنوان لقب حضرت زهرا عليها السلام می‌تواند به معنای «رهبری جامعه زنان در طول تاریخ» باشد؛ منصبی که صدیقه طاهره آن را از چنگ معیارهای مادی زنان قریش آزاد کرد و در اوج آن قرار گرفت. نمونه این واقعیت، در کلام حضرت با زنان مدینه و اثر آن بر بزرگان مهاجر و انصار قابل مشاهده است. در واقع بانوان حتی اگر مطلقاً پرده‌نشین باشند، باز هم با جامعه زنان در ارتباط هستند و از این طریق در مواجهه با فضای جامعه قرار می‌گیرند و از آن تأثیر می‌پذیرند. اگر بانوان توانمندی روحی، فکری و عملی برای تأثیرگذاری الهی بر جامعه بانوان نداشته باشند، ناچاراً تحت تأثیر عرف و ارزش‌های مادی قرار می‌گیرند؛ بنابراین نباید آنها را در مقام بزرگ مادری و همسری منحصر کرد؛ بلکه باید بر اساس اسلام، هویتی اجتماعی نیز برای آنان در نظر گرفت که این مهم، از رهبری جامعه زنان و هماهنگ‌سازی آنان بر محور کلمه توحید آغاز می‌شود و تا تأثیرگذاری بر کل جامعه امتداد می‌یابد. به این صورت، تصویر دقیق زن ایرانی و اسلامی از زن شرقی (پرده‌نشینی مطلق) و زن غربی (تحصیل و اشتغال مادی) متمایز می‌شود و «الگوی سوم زن» به تدریج جلوه می‌کند. سرمایه ما برای آغاز این حرکت، جمع‌های زنانه بر محور محبت اهل بیت عليهم السلام است که جای جای ایران را پر کرده؛ اما به ارتقاء سطح آن توجهی نمی‌شود.

۱. محمد بن علی صدوق (ابن بابویه)، محمد باقر کمره‌ای، *الأمالی*، ص ۴۸۶؛ محمد بن علی عمادالدین طبری عاملی، *بشارة المصطفى*، ص ۱۹۷؛ شاذان بن جبرئیل قمی، *الفضائل*، ص ۸؛ محمد باقر مجلسی، محمد باقر محمودی و دیگران، *بحار الانوار*، ج ۹۷، ص ۱۹۵؛ محمد بن حسن حر عاملی، شهاب الدین مرعشی و دیگران، *إنبات الهداة*، ج ۲، ص ۷۵؛ محمد بن علی صدوق (ابن بابویه)، علی اکبر غفاری، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲۵۶؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، مهدی انصاری قمی، *نوادیر الأخبار*، ص ۱۶۱؛ حسن بن محمد دیلمی، *إرشاد القلوب*، ج ۲، ص ۲۹۵.



اثر آتشین یک گفتگو

آنچه در کتب مختلف روایی نقل شده و معروف است، این است که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بیان سنگین و عمیقی با زنان مدینه داشتند. هنگامی که زنان مدینه برای عیادت از حضرت و احوال‌پرسی، خدمت ایشان رسیدند، خطاب به آنها جملاتی بسیار سنگین، معجزگون و پرمضمون (همانند خطبه فدکیه که بحث آن مفصل است) بیان فرمودند. موضوع گفتگوی ما توضیح این خطابه غزا نیست، بلکه می‌خواهیم به تأثیر این خطابه که در انتهای این روایت ذکر شده؛ توجه دهیم؛ تأثیری که معمولاً توجهی به آن نشده است.

معروف است که وقتی درد حضرت شدید شد و بیماری بر ایشان غلبه کرد، گروهی از زنان مدینه خدمت صدیقه طاهره علیها السلام رسیدند و از حضرت پرسیدند: **«كَيْفَ أَصْبَحْتِ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟»**؛ احوالتان چطور است و شب را چگونه و با چه حالی صبح کردید؟ حضرت از احوالات جسمی و ضربه‌ها و صدمه‌هایی که به ایشان زده بودند، سخنی نفرمودند؛ بلکه با بیانی توحیدی و به شدت سرزنش‌بار

۱. علامه محمد باقر مجلسی، تصحیح: محمد باقر محمودی و دیگران، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹ و ۱۶۱؛ محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۲ و ۸۸۹؛ احمد بن علی طبرسی، محمد باقر موسوی خراسان، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن بابویه، محمد بن علی؛ مصحح: غفاری، علی اکبر؛ معانی الأخبار؛ ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۳۲.

فرمودند: «أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ»؛^۱ در حالی شب را صبح کردم که از دنیای شما بیزارم؛ از مردانتان بغضی شدید در دل دارم. «لِنَفْطُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ»؛^۲ به دور افکندمشان پس از آنکه آنها را آرمودم؛ «وَسَيَأْتِيهِمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ»^۳ آنگاه که سیرت و احوالشان را فهمیدم با آنها دشمن شدم.

عبارت‌های حضرت پر از توبیخ و سرزنش است. ایشان در ادامه می‌فرماید: «فَقُبْحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْحَدِّ وَقَزَعِ الصَّفَاةِ وَصَدْعِ الْقِنَاةِ وَخَطْلِ الْأَرْءِ وَزَلْلِ الْأَهْوَاءِ»؛^۴ چقدر زشت است گندی شمشیرهای مردانتان و ناتوانی نیزه‌های‌شان در دفاع از حق و فساد آراء و انحراف انگیزه‌های‌شان.

این عبارات در استحکام و بلاغت هم‌شأن و هم‌وزن کلام امیرالمؤمنین عليه السلام است؛ چنان‌که در روایات آمده است اگر امیرالمؤمنین عليه السلام نبود، هم‌شأن و کفوی روی زمین برای صدیقه طاهره عليها السلام وجود نداشت. این هم‌شأنی را در بیان ایشان هم می‌بینیم که بعد از قرن‌ها لرزه بر اندام بشر می‌اندازد و دودمان نفاق را بر باد می‌دهد: «فَقُبْحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ وَصَدْعِ الْقِنَاةِ...». سپس آیات قرآن را بر کلام‌شان تطبیق می‌دهند: «لَيْسَ مَا قَدَمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»^۵ و اینگونه، آیات خلود در عذاب را بر مردان آنان تطبیق می‌دهد.

گذشته از این توصیفات و تعابیر زیبا و محکم، فراز پایانی این روایت مهم است که در بسیاری از کتاب‌ها نقل نشده یا به آن توجه نکرده‌اند؛ اما مرحوم طبرسی رحمته الله عليه در الإحتجاج^۳ این کلام را نقل کرده است. من با تأثیر این کلام و حقائق نهفته در آن کار دارم و می‌خواهم افتتاحی بشود برای بحثی که قصد داریم در این مجموعه بحث تقدیم کنیم.

راوی می‌گوید: بعد از آنکه سخن حضرت تمام شد، (فأعادت النساء قولها عليها السلام

۱. همان.

۲. مائده، ۸۰.

۳. احمد بن علی طبرسی، محمد باقر موسوی خراسان، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۸.

علی (رجالهنّ) زنان مدینه فرموده‌های صدیقه طاهره علیها السلام را که تماماً توبیخ و حمله و هجمه به نفاق آن مردان و جامعه نفاق زده بود، برای مردانشان تکرار کردند. تأثیر را ببینید! در جامعه‌ای که زن در آن تحقیر می‌شود - گرچه نهضت نبوی آن رسوم جاهلیت را کنار زده، اما مردسالاری و تحقیر زن در این جامعه هم چنان برقرار است - وقتی زن‌های مدینه کلام حضرت را برای مردانشان نقل کردند، «فجاء إليها قوم من وجوه المهاجرین و الأنصار» بزرگان مهاجر و انصار در حالت عذر و بهانه جویی و محکومیت خدمت صدیقه طاهره علیها السلام رسیدند و گفتند: «یا سیدة النساء لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ قَبْلَ أَنْ يُبْرِمَ الْعَهْدَ، وَ يُحْكَمَ الْعُقْدُ مَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ اگر ابوالحسن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام این امر را به ما یادآوری می‌کرد، ما به غیر او عدول نمی‌کردیم! البته دروغ می‌گفتند. چون امیرالمؤمنین همراه با فاطمه زهرا شب‌ها به در خانه اینها می‌آمد تا برای حقانیت خود از آنها اعتراف بگیرد؛ اما حالا بهانه می‌آورند. می‌گویند: اگر علی قبل از اینکه قضیه بیعت محکم شود و قرارداد قطعی بشود، به ما یادآوری می‌کرد، ما او را انتخاب می‌کردیم! حضرت به شدت تحقیرشان کرد و فرمود: «إِلَيْكُمْ عَنِّي فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَعْدِيرِكُمْ وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَفْصِيرِكُمْ»؛ دور شوید! بعد از اینکه بر شما حجت را تمام کردیم، عذری را نمی‌پذیریم.

رهبری جامعه زنان و موج‌آفرینی اجتماعی

این کلام، در چنین جامعه‌ای چه حقیقتی را به ما نشان می‌دهد؟ این کلام وقتی به واسطه زنان به جامعه منتقل شود، ببینید چه‌طور مبدأ و مرکز قدرت را در جامعه به هم می‌ریزد! تأثیر این کلام حاکی از یک واقعیت بزرگ مغفول است و آن، منصب رهبری جامعه زنان برای صدیقه طاهره علیها السلام است. یعنی ایشان رهبر جامعه زنان بودند که کلامشان چنین اثری گذاشت. اگر حضرت دائماً در خانه می‌ماندند و مشغول و متمرکز و متمحص در فرزندآوری و تربیت فرزند و

۱. همان.

همسرداری بودند و هیچ جایگاه اجتماعی‌ای نداشتند، جامعه و بزرگان مهاجرین و انصار ناگهان چنین واکنشی نشان نمی‌دادند. اما ایشان چنین منزلتی برای خود ایجاد کردند. در واقع صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ رهبری جامعه زنان - که هویت و توانایی‌شان به دلسوزی و عواطف و مهربانی و ظرافت است - را به دست داشتند و از این طریق، بر کل جامعه تأثیرگذار بودند. وقتی این زنان از این حرکت و منزلت و کلام تأثیر گرفتند، آنگاه مردان را نیز به حرکت درمی‌آوردند؛ به گونه‌ای که آن بزرگان مهاجرین و انصار را که در مقابل آن فجایع و جنایات‌ها سکوت کرده بودند در موضع بدهکاری و اعتذار و بهانه‌تراشی و توجیه قرار می‌گیرند. بنابراین، جامعه زنان و از آن طریق جامعه مردان را تکان دادند و به خروش آوردند و غیرتشان را برانگیختند؛ چنین منزلتی داشتند.

این سؤال فراوان پرسیده می‌شود که: نقش سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ چه بود؟ البته ایشان خطبه فدکیه را خواندند؛ اما این سخنان موقعی اثر دارد که آن منزلت رهبری را برای خودشان ایجاد کرده و رهبر جامعه زنان شده باشند؛ حتی در همان جامعه‌ای که زنان را تحقیر می‌کنند. این یک واقعیت است، گرچه ناپیدا باشد. این جامعه زنان را حضرت به سمت آرمان نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نهضت نبوی و بعد به سمت ولایت علوی هدایت می‌کنند؛ برانگیختن این عواطف و هماهنگ کردن جامعه زنان و بعد تأثیر آن در کلیت و برابند جامعه و به خروش و غیرت درآوردن مردان. اینکه «سیده نساء العالمین» گفته شده، تعارف که نیست، جبر هم نیست که خدای متعال فرموده باشد: خب حالا ما از بین این همه زن‌هایی که آفریدیم، یکی را باید رئیس کنیم؛ نعوذ بالله تعالی عن ذلك. این سیده نساء العالمین یعنی سیادت بر همه زنان. چرا چنین مقامی عطا فرموده؟ چون مصائب این مقام را به دوش کشیده و مراحلش را طی کرده و لوازمش را به جا آورده و این منصب را برای خود ایجاد کرده؛ با رفتارهایی که در جامعه داشته؛ با زهد و یقین و تقوا و مجاهده خود، زنان جامعه را متأثر کرده و به دنبال خود به سمت آرمانی که نهضت نبوی داشته، کشانده است. نهضت نبوی بدون همراهی جامعه زنان

در آن جنگ‌های متعدد و خطرناک ممکن بود؟ با قطب تجاری منطقه که مکه بود، دریافت و در سنگین‌ترین فشارهای اقتصادی قرار بگیرد، آیا این بدون آن زهدای جریان‌ساز و منفعل‌کننده صدیقه طاهره علیها السلام ممکن بود؟

پس یک هماهنگی درونی در جامعه زنان بر محور قدرت اسلام شکل گرفت که بعد بر جامعه مردان اثر گذاشت و آنها را به غیرت و جوش و خروش و حمیت الهی درآورد. تأثیر این کلام، حاکی از این حقیقت مغفول در فهم ما از دین و تبلیغ ما از دین است.

واقعیتی به نام «جامعه زنان»

پس نمی‌توان وظایف زنان را به خانه‌داری و همسررداری محدود کرد. یعنی گرچه مادری و همسری شأن بسیار والایی دارد اما همه‌ی مطلب نیست و زنان باید نقش اجتماعی داشته باشند. البته آن زنی که خانه‌داری و همسررداری می‌کند، اگر در اوج سترو و عفاف و پرده‌نشینی باشد، حداقل با جامعه زنان مرتبط است و این جامعه بر او اثر می‌گذارد. جامعه زنان نیز از مردان اثر می‌پذیرد و بعد بر بقیه زنان اثر می‌گذارد. ممکن است زنی در نماز و روزه‌اش منظم باشد و مستحباتش را هم به جا آورد، اما بعد از جامعه زنان تأثیر بپذیرد و یک زندگی توأم با عبادت فردی، اما همراه با تجمل و به سبک زندگی غربی داشته باشد؛ چون در جامعه زنان ارزش‌هایی جریان دارد و فشارهایی بر فرد وارد می‌کند و بعضی امور را تحقیر یا تجلیل می‌کند. اگر زن فقط در همسررداری و خانه‌داری متمرکز و محدود بشود، از عرف جامعه زنان و بعد از مردان تأثیر منفعلانه می‌پذیرد که بعضاً تبدیل می‌شود به: «سرمایه‌داری به علاوه هفده رکعت نماز»

پس گرفتن «رهبری جامعه زنان» از زنان بت‌پرست

شیخ مفید رحمة الله علیه در الإرشاد نقل کرده که ظاهراً همان اوایی که صدیقه طاهره علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرد، خدمت پیامبر اکرم عرض کرد: «عَیْرَتِنِ نِسَاءٌ»

قُرَيْشٍ يَفْقِرُ عَلَيَّ!»؛ زنان قریش مرا به خاطر فقر شما سرزنش می‌کنند. یعنی ارزش‌هایی در آن زنان، به تبع شوهران‌شان و مال‌پرستان قریش وجود دارد که موجب می‌شود تا بگویند: پدرت تو را به عقد یک فقیر بی‌چیز و بی‌پول درآورده است. حضرت رسول در پاسخ، از فضائل معنوی و بی‌نظیر امیرالمومنین سخن گفتند و به دخترشان بشارت دادند.

پس این جامعه زنان مدینه ابتدا متمایل و متأثر از قریش و معیارهای مادی آنهاست. صدیقه طاهره علیها السلام در یک مبارزه بی‌وقفه، این منصب را از آنها می‌گیرد و تجلیل از مال و ثروت تبدیل می‌شود به معیارهای الهی که خود صدیقه طاهره، در اوج این معیارهاست و لذا در منصب رهبری زنان قرار می‌گیرد. با این مقام است که در اوج شهادت روحی و جسمی، با کلام‌شان مردان و قدرتمندان مدینه را به حالت اعتذار درمی‌آورد.

سیده نساء العالمین علیها السلام در جامعه خودش رهبر زنان است و بعد از این طریق، کلیت جامعه حتی مردان را تغییر می‌دهد. «نساء العالمین من الاولین و الآخِرین»^۲. اگر هم در وهله تأثیر نگرفتند و دنبال حق نیامدند، اتمام حجت می‌کند و در طول تاریخ همه زنان مؤمن را به دنبال خود می‌کشاند؛ لذا ایشان مقام سیادت و ولایت بر زنان، ولایت اجتماعی بر عواطف، سیادت بر عواطف اجتماعی را دارند.

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ص ۳۶؛ محمد باقر موحّد ابطحی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۳۸۳؛ علامه حلّی و دیگران، مجموعه نفیسه، ص ۲۳۴؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۱۷.
 ۲. محمد بن علی صدوق (ابن بابویه)، محمد باقر کمراهی، الامالی، ص ۴۸۶؛ محمد بن علی عمادالدین طبری عاملی، بشارة المصطفی، ص ۱۹۷؛ شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، ص ۸؛ محمد باقر مجلسی، محمد باقر محمودی و دیگران، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۵؛ محمد بن حسن حر عاملی، شهاب الدین مرعشی و دیگران، اثبات الهداة، ج ۲، ص ۷۵؛ محمد بن علی صدوق (ابن بابویه)، علی اکبر غفاری، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶؛ محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، مهدی انصاری قمی، نوادر الاخبار، ص ۱۶۱؛ حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۵.

زن «نه شرقی؛ نه غربی»

اساساً دفاع از حق و دفاع از ایمان در مقابل کفر یا نفاق، بدون بروز و ظهور اجتماعی امکان‌پذیر نیست؛ لذا مقام معظم رهبری در پیامشان به کنگره هفت هزار زن شهید کشور اشاره می‌کنند:

زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عقیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود.^۱

اما چه‌طور در متن و مرکز باشد؟ چون بخش مهمی از دفاع از حق، دفاع از اسلام در مقابل کفر یا نفاق، جز به این طریق ممکن نیست؛ کما اینکه آنها نیز زنانشان برای حفاظت از دنیاپرستی و کفر و نفاق وارد عرصه می‌کنند؛ چنان‌که خدای متعال در قرآن به زن ابولهب، ملکه سبا، زن نوح و لوط اشاره کرده است. نمی‌شود که دشمن با تمام زنان و مردان خود به ما حمله‌ور باشد اما این طرف بگوییم نصف جامعه (زنان) به گوشه‌ای بروند و کاری به هیچ چیز نداشته باشند؛ نخیر. بلکه از منزلت زنان، همین عواطف زنانه و تحریک این عواطف در مقابل حمله‌های کفر و نفاق است که می‌توان در دفاع از اسلام مشارکت کرد و همین نقش سیاسی و اجتماعی زن در اسلام است. یعنی حضور زن در متن و مرکز باید از موضع زنانگی و فطرت زنانه باشد و به این صورت، از حضور اجتماعی زن غربی تمایز پیدا می‌کند. رهبری می‌فرمایند:

می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگه داشت و نیز سنگر‌سازی‌های جدید کرد.^۲

۱. پیام به کنگره هفت هزار شهید کشور، ۱۵ اسفند ۱۳۹۱، دسترسی در آدرس:

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=22138>

۲. همان.

این سنگردر مقابل دشمن است؛ اما دشمن در ادبیات دینی کیست؟ نظام کفر یا نفاق: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ»^۱. آن کسی و آن جامعه‌ای که به خدای متعال دروغ می‌بندد و خدا و آیاتش را تکذیب می‌کند، منافق است و آن کسی و آن جامعه‌ای که به کلی تکذیب می‌کند، کافر است. وقتی اینها حمله‌ور هستند و بخواهیم در مقابل‌شان دفاع کنیم، نمی‌توانیم نصف جامعه را تعطیل کنیم؛ کما اینکه صدیقه طاهره علیها السلام نه تنها این کار را نکرد، بلکه این منزلت را هم در جامعه زمان خودش به دست آورد و هم در تاریخ، صاحب این منزلت شد. لذا آن «عَیْرَتِنِی» زنان قریش را به این تأثیرگذاری تبدیل نمود و زنان قریش را از رهبری جامعه زنان عزل کرد. بنابراین خیلی طبیعی است که در *امالی* صدوق از قول نبی اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف وضعیت قیامت نقل شده است: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَحِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَخَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ»^۲. حضرت فاطمه علیها السلام با این تشریفات و جلال الهی در قیامت وارد می‌شوند و هفتاد هزار ملک در چپ و راست و پیش و پشت سر و همراه و در دنباله ایشان روانند. «تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ»^۳ و زنان امت من را به سمت بهشت رهبری می‌کنند. آیا این جایگاه بی‌دلیل و بدون هیچ حکمتی در قیامت به حضرت داده شده یا انعکاس عمل عظیم او در دنیا است؟ کما این که انعکاس همه افعال ما در آخرت است و وضعیت آخرت ما انعکاس عمل دنیایی ماست. در دنیا رهبری زنان و در آخرت هم «تقود مؤمنات» و هدایت ایشان به بهشت. یعنی آن منزلت با تشریفات واقعی و آن حقایقی که در دنیا بوده، اینجا منعکس می‌شود. این «تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ» بی‌حساب و کتاب نیست. در دنیا این کار را انجام داده که به آن مقام اخروی رسیده است.

۱. انعام، ۲۱.

۲. محمد بن علی صدوق (ابن بابویه)، محمدباقر کمره‌ای، *الأمالی*، ج ۱، ص ۴۸۶؛ محمد بن علی عمادالدین طبری عاملی، *بشارة المصطفى*، ص ۱۷۷؛ محمدباقر مجلسی، *محمدباقر محمودی و دیگران، بحار الانوار*، ج ۳۷، ص ۸۴ و ج ۴۳، ص ۲۴؛ محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، *عوالم العلوم*، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۳. همان.

زن غربی و تحصیل و اشتغال مردانه

اگر این را روشن نکنیم، آن وقت کسان دیگری از طریق مدیریت جامعه زنان، آنها را به سمت دیگری خواهند برد؛ کما اینکه دارند می‌برند. اگر ما این کار را نکنیم، رهبران دیگری، جامعه زنان را به سمت دلخواه خود می‌برند. اگر وظیفه الهی زن را در همسر داری و خانه داری منحصر کردیم، آن وقت کسانی که سیادت و رهبری جامعه زنان را به صورت مادی به دست دارند، همان زنان خانه نشین را هم به سمت امور مادی خواهند برد؛ کما اینکه بعضاً موفق شده‌اند. تحصیل و اشتغال به نحوی که در غرب است را برای زنان مؤمنه جامعه ما به ارزش تبدیل کردند. یعنی آن روندی که در جهان جریان دارد از طریق ساختارهای اجتماعی در کشور ما هم کم و بیش جریان پیدا کرده است.

زن شرقی و تجمل در خانه

بعضی از زنانی هم که به این سمت نمی‌روند، فشارهایی می‌آورد که آن‌جا برایش مانور تجمل فراهم کنند. حتی بعضی از متدینین به اسم پرده نشینی زن‌ها را مطلقاً از عرصه جامعه دور می‌کنند و در مقابل باج می‌دهند که مجالس زنانه با همان سبک زندگی اشرافی و اموی و آمریکایی را داشته باشند. بعد زنان عادی به مجلس روضه این قشر که می‌روند با چشم از حدقه بیرون زده، این تجملات را می‌بینند. بعد امضای دین و دیانت هم پای این زندگی بخورد! اسم عفت مؤمنانه و پرده نشینی فاطمی هم به آن سنجاق بشود! نعوذ بالله!

بنابراین آنهایی که انزوا را انتخاب می‌کنند، به این مانور تجمل در درون جامعه زنان کشیده می‌شوند؛ یعنی نماز و روزه به علاوه سبک زندگی متجملانه اروپایی و آمریکایی و الگوی مصرف غربی. یا اینکه وارد اجتماع می‌شوند، اما گرفتار اشتغال و تحصیل می‌شوند و نظام سرمایه داری می‌خواهد از آنها مانند مردان کار بکشد.

سرگشتگی هویت زنانه در معرکه «زن شرقی» و «زن غربی»

یک سری هم که احساس می‌کنند همه اینها خلاف وجدانشان است، در سردرگمی و سرگشتگی هستند. احساس می‌کنند اگر وارد جامعه بشوند، دیانتشان، زنانگی‌شان، عواطف و احساسات و ظرافت و عطوفت‌شان ضربه می‌خورد؛ چون نظام سرمایه‌داری، هویت تحصیل و اشتغال را برای مرد و زن، یکسان و بدون تفاوت طراحی کرده. اگر در خانه بمانند، احساس می‌کنند از روند تکامل جامعه و واقعیت و تپش و مغز حیات اجتماعی دور مانده‌اند و احساس عقب ماندگی می‌کنند و در سرگشتگی می‌مانند.

هویت سوم: تحریک عواطف جامعه برای مقابله با کفر و نفاق

این به خاطر چیست؟ به این خاطر که متوجه نبودیم بعضی از احکام اجتماعی که خدای متعال برای زنان جامعه اسلامی قرار داده، حضور اجتماعی اما به نحو الهی است؛ یعنی تحریک جامعه از جایگاه عاطفه زنانه برای مقابله با کفر و نفاق.

اگر زهرای مرضیه علیها السلام هم در مقابل کفار قریش و هم در مقابل منافقین، همزمان سعی داشتند تا بیشترین تأثیر را در تحریک عواطف و مدیریت عواطف جامعه بگذارند، این امروز برای ما چه معنا و چه امتدادی دارد؟ امروز کفر از چه زاویه‌ای به ما حمله‌ور است؟ مؤمنین از چه منفذی در حال ضربه خوردن هستند؟ دشنه طغیان در پهلوی ایمان از کجا وارد می‌شود؟ اینها را منزلت «نیابت عامه» مشخص می‌کند تا هم مردان و هم زنان در آن نقطه بایستند و دفاع کنند. دوازده سال است که مقام معظم رهبری نام سال‌ها را اقتصادی می‌گذارند و دو سه سال است بر مسئله محاصره تبلیغاتی و فوریت «جهاد تبیین» تأکید می‌کنند.

﴿وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾^۱

کسی که در میدان جنگ به دشمن پشت کند، گرفتار غضب الهی است. البته

۱. انفال، ۱۶.

ملت ایران این طور نیستند. به هر مقداری که برایشان وظیفه معین کردیم، در صحنه بودند؛ اما خیلی جاها ما وظیفه معین نکردیم. در جنگ اقتصادی و جنگ تبلیغاتی وظیفه زنان چیست؟

دوازده سال در «جنگ اقتصادی» و دو سال در «جهاد تبیین»، نه از روی تقصیر، بلکه از روی قصور در گوشه رینگ هستیم و مدام مشت می خوریم. هیچ تعیین وظیفه روشن و مشخصی در منبرها و در این فرصت‌های بی نظیری که خدای متعال برای انسجام مؤمنین در اختیار ما قرار داده، نداشته‌ایم. یک سری کلیاتی بگوییم و بگذریم، یا اصلاً وارد نشویم و در همان خانه‌داری و همسرداری متوقف بمانیم. البته آنها هم احکام نورانی خدای متعال است، اما در آنها نباید توقف کرد.

خروش حضرت آسیه؛ درگیری ملکه با امپراطور!

شما آیات قرآن را ببینید که از زنان بهشتی و مخدرات انبیا و اوصیا تجلیل می‌کند؛ تقریباً هیچ‌کدام نیست که در برابر عبادت فردی باشد، همه در موضع‌گیری‌های شدید اجتماعی هستند: ﴿إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عُنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ آسیه بنت مزاحم، همسر فرعون، این دعاها را در گوشه پستو نگفت، بلکه طبق روایات، موقعی که فرعون او را به چهارمیخ کشیده بود تا به تدریج جان بسپارد، این دعا را کرد، طبق روایاتی که ذیل این آیه وارد شده. بر حسب روایات، حضرت آسیه عليها السلام هنگامی که دید ماشطه (آرایشگر) فرعون را به همراه فرزندانش در آتش سوزاندند، دست از تقیه برداشت و به فرعون فرمود: ﴿الْوَيْلُ لَكَ يَا فِرْعَوْنَ مَا أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَلَا﴾؛^۱ وای بر تو! چه چیز باعث شده که در برابر خدای متعال این قدر جسور باشی و چنین جنایت وحشیانه‌ای مرتکب شوی؟! این جمله را در برابر کسی گفت که بنی اسرائیل را به بردگی کشیده بود! این بانوی الهی یک‌تنه در مقابل این شخص بدتر از حیوان وحشی ایستاد.

۱. تحریر، ۱۱.

۲. نعمت الله جزیری، النور المبین فی قصص الإنبیاء والمرسلین، ص ۲۶.

این در حالی بود که بخش مهمی از دربار و وزرا و مقامات و لشکریان و بردگان و کنیزان، زیر دست ملکه دربار بودند و ملکه در دستگاه سلاطین، منزلت اجتماعی بسیار بالایی داشت؛ یعنی موضع‌گیری او، دربار فرعون را دو پاره کرد. لذا فرعون دستور داد این مخدّره الهی را به چهارمیخ بکشند. چرا باید با او چنین کنند؟ چون اگر ملکه دربار با امپراتور همراهی نکند، نصف دربار قیام می‌کنند یا حداقل برایشان تردید ایجاد می‌شود و آبرو و وجهه و ابهت امپراتور فرومی‌ریزد. وقتی یک ملکه در برابر امپراتور می‌ایستد و با او مخالفت می‌کند، طبعاً دربار را نیز دو شقه می‌کند. با وجود اینکه در بالاترین سطح رفاه و لذت‌ها و تجملات مادی قرار دارد، اما نه تنها منفعل نشده و دنیاپرستی را قبول نکرد بلکه در برابر تمام دنیای فرعون ایستاد.

طبق روایات، فرعون و همسرش حضرت آسیه که در تفریح‌گاهی در کنار ساحل بودند، دیدند جسم سیاهی به روی امواج نیل به آنها نزدیک می‌شود. آن را از آب گرفتند و دیدند که نوزادی درون آن است. فرعون تا نوزاد را دید، محبت شدیدی در قلبش افتاد، اما برخلاف فطرتش رفتار کرد و گفت که این نوزاد از بنی اسرائیل است و باید کشته شود؛ اما حضرت آسیه جان حضرت موسی عليه السلام را نجات داد: ﴿لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾^۱. مرحوم مجلسی در جلد ۱۳ بحار الأنوار نقل کرده است که حضرت آسیه نیز از بنی اسرائیل و اهل ایمان بود، ولی تقیه می‌کرد: «کانت من بنی اسرائیل و کانت مؤمنة مخلصه و کانت تعبد الله سرّاً»^۲. این منزلت بسیار عجیبی است! تصور کنید زن مؤمنی را که مجبور باشد با کافر جنایت‌کاری مثل فرعون زندگی کند و ملکه دربار شود و در این زندگی، نه تنها اسیر جلال و جبروت مادی دستگاه نشود، بلکه نقش حفاظت از نبی الهی را بر عهده بگیرد و پس از آن، موضعی در برابر امام کفر بگیرد که به شهادت او منجر شود: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَبِحَبْنِي مِنْ

۱. قصص، ۹.

۲. محمد باقر مجلسی، محمد باقر محمودی و دیگران، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجَّى مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۱ و در هنگام شهادت خود می‌گوید: خدایا! برای من در نزد خودت خانه‌ای بهشتی بنا کن!

در ادامه روایت فوق، نقل شده که حضرت موسی برای حضرت آسیه علیها السلام دعا کرد تا درد شکنجه بر ایشان اثر نکند و حضرت آسیه علیها السلام نیز در این لحظه دعای فوق را که در قرآن کریم آمده از خدا مسئلت کرد؛ یعنی این دعا در کنج منزل نبوده، بلکه در اوج مجاهدت با طواغیت و تحمل شدیدترین فشارها برای حفاظت از کلمه توحید و مبارزه با دستگاه کفر صورت گرفته است. در مقابل، خدای متعال ندا داد: سرت را بالا بیاور و نگاه کن که در بهشت چه خانه‌ای برایت بنا کردیم و لذا با دیدن آن خانه بهشتی، لبخند بر لبان حضرت آسیه علیها السلام نقش بست. فرعون گفت: این مجنون را نگاه کنید در حال شکنجه نیز لبخند می‌زند! عاقبت، این بانوی عظیم الشان در همان جا به شهادت رسید.

جنگ امروز زنان ما!

قرآن آنجا که ظهور و بروز در دفاع از ایمان در مقابل کفر و نفاق است برای زنان منزلت اجتماعی برشمرده است؛ اما از منزلت زنانه، عواطف، دلسوزی و محبت، نه از منزلت تحصیل و اشتغالی که نظام سرمایه‌داری امروز برای زنان تعریف کرده است. پس امروز در جنگ تبلیغاتی و جنگ اقتصادی باید از منزلت زنان وارد شد و تعیین وظیفه کرد. اینها مسائل ماست. در جنگ اقتصادی، دیگر صرفاً با اینکه چطور رفتار اخلاقی با همسر و فرزندان در خانه داشته باشید، مواجه نیستید. در جنگ اقتصادی با الگوی تولید مواجهید؛ با الگوی توزیع مواجهید؛ با الگوی مصرف مواجهید. بله، دشمن فشار می‌آورد، اما به تعبیر مقام معظم رهبری که بعد از اغتشاش‌ها و اعتراض‌های سال ۹۶ فرمودند: این قضایایی که اتفاق افتاد، مثل یک زخم بود و دشمن مثل مگس بر زخم می‌نشیند. یک زخمی

۱. تحریریم، ۱۱: «خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.»

هم از درون داریم. یک زخمی هم داریم که دشمن از طریق آن می‌تواند این طور ضربه اقتصادی به ما بزند. ایمان مردم به انقلاب و اسلام و کارآمدی دین در اداره جامعه را این طور مورد ضربه و حمله خودش قرار بدهد. به جز فشار بیرونی، ضعف‌هایی هم داریم. این انفعال درونی است که آن فشار این طور اثر می‌کند. خب، حالا از موضع تعیین تکلیف جامعه زنان به صورت الهی در جنگ اقتصادی، این مسئله امروز ماست؛ کما اینکه صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ در موضع دفاع از اسلام این طور موضع‌گیری اجتماعی نمودند و منزلت اجتماعی برای خودشان ایجاد می‌کردند.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَمَحِّتَهُ اَمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً اَنَا لِكِ مُصَدِّقٌ»^۱ این تصدیق ما در دنیای امروز و در وضع فعلی اینگونه است که ببینیم آن کفر و نفاق که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در مقابلش از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دفاع می‌کرد، امروز چیست؟ به جامعه مؤمنین با جنگ اقتصادی و تبلیغاتی حمله‌ور هستند. حالا، نقش زنان در الگوی تولید و توزیع و مصرف در منزل چه می‌شود؟ اگر در خانه کارهایی هم بکنند و آنجا متوقف بشوند و بعد زنان دیگر و عرف و معیارهای مادی به آنها عیب بگیرند که: پس شانتان چه می‌شود، آیا زیر این فشار موفق خواهند شد؟! یا باید عرف و معیارهای مادی را بشکنند و این مهم به حرکت اجتماعی نیاز دارد؟ چطور می‌توانند زنان خانواده و ارحام و سپس زنان همسایه و محله و بعد زنان روستا و شهر خودشان را برای شکستن محاصره تبلیغاتی هماهنگ کنند و سپس کلیت جامعه را تحت تاثیر قرار دهند؟ چطور با جوانان اقوام و همسایگان و محله ارتباط برقرار کنند و به آنها خوراک فکری و عاطفی بدهند تا تحت تاثیر دشمن قرار نگیرند؟ در جهاد تبیین چه محتوایی در اختیار آنها قرار بدهند؟ در جنگ اقتصادی، چه مطالبه‌ای را به صورت عطفوانه و زنانه مطرح کنند؟ چطور

۱. محمد بن محمد مفید، المنزاع، ج ۱، ص ۱۷۸؛ محمدباقر مجلسی، محمدباقر محمودی و دیگران، بحار الانوار، ج ۹۹،

فضای خانواده و فامیل و محله را از طریق جمع‌های زنانه دگرگون کنند؟ و چطور با بکارگیری عواطف خود، فضا و عرف مادّی را بشکنند؟ آیا این جمع‌های زنانه و جلسات بانوان که با محوریت محبت اهل بیت در سراسر ایران برگزار می‌شود، سرمایه کوچکی است؟! چرا این جمع‌ها از فرصت سخنرانی و عزاداری و اجتماع خود استفاده نکنند و قبل و بعد از مراسم‌شان، به یک سری وظائف خاص و زنانه نپردازند؟ چرا در این مجالس، مصادیق امروزی و امتداد راه حضرت زهرا پیگیری نشود؟ چرا این جمع‌ها به سمت تغییر فضای محله و شهر حرکت نکنند؟ چرا پیشنهاد و برنامه اقدامی برای ارتقاء مجالس زنانه در میان نیست؟ ان شاء الله در مباحث بعدی، هندسه جدیدی از این وظائف را توضیح خواهیم داد.

فریاد بیداری زهرا علیها السلام در میدان مبارزه

چه گذشت بر صدیقه طاهره؟ چه رفتاری کردند با بیت نبوت؟ چه رفتاری کرد بیت نبوت با بیت کفر؟ وقتی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وارد مکه شد و مکه را فتح کرد، فرمود که: هرکس در خانه ابوسفیان پناه بگیرد، خونش محترم است. با ملعونی که ستون کفر در جزیره العرب بود و هفتاد جنگ بر ضد نبی اکرم صلی الله علیه و آله به راه انداخته بود، این طور حلم و اخلاق و گذشت و ایثار و مرحمت به خرج داد و به او آبرو بخشید. هرکس در خانه خدا یا در خانه ابوسفیان پناه بگیرد، خونش محترم است! اما اینها چه کار کردند با بیت نبوت؟! به تعبیر دعای صنمی قریش «فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبُوَّةِ وَ رَدَمَا بَابَهُ وَ نَقَضَا سَقْفَهُ وَ أَحْقَا سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ»؛^۱ زمین و آسمان این خانه را یکی کردند؛ «وَ عَلَيَّ بِسَافِلِهِ وَ ظَاهِرُهُ بِبَاطِنِهِ وَ اسْتَأْصَلَا أَهْلَهُ»؛^۲ مستأصل کردند اهل بیت نبوت علیهم السلام را. این استیصال به جایی رسید که صدیقه طاهره علیها السلام در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام صدای خودش را در مقابل نامحرمان بلند کند و با یک حرکت

۱. محمدباقر مجلسی، محمدباقر محمودی و دیگران، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۶؛ ابراهیم بن علی کفعمی، المصباح، ص ۵۵۲؛ حسن بن سلیمان حلی، علی اشرف، المحتضر، ص ۱۱۱.

۲. همان.

عاطفی و منقلب‌کننده فریاد بزند: «يَا أَبَتَا! يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ ابْنَتِكَ!»^۱ پدرجان! این طور با محبوبه تو رفتار می‌شود. این صدا را در مدینه بلند بکند و طبق روایت، همه حاضران را به گریه بیندازد به جز چند نفر که بخاطر شدت قسوت، از این آیه‌ی عاطفی هم منفعل نشدند و گریه نکردند. فرزندش هم در عصر عاشورا شبیه همین عبارت را فرمود. این مادر و فرزند مثل هم روضه خواندند. آن فرمود: «هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ ابْنَتِكَ»، عصر عاشورا هم وقتی تیر آن ملعون بر چانه مبارک ابا عبدالله علیه السلام نشست، حضرت تیر را از چانه درآورد و فریاد زد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ»^۲.

«اللعنة الله على القوم الظالمين»

۱. محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۵۹؛ محمدباقر مجلسی، محمدباقر محمودی و دیگران، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۸۷.

۲. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۸؛ محمدباقر مجلسی، محمدباقر محمودی و دیگران، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰؛ سید بن طاووس، احمد فهری زنجانی، اللهوف، ج ۱، ص ۹۵.

مجلس دوم

رهبری جامعه زنان؛ از «مدیریت
عواطف اجتماعی» در اسلام تا
«مردوارگی زن» در غرب

(بررسی انتقادی هویت اجتماعی زن غربی)

رفتارهای موج‌آفرین و حادثه‌ساز حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در حمایت از نهضت نبوی، عاملی مهم در مدیریت ایشان بر جامعه زنان مدینه بود که یک نمونه از آن، موجب هدیه بزرگ الهی به ایشان در قالب «تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام» شد. اما این رفتارها و تاثیرگذاری‌های اجتماعی بر اساس «عاطفه، محبت، ظرافت و رقت» انجام می‌شد؛ چراکه در میان خصوصیات تکوینی زنان، این روحیه است که نقشی محوری دارد؛ همان‌گونه که در میان خصوصیات تکوینی مردان، «اقتدار» است که خودنمایی می‌کند. پس می‌توان گفت نقش اجتماعی زن مسلمان، «مدیریت عواطف اجتماعی» است که از بسیج عاطفی زنان آغاز می‌شود و به تحریک عاطفی کل جامعه می‌انجامد. غرب، گرچه مدعی ایجاد هویت اجتماعی برای زن است و از این رهگذر، برخی زنان مسلمان ایرانی را نیز با خود هم‌فکر و همراه کرده اما واقعیت آن است که هویت اجتماعی غربی برای زن، خصوصیت عاطفه را پایمال می‌کند و باعث «مردوارگی» در بانوان و تشبه زنان به مردان می‌شود و به فطرت رقیق آن‌ها ضربه‌ای اساسی وارد می‌کند و زنانگی آن‌ها را نادیده می‌گیرد و همان تحصیل و اشتغال مردانه را برای زنان تجویز می‌کند. اما توجه به سیره مخدراتی همچون حضرت هاجر . که با عاطفه خود، مبدأ شکل‌گیری شهر مکه به‌عنوان مرکز عبادت در کره زمین شد. نشان می‌دهد که برای نقش‌آفرینی زن در جامعه، نیازی به تحصیل و اشتغال متداول در غرب نیست و «مدیریت عواطف اجتماعی» می‌تواند جایگزین این مردسالاری مدرن شود. زنان شرکت‌کننده در جمع‌های مذهبی بانوان می‌توانند با اقتدا به نقش مدنیت‌ساز حضرت هاجر، هویت محله‌ها و شهرها را بر محور دفاع از کلمه توحید بازآرایی کنند و با مدیریت عاطفه در اقوام و همسایگان و محله، مرکزی برای جهاد تبیین در منطقه خود باشند.



«عاطفه» محور خصوصیت تکوینی زن و منشأ «رهبری جامعه زنان»

لقب «سیده النساء العالمین»^۱ برای حضرت زهرا علیها السلام یک امر تشریفاتی نیست؛ بلکه «جامعه زنان» یک حقیقت انکارناپذیر است که در آن حاکم و محکوم و رئیس و مرئوس وجود دارد و ارزش‌ها و تجلیل‌ها و تحقیرهایی در آن جاری است. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام توانستند با رفتارها و مجاهدت‌های معجزه‌گون خود، رهبری جامعه زنان را از دست معیارهای مادی زنان قریش در بیاورند و علاوه بر جامعه خود، رهبری تاریخی زنان را هم در دست گیرند. طبعاً این جابه‌جایی قدرت در جامعه زنان مبتنی بر خصوصیات زنانه یعنی عاطفه، محبت، رقت و لینت است. یعنی محور خصوصیات روحی زنان، عاطفه است و لذا تکیه به آن می‌تواند بیشترین هماهنگی را در جامعه زنان بوجود آورد.

ترکیب «عاطفه» و «اقتدار»، لازمه «جامعه متعادل»

همان‌طور که در جامعه به اقتدار مردانه نیاز است، عواطف زنانه هم لازم دارد؛ اقتدار مردانه بدون ترکیب شدن با عواطف زنانه، به تندی و خشونت و تحکم و زورگویی

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَسْمَدِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي فَاطِمَةَ أُمَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَمْ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَقَالَ ذَلِكَ لِزَيْمٍ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ». (محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، النص، ص ۱۰۷).

تبدیل می‌شود، همان طور که عاطفه زنانه بدون ترکیب شدن با اقتدار، به ضعف و انفعال و تأثیرپذیری منتهی می‌شود. همان طور که در خانواده اقتدار پدر و عاطفه مادر لازم است، در جامعه نیز اقتدار مردان و عاطفه زنان را با هم می‌خواهیم، این‌ها با هم باید ترکیب شوند. آن کسانی که زن را در مادری و همسری محدود می‌کنند، نمی‌گذارند بُعد عاطفه در جامعه رواج پیدا کند و بعد عمل اجتماعی به زنان نمی‌دهند و دشمن نیز آن‌ها را با خود می‌برد. و آن کسانی که عمل اجتماعی به زن می‌دهند، ولی مثل غرب تحصیلات و اشتغال مردانه برایشان تعریف می‌کنند، زن‌ها را مردواره بار می‌آورند و خصوصیت فطری آن‌ها را پیمال می‌کنند.

لذا به نظر می‌رسد حضرت زهرا توانستند با هماهنگ‌سازی جامعه زنان بر محور عاطفه، بر جامعه مردان و کل عواطف اجتماعی نیز تأثیر بگذارند و آن‌ها را به نفع آرمان نهضت نبوی تحریک کنند و به حرکت در آورند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آن رفتارهایی که این منصب را از دست زنان قریش گرفت و در اختیار حضرت زهرا علیها السلام قرار داد، چه بود؟ رفتارهایی بود که خبر آن مثل صدای یک انفجار در جامعه می‌پیچید، حادثه‌سازی می‌کرد، عرف مادی را می‌شکست و دیگران را همراه و منفعل و خجالت‌زده می‌کرد.

تسبیحات حضرت زهرا، هدیه‌ی «مدیریت عواطف اجتماعی»

به عنوان نمونه، در روایت آمده است وقتی کار در منزل به حضرت زهرا علیها السلام فشار زیادی وارد کرد، حضرت علی علیه السلام پیشنهاد نمودند تا از نبی اکرم صلی الله علیه و آله درخواست کنند یکی از اسیران جنگی را به عنوان خدمتکار در اختیارشان قرار دهند. این فشار در حدی زیاد بود که در روایات آمده است که ایشان با مشک آب، آنقدر آب آورد که بند مشک در بدن او اثر کرد، آن قدر با آسیاب دستی کار کرد که دست‌هایش تاول زدند، آنقدر خانه را جارو زدند که لباس‌هایش تیره رنگ گردید و آنقدر زیر

دیگ، آتش روشن کرد که لباسهایش سیاه رنگ شد.^۱ همه اینها در حالی بود که آن بانو، دختررییس حکومت بودند و در عرف حکومت‌ها چنین سطحی از زهد و فداکاری بی‌معناست. اما همین فداکاری‌ها بود که جامعه مسلمین را منسجم می‌کرد و اعتماد می‌آفرید و دیگران را به فداکاری برای نهضت نبوی ترغیب می‌کرد. البته این فشار شدید کار خانه، به این دلیل نبوده که حضرت علی اهل کار خانه نبودند و نعوذ بالله بر اساس اخلاق مردسالاری سنتی عمل می‌کردند. بلکه ایشان فرمانده سپاه اسلام و مسئول نظامی نهضت نبوی بودند و فقط در طول ده سال، با مدیریت دهها غزوه و سرپّه درگیر بودند و لذا نمی‌توانستند مدت زیادی در خانه باشند. چقدر فشار کار خانه زیاد بوده که بانویی که فرموده بود: «بهترین حالت برای زن این است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را»^۲ از خانه خارج می‌شود و به مسجد می‌آید، تا از نبی اکرم ﷺ درخواست کند خدمتکاری در اختیار او قرار دهد! اما وقتی به مسجد می‌رسد و می‌بیند که مردم در حال گفتگو با پیامبر هستند، از بیان حاجت خود حیا کرده و برمی‌گردد.

بانویی که در اوج حیا و ستر و عفت است، اگر در بین مردم و در مسجد دیده شود، قطعاً خبر حضور او به سرعت در جامعه منتشر می‌شود و حساسیت برمی‌انگیزد. در نتیجه، نبی اکرم ﷺ به منزل ایشان آمد و سؤال کرد: «حاجتی داشتی که به مسجد آمدی؟» زهرای مرضیه رضی الله عنها حیا می‌کند که سخنی بگوید؛ لیکن امیرالمؤمنین رضی الله عنه درخواست را بیان می‌نماید. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با شنیدن وضعیت دخترش به گریه می‌افتد اما می‌فرماید: «دخترم! به خدا قسم در مسجد ۴۰۰ مسلمان بدون غذا و پوشش مناسب نشسته‌اند و فاقد منزل هستند و من

۱. «وَرَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رضي الله عنه قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدِ - أَلَا أَحَدٌ مَكَ عَنِي وَ عَنِ فَاطِمَةَ الرَّضَاءِ - أَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي فَأَسْتَقْتِ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَكْتَرَفِي فِي صَدْرِيهَا وَ طَخَنَتْ بِالزَّخِيِّ حَتَّى تَحْتِ يَدَاهَا وَ كَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ يَدَاهَا وَ...» (محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۲۰).

۲. «الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَبُّهُ مِنْ فَاطِمَةَ كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَدَّعَ قَدَمَاهَا وَ قَالَ النَّبِيُّ لَهَا أَيُّ عَنِي وَ خَيْرٌ لِمَرْأَةٍ قَالَتْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ فَصَفَّهَا الْبَيْتَ وَ قَالَ دُرَيْتَةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» (محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۴۱).

قصد داریم با فروش این اسراء غذا و لباسی برای این مسلمانان فراهم نمایم؛ لذا نمی توانم هیچ یک از آن ها را به خدمت تو درآورم»^۱. سپس نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تسبیحاتی معروف به «تسبیحات حضرت زهرا» را به ایشان هدیه می دهد و می فرماید این بهتر برای شما بهتر از خادم است و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیز با رضایت کامل با نظر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراهی می کنند.^۲ همین نوع هدیه نیز ابزارهای مادی آن دوران را تحقیر می کند و توجه به خدای متعال را به وسط میدان جامعه می کشد. چون بسیاری افراد عمر خودشان را در راه خریداری و استخدام خدم و حشم می گذرانند.

طبق روایات، اگر کسی بعد از نماز تسبیحات حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را بخواند، ثواب هزار نماز نافله را به او می دهند؛^۳ یعنی این فعل حضرت به قدری عظیم است و چنان موجهی در جامعه آفریده که یکی از آثار آن، عطای چنین ثوابی به فردی است که آن فعل را انجام نداده و فقط این تسبیحات را خوانده است! تصور کنید آن چهارصد مسلمان فقیر و سایر مسلمانان در مقابل این فداکاری چه حسی پیدا می کنند و چطور برای اسلام به حرکت در می آیند.

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام که یک زن و مظهر رقت و مظهر عتوفت است، محکم می ایستد و در راه اسلام و مسلمان ها فداکاری می کند و عاطفه، رقت و ظرافتش را این گونه در راه خداوند متعال تنظیم و مدیریت می نماید و فشار ناشی از کمبود حداقل

۱. «والله لا اعطيها و أدع أهل الصفة تطوى بطونهم لأجد ما أنفق عليهم ولكني أبيعهم وأنفق عليهم أمانيهم» (ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۷۳۹) و «أنتما تذاكرت خاتما و سألت جارية بكي رسول الله ص فقال يا فاطمة و الذي بعني بالحق إن في المنجد أرتعمائة رجل ما لهم طعام ولا ثياب و لو لا خشيتي خضلة لأعطيتك ما سألت يا فاطمة إنني لأرید أن ينفق عنك أخرك إلى الجارية و إنني أخاف أن يخلصك علي بن أبي طالب عليه السلام يوم القيامة بين يدي الله عز و جل إذا طلب حقه منك ثم علمها صلاة الشيع عليها السلام فقال أمير المؤمنين عليه السلام نصبت شريرين من رسول الله ص الدنيا فأعطانا الله ثواب الأجرة» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۵)

۲. «أفلا أعلمكم ما هو خير لكم من المقادير إذا أخذنا منكم ما «۵» فكثيرا أرتبما و ثلاثين تكبيرة و سبحا ثلاثا و ثلاثين تسبيحة و الحمد ثلاثا و ثلاثين تحميدة فأخرجت فاطمة عليها السلام رأسها و قالت رزيت عن الله و عن رسوليه رزيت عن الله و عن رسوليه» (محمد بن علی بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۲).

۳. «تسبيح فاطمة عليها السلام كل يوم في دبر كل صلاة أحب إلي من صلاة ألف ركعة في كل يوم». (عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱، قسم ۱، ص ۲۹).

امکانات را که بسیاری زنان طاقت آن را ندارند، تحمل می‌کند و این هدیه الهی، یعنی تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به ایشان تعلق می‌گیرد. گویا تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام هدیه مدیریت عاطفه است، هدیه‌ی حادثه‌سازی بر مبنای رفتار عاطفی زن است که عاطفه‌اش را در موارد جزئی و امکانات دنیا خرج نمی‌کند و از آنها می‌گذرد تا بقیه مسلمین به حداقلی از امکانات دست پیدا کنند. عاطفه‌اش را حتی برای حداقل امکانات ضروری خرج نمی‌کند، دلیرانه می‌ایستد و فداکاری و نرمی و رقتش را خرج مسلمانان بی‌پناه می‌کند.

خبر این رفتار در جامعه می‌پیچد و جامعه زنان را به هم می‌ریزد و عرف مادی را می‌شکند. خیلی از افرادی که در گیرودار امکانات مادی بودند را به خاطر نهضت نبوی خجالت‌زده می‌کند و با این زهد و گذشت و ایثارهای عظیم همراه می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام این‌گونه توانستند رهبر جامعه زنان مدینه و سپس رهبر جامعه زنان در تاریخ شوند؛ یعنی این رفتار کشیدگی تاریخی دارد، نه اینکه فقط مختص جامعه آن دوران مدینه باشد؛ کما اینکه اثر و ثواب تسبیحات ایشان هم تا روز قیامت امتداد دارد. امتداد امروزین این رفتار حضرت زهرا چیست؟ آیا امروز زنان ما نمی‌توانند با عظوفت خود مطالبه و موجی به راه بیندازند که حقوق مدیران کشور به نحوی تغییر کند که احساس محبت و اعتماد به نظام اسلامی در میان فقراء و مستضعفین ایجاد شود و حس تبعیض کاهش یابد و شعار جمهوری اسلامی که عدالت است، بهتر جریان پیدا کند؟ آیا نباید بدانند که منشأ این تبعیض‌ها کجاست؟ درکی از «نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت» و معایب و نواقص آن دارند؟ آیا نمی‌توانند رقت و دلسوزی خود را در یک قالب معقول در بیاورند و پیشنهادی برای عادلانه‌تر شدن این قانون بدهند و آن را پیگیری کنند؟

توقف در مادری و همسری ممنوع

پس این زنی است که نقش اجتماعی دارد و جامعه را با عواطف خویش تکان می‌دهد؛ یعنی اسلام هویت اجتماعی، نقش اجتماعی و تأثیرگذاری شدید

اجتماعی زن را به رسمیت شناخته است؛ ولی متناسب با زنانگی و خصوصیات فطری زنانه. خصوصیت فطری زن نرمی، لطافت، ظرافت، عطوفت و رقت است؛ در حالی که خصوصیت فطری مرد اقتدار، استحکام و اِعمال قدرت می‌باشد. خصوصیات فطری زن و مرد متفاوت است و اسلام نیز این را لحاظ می‌کند؛ به هر دو نقش اجتماعی می‌دهد اما متناسب با خصوصیت فطری‌شان. بنابراین، این فطرتشان فقط در مادری و همسری خلاصه نمی‌شود؛ و حتی اگر از موضع همسری و مادری هم وارد شوند، می‌توانند تأثیرگذاری اجتماعی و تاریخی داشته باشند.

و ما از این واقعیت غفلت کرده‌ایم که بعضاً رهبری جامعه زنان در دست افراد نااهل می‌افتد و موج‌های اجتماعی را کسانی برای زنان ما درست می‌کنند که اهل نیستند؛ چون بعضاً زنان متدین جامعه خودمان را منحصر در مادری و همسری کرده‌ایم. حضرت زهرا علیها السلام اگر مادری و همسری انجام می‌داد، با این مادری و همسری و با آن پذیرش فشار کار خانه، جامعه را تکان می‌داد و هدیه‌های تاریخی مثل تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را تقدیم جامعه می‌کرد و کل مدینه را با نهضت نبوی همراه می‌ساخت. با دیدن گذشت دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تازه‌مسلمانان، جامعه منسجم می‌شود، افراد به همدیگر محبت پیدا می‌کنند و محکم و یکپارچه می‌شوند و زنانشان همراه می‌شوند.

این کاری است که حضرت زهرا علیها السلام انجام داده. اسلام برای زن هویت اجتماعی غیر از خانه‌داری قائل است و این‌طور به او ضریب می‌دهد، او را بزرگ می‌کند و سر دست می‌گیرد؛ و ما از این غفلت کرده‌ایم. بسیاری از زنان متدین مان به تبع حرف‌هایی از این قبیل که فقط باید در مادری و همسری منحصر شوند، بعضاً احساس می‌کنند که هویت اجتماعی‌شان به رسمیت شناخته نمی‌شود؛ و این امر باعث شده است که دشمن از این مسئله سوءاستفاده کند.

ممکن است در سخن گفتن از تأثیر اجتماعی زن، با این اعتراض مواجه شویم که

آیا می‌خواهید زنان را به خیابان‌ها بیاورید و مرد و زن را مختلط کنید؟! ضربه به حیا و عفاف چه می‌شود؟ شما هم که مثل غرب صحبت می‌کنید! در پاسخ باید گفت که ابداً مسئله این نیست؛ بلکه ما از حضور زنان و تأثیرگذاری‌شان در جامعه با قید خصوصیت فطری، عاطفه، محبت، رقت و با لطفشان صحبت می‌کنیم.

مردوارگی؛ نقش اجتماعی تقلبی برای زنان غربی

در غرب زنان را مثل مردان نیروی کار حساب کرده‌اند و آن‌ها باید مثل مردان تحصیل کنند و شاغل شوند. مهارتی که زنان در غرب دارند، مثل مردهاست و اتفاقاً در غرب مردسالاری پنهان و پیچیده‌ای رواج پیدا کرده است؛ در ظاهر به آن‌ها هویت اجتماعی می‌دهند، اما مثل یک مرد از زنان کار می‌کشند و به آن‌ها می‌گویند مثل مردها باشید تا قوی حساب شوید، حضور اجتماعی‌تان باید مثل مردها باشد تا احساس مشارکت کنید. این دروغ بسیار بزرگ و خطرناکی است که به اسم آزادی و مشارکت در جامعه، عطوفت، ظرافت، رقت و محبت زنانه را از آن‌ها سلب می‌کنند و روحیه لطیف و ظریف زن را به تعبیر بسیار زیبای رهبری، مردواره می‌کنند.^۱ در واقع، مرد را معیار قرار می‌دهند و زن را مثل آن‌ها؛ لذا این می‌شود یک مردسالاری پیچیده.^۲

۱. «گفتمان غربی در مورد زن اجزاء گوناگونی دارد، لکن دو جزء در آن برجسته است: یکی مردواره کردن زن، یعنی زن را متشبّه به مرد قرار دادن، این یک بخش مهمّ از این گفتمان است... مردواره کردن زن؛ یعنی به دنبال این بودند که مشاغل گوناگونی که با ساخت جسمی و عصبی و فکری مرد سازگارتر است را بکشانند به سمت بانوان و زنان، و این را یک افتخار برای زن و یک امتیاز برای زن قرار بدهند. ما در مقابل این دچار انفعال شدیم، یعنی دور خوردیم؛ ما هم نماندیم، ناخواسته، این گفتمان را قبول کردیم». بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی جوزوی و دانشگاهی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، دسترسی در: <https://khl.link/f/22536>.

۲. طبق گزارشی به نام «پارادوکس خوشبختی زنان» که توسط دفتر ملی تحقیقات اقتصادی منتشر شد: حجم ساعات کاری با شرایط خاصی که به نفع زنان در برخی کشورها وضع شده بود به ضرر زنان تغییر کرد. طبق برخی قوانین، اجبار نیروی کار زن به برداشتن و جابجایی بار بیش از یک وزن معین ممنوع بود اما به اسم برابری زن و مرد این امتیازات زنان لغو شد. ظلم مهمی که یکی از نتایج اصلی موج اول فمینیسم بود، تحمیل بار اقتصادی زندگی بر دوش زنان بود. اکنون سرپرست اقتصادی نیمی از خانواده‌های آمریکایی زنان هستند. یعنی فارغ از بحث شاغل بودن زنان، نیمی از خانواده‌ها مسئولیت تأمین مالی آنها با زن است. دسترسی در:

http://www.un.org/en/development/desa/population/publications/pdf/ageing/household_size_and_composition_around_the_world_2017_data_booklet.pdf.

مدیریت زنان را حضرت زهرا علیها السلام انجام دادند که این مدیریت از جنس زنانه و توأم با عذوبت و لطافت است و خط کاملاً متمایزی دارد. در حال حاضر، بسیاری از زنان خواهان حضور در اجتماع هستند و می‌گویند که ما را به مادری و همسری محدود کرده‌اید. این تصور که دین آن‌ها را محدود کرده و فضای فعالیت اجتماعی به آن‌ها نمی‌دهد، باعث می‌شود که دشمن زنان را به هویت و نقش اجتماعی زنانه دعوت کند و آن‌ها را مردواره بار آورد و این تفکر را در آنان به وجود آورد که در صورتی که خواهان هویت اجتماعی هستید، باید مثل غربی‌ها شاغل باشید، منقطع از مادری و بدون همسری و...؛ در این صورت، غرب فکر زنان را تحت تأثیر قرار داده و جنبش و خیزشی به اسم زنان به راه می‌اندازد و حوادثی همانند اغتشاشات اخیر را رقم می‌زند.

این حوادث به خاطر خلأی است که ماهویت و تأثیر و ارزش اجتماعی زن را تعریف نکرده‌ایم و نقش او را در مادری و همسری محدود کرده‌ایم؛ در نتیجه این دسته از زنان دچار مشکل می‌شوند و فکر می‌کنند هیچ هویت اجتماعی دینی برایشان تعریف نشده است.

بنابراین، هم آن فکر سنتی مرد که «زن نباید مثل مردان فارغ از حیا و عفت و با اختلاط در اجتماع حضور داشته باشد» حق است، و هم آن فکر نواندیش که «زن باید حضور اجتماعی داشته باشد» درست است. ولی هم «حضور اجتماعی مردواره»، و پرده‌نشین کردن زن از ترس اختلاط» و سلب مدیریت جامعه زنان از آنان غلط است. به عبارت دیگر، هم باید نقش اجتماعی باشد و هم اختلاط و مردواره شدن نباشد؛ و این با مدیریت اجتماعی زنان، مدیریت عواطف جامعه و تأثیرگذاری بر عواطف کل جامعه رقم می‌خورد.

عواطف الهی حضرت هاجر علیها السلام، منشأ حفظ نسل پیامبر و محور شهر مکه

خدای متعال در قرآن، به مناسک حج اشاره کرده است. تمام افرادی که تا روز قیامت برای اعمال حج مشرف می‌شوند باید به رفتار حضرت هاجر علیها السلام اقتدا

کنند و سعی صفا و مروه را تکرار کنند؛ همانند حضرت زهرا علیها السلام که تسبیحات منسوب به او تا روز قیامت برای مسلمین تقرب به خدا ایجاد می‌کند و ارزش آن از هزار نماز نافله بالاتر است. این رفتار چه بوده؟ مدیریت عاطفه.

در واقع یکی از بانوان گران قدری که در حفاظت از کلمه توحید در عالم خارج (نه در استدلالات ذهنی که در جای خود لازم است) هم‌وزن نبی الهی حضرت ابراهیم علیه السلام حرکت کرد و مأموریت اعتقادی خود را در مبارزه با کفر و حفاظت از توحید انجام داد، حضرت هاجر علیه السلام بود. وقتی ایشان حضرت اسماعیل علیه السلام را به دنیا آوردند، خدای متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد که باید از شامات خارج شوید و هاجر و اسماعیل را در مکه (یعنی خانه من و اولین بقعه‌ای که در زمین آفریدم) مستقر کنید. در تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیات ۳۷ سوره ابراهیم آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام خودش و هاجر علیه السلام و اسماعیل علیه السلام را بر بُراق سوار کرد و به صورت معجزه‌گون از شامات به سوی مکه حرکت کردند. در میانه راه به هر مکان و منطقه خوش آب‌وهوایی که می‌رسیدند، از جبرئیل می‌پرسید آیا باید اینجا ساکن شویم؟ جبرئیل پاسخ می‌داد خیر، مقصد اینجا نیست.

وقتی به سرزمین مکه رسیدند، حضرت ابراهیم علیه السلام، هاجر و اسماعیل را در آنجا سکنی داد و عزم برگشت به شامات را کرد؛ چرا که به حضرت ساره علیه السلام گفته بود فوراً به شامات باز می‌گردد. همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام مسئولیت درگیری با طاغوت را بر عهده داشت و برای انجام این مأموریت باید در اجتماع حضور پیدا می‌کرد و نه در جایی که هیچ انسانی نیست. حضرت هاجر علیه السلام به ایشان عرض کرد: (زن و بچه‌ای که هیچ قدرت و چاره‌ای ندارند، رها کردی و می‌روی؟! اینجا نه آبی است و نه انسانی و نه گیاهی در آن است و نه دامی که از آن شیر بگیریم!)^۱

۱. «إِنَّكَ خَلَقْتَ الْمَرْءَ ضَعِيفَهُ وَ غُلَامًا ضَعِيفًا لَا حِيلَةَ لَهُمَا إِلَّا أَنْ يَسِيَ مِنْ بَشَرٍ وَلَا مَاءَ يَتَطَهَّرُونَ وَلَا زَيْجٌ قَدْ بَلَغَ وَلَا ضَرْعٌ يُحَلَّتْ» (بحار الانوار،

ج ۱۲، ص ۱۱۴؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۲).

این مأموریت بسیار عظیم و سخت است. اگر یک شب در خانه نباشیم، چه نگرانی‌ای برای ما و خانواده ما حاصل می‌شود؟! همسرمان چه حالی پیدا می‌کند؟! می‌گوید: من و فرزندانم را تنها گذاشتی؟! این در حالی است که تمام امکانات شهری، اعم از آب، برق، گاز، نگهبان مجتمع، سیستم امنیتی، پلیس، آتش‌نشانی، بیمارستان شبانه‌روزی و... در دسترس آن‌هاست. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ همسر و نوزادش را به امر الهی در این وضعیت گذاشت. این فشار سنگین و مأموریت بسیار سختی است. اما طبق دستور الهی هاجر عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندش اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ را در بیابان مکه، که یک بیابان لم‌پیزرع و خالی از سکنه و آب و گیاه بود، تنها گذاشت.^۱ یکی از حکمت‌های این مأموریت این بود که نسل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در امان باشد و در معرض شهرهای بزرگ و کفاری که از نسل پیامبر آخرالزمان می‌ترسند، قرار نگیرد.

با مشاهده گریه هاجر و اسماعیل، اشک از چشمان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ هم جاری شد؛ لذا حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ به سوی کعبه روانه شد و در خانه را گرفت و خطاب به خدای متعال عرضه داشت: «خدایا! من ذریه خود را که ذریه توحید است، در سرزمین بی‌آب و علف و بدون انسان رها کردم!»^۲ و در ادامه عرض کرد: «خدایا! تو می‌دانی که ما چه چیزی را پنهان کردیم».^۳ در تفسیر عیاشی ذیل این آیه نقل شده است: «شَأْنُ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا أَخْفَى أَهْلَ الْبَيْتِ»^۴: آن چیزی که حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ پنهان کرده بود، حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ بود و اینکه قرار است پیامبر آخرالزمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از نسل او زاده شوند.

دستور به هجرت از شامات و سکونت هاجر و اسماعیل عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در وادی بدون آب و

۱. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ (ابراهیم، ۳۷).

۲. ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ نَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ (ابراهیم، ۳۷).

۳. ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نَعْلُنَ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (ابراهیم، ۳۸).

۴. محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۸۰؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۳۴.

گیا، مدیریت پیچیده خدای متعال برای حفظ نسل نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود؛ چرا که کفار و دشمنان هر لحظه در صدد این بودند تا انبیاء را بکشند و نسلشان را از بین ببرند. به همین دلیل است که طبق گزارش‌های تاریخی وقتی نور نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پیشانی حضرت هاشم عَلَيْهِ السَّلَام هویدا شد، یهود چندین مرتبه قصد ترور ایشان را کردند. لذا حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام مأمور شد از شامات که مرکز حکومت‌های کفر و محل درگیری انبیای الهی با دستگاه کفار بوده، هجرت کند و برای حفظ جان حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان حامل نطفه و نسل پیامبر آخرالزمان، او را به سرزمینی بیاورد که هیچ بشر و تمدنی در آن نباشد؛ تا به صورت ناشناس و با حالت تقیه، به دور از خطرات ترور از سوی دشمنان قرار بگیرد و نسل مبارک نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام حفظ شود. لذا تمام اجداد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تقیه بودند؛ گرچه همگی موحد بودند ولی اظهار نمی‌کردند چون هوای نفس و کفر غلیظ دستگاه کفر باعث می‌شد تا همواره به دنبال برکندن نسل انبیاء از قاموس خلقت باشند. بنابراین، خداوند متعال تدبیری کرد که نسل نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از مرکز قدرت دستگاه کفر که در شامات قرار داشت دور و به مکان دیگری منتقل کند تا در طول قرن‌ها امنیت جانی برایشان فراهم گردد و این نطفه و نسل مبارک انتقال پیدا کند. توحید در عالم جاری نمی‌شود مگر توسط نبی اکرم و ائمه هدی و آغاز حفاظت از این نور مبارک (که همان حفاظت از توحید در عالم خارج و در زندگی عینی است) بر عهده حضرت هاجر عَلَيْهِ السَّلَام قرار می‌گیرد. این یک مأموریت بسیار سخت و پیچیده است. چه کسی می‌تواند چنین امتحانی را تحمل کند؟!

چطور این بزرگوار حاضر می‌شود در راستای این مأموریت که حفظ نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده، عاطفه‌اش را در این مأموریت سخت تنظیم بکند؟! چه عاطفه‌ای؟ اینکه با بچه کوچک در یک بیابان لم‌یزرع و بدون آب و گیاه و انسان قرار بگیرد. چطور عاطفه خودش را تنظیم کرده و این خطر را پذیرفته است؟ حضرت هاجر عَلَيْهِ السَّلَام در این وضعیت سخت بدون هیچ‌گونه امکاناتی مقاومت کرد و عاطفه خودش را بر محور خدای متعال تنظیم کرد، در حالی که در انقطاع کامل از همه

امکانات مادی، تشنگی فرزند، دویدن بین صفا و مروه قرار داشت. سپس خدای متعال جوشش آب زمزم را برای این فرزند و برای این مادر و به پاس این فداکاری تا روز قیامت جاری ساخت. پس از اینکه به لطف الهی چشمه آبی در این سرزمین به وجود آمد، پرندگان در اینجا جمع شدند و سپس قبایل و عشایر کوچ‌نشین از پرواز پرندگان پی بردند که آبی در این نقطه وجود دارد. پس با اجازه حضرت هاجر رضی الله عنه در آنجا ساکن شدند و به تدریج یک شهر شکل گرفت. یک بانوی مدنیت‌ساز و شهرساز! آن هم شهر الهی و شهر مکه!

از مدیریت عواطف تا مدنیت‌سازی بر محور پرستش خدا

این زن، محور شکل‌گیری شهر مکه می‌شود، که تا قیامت منشأ خداپرستی، مرکز اجتماع مسلمین و محل ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیوم است. این زن با عاطفه خود محور این شهر می‌شود، با تنظیم این عواطف و مدیریت عواطف خود به نفع جبهه ایمان عمل می‌کند و یک بانوی مدنیت‌ساز و باعث حفظ نسل نطفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شود. در واقع، این رفتار عاطفی عظمتی برای او درست می‌کند که برخلاف نظر برخی اندیشمندان (حتی برخی اندیشمندان مسلمان) است که می‌گویند جمعیت و شهرها بر اساس نیازهای مشترک مادی شکل می‌گیرند؛ در حالی که این شهر بر اساس انقطاع از هرگونه امکانات مادی و توجه صرف به خداوند متعال بوده و این بانو محور این شهر است. در آنجا هیچ امکاناتی وجود نداشت و با این انقطاع، خداوند متعال جزای او را با معجزه‌ای به نام زمزم در اختیار او قرار داد و یک شهر بر اساس محور عبادت و انقطاع از غیر خدا و پرستش خدا ایجاد کرد.

عظمت این فعل و ابعاد این عبادت حضرت هاجر رضی الله عنه در دفاع از کلمه توحید و حفاظت از پرستش خدای متعال در مقابل کفر به‌گونه‌ای است که در ایام حج تمام مردان باید نسبت به این فعل عظیم تواضع و تعظیم کنند، تا از این طریق کسب نور و معرفت الهی نمایند. این رفتار از سنخ نماز و روزه و عبادات فردی

نبود، بلکه در سطح احکام اعتقادی و حفاظت از کلمه توحید بود و مخدرات انبیاء و اولیای الهی چنین کسانی بودند.

این بانوی بزرگوار با تنظیم عواطف خود، نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در حفاظ و پوشش قرار می‌دهد و شهر مکه که محل عبادت در زمین است را دوباره احیا می‌کند؛ بدون اینکه نیازهای مادی در آن اصل باشد و طواغیت بر آن مسلط شوند. حتی تا زمان اقامت بت پرستان و بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جریان فرزندان حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام جریان به نسبت مؤثر و کم‌تر دچار محدودیت است؛ زیرا این شهر بر محور بانویی با رفتار الهی و عواطف الهی شکل گرفته است و بر نیازهای مادی که طواغیت بر آن سوار می‌شدند، بنیان نشده است؛ لذا در این شهر نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امنیت قرار می‌گیرند.

قدرت تمام زنان

لازم به ذکر است که این مقام منحصر به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و مخدرات انبیاء و اوصیاء نیست؛ بلکه زنان جامعه ما نیز برای حضور عواطف الهی در جامعه می‌توانند به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام تمسک کنند و برای نیل به این هدف فقط در مادی و همسری نباید محدود شوند. راه مدیریت جامعه و عواطف زنان و تأثیرگذاری بر کل عواطف جامعه، راه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است.

در حال حاضر، شهرها بر چه اساس شکل می‌گیرد؟ بر اساس تمرکز سرمایه. زنان جامعه ما چطور می‌توانند چنین شهرهایی را با اقتدا به حضرت هاجر بشکنند؟ کما اینکه حضرت هاجر عَلَيْهَا السَّلَام مدنیت‌ساز الهی بود و رفتار حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیز در تسبیحات حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام جامعه‌سازی الهی کرد. محبت و اعتماد را به محور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلب کرد تا مردم با مشاهده این زهدها پای نهضت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بایستند و او را همراهی کنند. این جامعه‌سازی و مدنیت‌سازی و شهرسازی بر محور الهی است. سطح بالای وظیفه زنان در جامعه کنونی این است که دریابند شهرها چطور بر مبنای سرمایه و سود و پول شکل می‌گیرد و آن را با عواطفشان بشکنند.

این سطح بسیار بالایی است. کمترین حدی که در دسترس تر است، سرمایه‌ای مانند اجتماع زنان در جلسات خانگی زنانه می‌باشد؛ آن‌ها می‌توانند شهر، محله، و یا حداقل ارحام و همسایه خودشان را تحت تأثیر قرار دهند و در این جلسات فقط به ذکر فضایل و مناقب محدود نشوند که فقط اشک بریزند و جلسه را ترک کنند، بلکه باید ببینند دشمن به کجا ضربه می‌زند و از این جمع استفاده کنند. فضایل و مناقب و اشک باید تبدیل شود به امتداد راه حضرت زهرا علیها السلام در مدیریت عواطف زنان و سازمان‌دهی جمع زنان بر محور نیازی که مؤمنین دارند.

امروز در چه موضوعاتی به مدیریت عواطف احتیاج داریم؟

امروز دستگاه ایمان و مؤمنین از کجا ضربه می‌خورد؟ از جنگ و محاصره تبلیغاتی دشمن. زنان باید حداقل پاسخ‌گوی فضای تبلیغاتی شهر و محله‌شان باشند، دریابند چه شبهه‌ای در این منطقه مدنظر دشمن است، برایش محتوا تدارک ببینند و آن را توزیع کنند. باید با افرادی که به تردید افتاده‌اند گفت‌وگو کنند و با کسانی که منشأ پخش این شبهات در شهرشان هستند مقابله معقولی داشته باشند. آن‌ها باید هویت محله را زنده کنند، پاسخ شبهات مشترک در کشور را پیدا کنند و اقوام و ارحام خود را مسلح کنند تا همه در این جهاد تبیین پاسخ‌گو باشند، فکر و عواطف زنان ارحام و محله را راه بیندازند و از این طریق بر مردان محله تأثیر بگذارند، و افرادی که در این حادثه اخیر در شهر خودشان فریب رسانه‌های دشمن را خورده‌اند را شناسایی کرده و با آن‌ها گفت‌وگو کنند و زنانی که دچار این فریب شده‌اند را برگردانند. بدیهی است با عواطف و منطق همراه هم می‌شود این کار را انجام داد. اگر محله بدین صورت مرتب شود، به راحتی از آن اغتشاش‌گر و فریب‌خورده در نمی‌آید.

وقتی که زنان جو فکری و عاطفی محله را بر عهده بگیرند و بر زنان و سپس مردان محله تأثیرگذاری کنند، آیا به معنای امتداد راه حضرت هاجر در شهرسازی و مدنیت‌سازی بر محور معنویت نیست؟ هویت‌دهی به اقشار، اقوام و ارحام

همسایه‌ها و محله و شهر و روستا و مشارکت در جهاد تبیین، یکی از کارهایی است که می‌تواند جامعه زنان را هماهنگ کند. وقتی که یک نظام فکری و پاسخ‌های متقن معقول با عواطف و رقت و رحمت و عطفیت همراه شود، در این صورت جو محله و شهر تغییر می‌کند. این راه امروز ماست، این وظیفه امروز ماست. کما این که در سطح بالاتر زنان ما می‌توانند راه حضرت زهرا را در زهد مدیران جامعه به نفع مستضعفین پی بگیرند و همان طور که اشاره شد، مطالبه معقولی برای تغییر در نظام پرداخت مدیران داشته باشند تا اعتماد و انسجام جامعه بر محور فداکاری و گذشت مدیران شکل بگیرد و در این صورت می‌توانند انتظار هدیه داشته باشند از مخدره‌ای که با آن رفتار عظیم خود، تسبیحات حضرت زهرا را از پیامبر هدیه گرفت.

روضه‌ی عاطفه...

حضرت زهرا (سلام الله علیها) وقتی برای خطبه فدکیه وارد مسجد شد، از موضع عاطفه چه وضعیتی به راه انداخت؟ بنا به نقل کتاب «بلاغات النساء» وقتی در جایگاه قرار گرفت، «فنیطت دونها ملاءة» یک پارچه و یک پرده‌ای در مقابل حضرت کشیدند. «ثم أنت آنه» صدیقه طاهره یک آهی کشید که اثرش این بود: «اجهش القوم بالبكاء» مردم از جا بلند شدند و با گریه به سمت حضرت حرکت کردند؛ مثل بچه‌ای که با گریه به دنبال مادر می‌دود.^۱ با آه خودش همان مردم نفاق‌زده را هم از جا بلند کرد. «فارتج المجلس» مجلس به لرزه درآمد به نحوی که «ثم امهلت حتی سکنت فورثهم» فرصت داد و سکوت کرد تا اینها از جوش و خروش بیفتند. مجلس را با یک آه این طور جابجا کرد. چون قبلاً عاطفه‌اش را بر سر دنیا خرج نکرده بود و حتی برای حداقل امکانات ضروری هم سر و صدا و گریه به راه نینداخته بود و عواطفش در اوج عقلانیت و بلوغ بود. چنین کسی وقتی آه می‌کشد، مردم عکس‌العمل دیگری دارند.

۱. أَخْهَشَتْ إِذَا تَبَيَّنَتْ إِلَيْكَ وَ هَمَّتْ بِالْبُكَاءِ. وَالْجَهْشُ: أَنْ تَفْزَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى غَيْرِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ كَأَنَّهُ يَرِيدُ الْبُكَاءَ كَالصَّبِيِّ يَفْزَعُ إِلَى أُمِّهِ وَ آيَةٌ (ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۲۷۶)

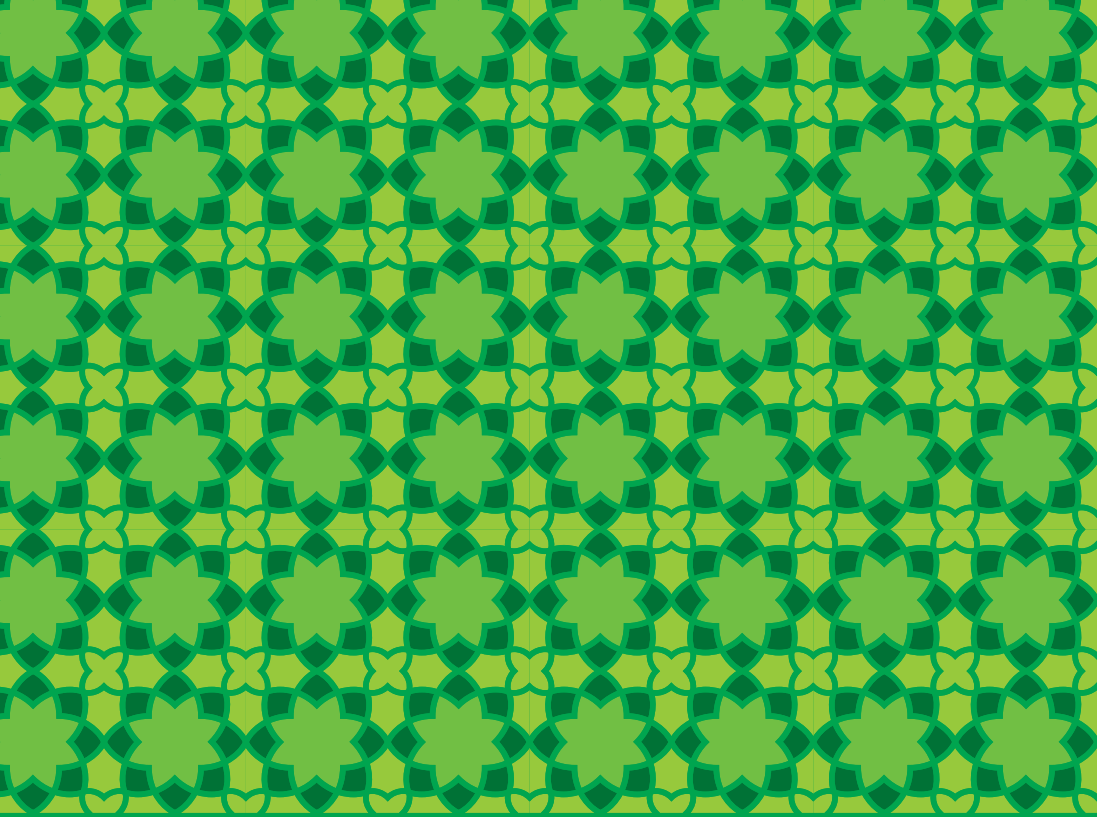
امیرالمؤمنین چنین کسی را از دست داد؛ کسی که رکن وجود او بود. مرحوم صدوق در کتاب امالی نقل کرده از جابر بن عبدالله که امیرالمؤمنین فرمود: نبی اکرم سه روز قبل از اینکه رحلت کند، من را صدا کرد گفت: «**اوصیک بریحانتی من الدنیا**»^۱ من به دو گل خودم از دنیا به تو سفارش می‌کنم. یعنی کسی برایت نمی‌ماند و همین دو فرزند باقی خواهند ماند، پس حواست به اینها باشد. چون به زودی «**فَعَنْ قَلِيلٍ يَهْدُ رُكْنَاكَ**» به زودی هر دو رکنت منهدم خواهد شد، هر دو رکن وجودت را از دست خواهی داد. ینهدّ از ماده «هدّ» به معنای انهدام و ویرانی و فرو ریختن چیز بزرگی است که از بالای بلندی به زمین بخورد و صدای زیادی ایجاد کند.^۲ «**فَعَنْ قَلِيلٍ يَهْدُ رُكْنَاكَ**» به زودی دو رکن وجودت منهدم خواهد شد و فرو خواهد ریخت. بعد موقعی که نبی اکرم از دنیا رفت و به شهادت رسید، جابر می‌گوید امیرالمؤمنین من را صدا زد گفت: «**هذا الركن الاول الذي قال رسول الله**» این رکن اولم بود که فرو ریخت. بعد که زهرای مرضیه را از دست داد، فرمود: «**هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله ﷺ**». امیرالمؤمنین در هنگام تدفین همسرش، کنار پیکر پاک صدیقۀ طاهره فرو ریخته بود. رکن وجودش از هم پاشیده بود. لذا شاید بشود آن ذکری که در شب بیست و یکم ماه مبارک گفته می‌شود، در چنین شب‌هایی تکرار بشود: «**تهدّمت والله ارکان الهدی**». تهدّمت از ماده «هدم» و هم معنای «ینهدّ» است. به خدا قسم! که رکن‌های هدایت فرو ریخت و منهدم شد. امیرالمؤمنین مظهر اقتدار است و صدیقه طاهره مظهر عواطف. طرفی که علی با او متعادل‌ترین ترکیب‌ها را به وجود آورده بود، به شهادت رسید. امیرالمؤمنین در کنار جسم صدیقۀ طاهره فرو ریخت. رکن وجودی‌اش، رکن توحیدش، رکن عبودیتش و محور ترکیب امیرالمؤمنین با عواطف از هم پاشید.

«**الالعة الله على قوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون**»

۱. محمد بن علی (ابن بابویه)، الامالی، ص ۱۳۵.

۲. الهدم: الهدم الشدید، کحافظ ینهدّ بمرّة فیهدم، والهدّة، صوت تسمعه من سقوط رکن أو ناحية جبل. (خلیل بن احمد فراهیدی،

کتاب العین، ج ۳، ص ۳۴۷)



مجلس سوم

از «پرده نشینی» تا «مدیریت عواطف اجتماعی»

(بررسی انتقادی رویکرد سنتی به نقش زن در جامعه)

خطبه فدکیه (در فرازهای مختلف) نمونه بارزی از تسلط تام صدیقه طاهره علیها السلام بر روابط اجتماعی جامعه مدینه است؛ جامعه‌ای که در برابر فداکاری‌های عظیم آن بانوی بزرگوار سر تعظیم فرود می‌آورند. گذشت حضرت از حداقل سهمی که از غنائم برای ایشان بود و اکتفا به کمترین امکانات زندگی، جامعه زنان را مبهور و منفعل و سپس همراه می‌کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در واکنش به این رفتارها، ندای «فداها أبوها»^۱ سر می‌دهد. توجه به این جایگاه اجتماعی برای زنان و تطبیق آن به مسائل امروز؛ میدین دشمن بر تنور فقدان نقش اجتماعی برای زنان مسلمان را کم اثر می‌کند و به زنان دین‌دوست، احساس هویت و حضور و مشارکت و تأثیرگذاری اجتماعی بر مبنای دین می‌بخشد. در مقابل تفکر سنتی چنین نقشی را نمی‌پذیرد و با استناد به روایاتی مانند «أن تلزم قعر بیتهما»^۲ نقش اجتماعی زن را به موارد اضطرار محدود می‌کند. البته دغدغه این رویکرد برای جلوگیری از اختلاط و تحریک جنسی صحیح است؛ اما این نگرانی ناشی از هویت اجتماعی زن غربی است و الا مدیریت

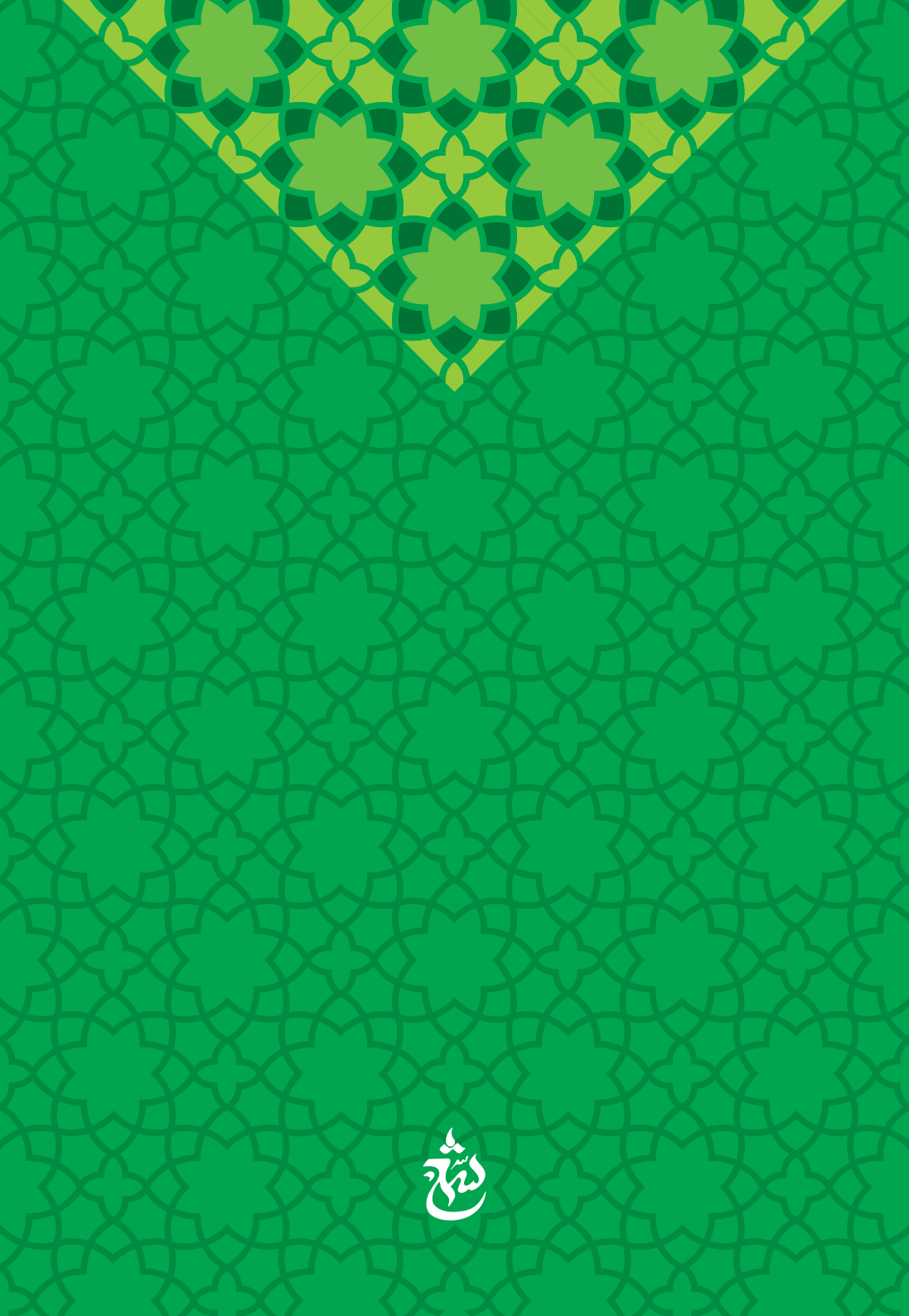
۱. «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَلْفِ الْعَطَّازِ قَالَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْشَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَطَالَ عِنْدَهَا الْمَسْكُ فَخَرَجَ مَرَّةً فِي سَفَرٍ فَصَنَعَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَسْكَتَيْنِ مِنْ وَرَقٍ وَقِلَادَةً وَفُرْطَيْنِ وَسَبْرًا لِبَابِ النَّبِيِّ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَرُؤُوسَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَقَفَ أَصْحَابُهُ عَلَى النَّبَاءِ لَا يَدْرُونَ أَيْ يَقِفُونَ أَوْ يَنْصَرِفُونَ لِيَطُولَ مَكِّيهِ عِنْدَهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ عُرِفَ الْعَضْبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمُنْبَرِ فَطَفَّتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنْهَا لَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا رَأَى مِنَ الْمَسْكَتَيْنِ وَالْقِلَادَةِ وَالْفُرْطَيْنِ وَالسَّبْرِ فَتَزَعَّتْ قِلَادَتَهَا وَفُرْطَيْهَا وَمَسْكَتَيْهَا وَتَزَعَّتِ السَّبْرَ فَبِعَعَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَتْ لِلرَّسُولِ قُلْ لَنْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَفْرَأَ عَلَيْكَ الْإِسْلَامَ وَتَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا آتَاهُ وَخَبِرَهُ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلْتَ فِدَاهَا أَبُوهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى مِنْهَا كَأَيُّوا شَرِيَّةَ مَاءٍ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا». (شیخ صدوق، آمالی، ص ۲۳۴).

۲. «سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصْحَابَهُ عَنِ الْمِرَاةِ مَا هِيَ قَالُوا عَوْرَةٌ قَالَ فَتَى تَكُونُ أَدْنَى مِنْ رِجْلِهَا فَلَمْ يَذُرُوا فَلَمَّا سَمِعَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ذَلِكَ قَالَتْ أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رِجْلِهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَعْضَةٌ مِنِّي». (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۲).

عواطف همراه با بروز حیا، عفت، عذوبت و محاسن اخلاقی است و نه تبرج به شهوات. این تفکر ناقص باید به جمع فقیهانه بین همه منابع وحیانی پردازد و در برابر آیاتی از قبیل «المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»، «إذا جاءک المؤمنات یتباینک...»^۲ و... پاسخگو باشد. نکته دیگر این است که آرایش دشمن تغییر کرده و پس از قرن‌ها تحقیر زن، او را به میدان آورده و با تمام نیروی انسانی خود اعم از زن و مرد، به کلمه توحید حمله ور است. در چنین شرایطی نمی‌توان مقابله با دشمن و دفاع از کلمه توحید را فقط به نیمی از جامعه (مردان) محدود کرد و از «حفاظت از کیان اسلام با همه توان» غفلت نمود؛ لذا بر فرض پذیرش نظریه اضطرار، حضور زنان مومن برای دفاع از اسلام در جنگ فرهنگی و اقتصادی از اهم مصادیق اضطرار است. کما اینکه سیره مخدراتی چون والده حضرت موسی و جناب آسیه و ماشطه آل فرعون که غطوفانه در میدانی اجتماعی وارد شدند و شدیدترین درگیری‌ها با بزرگترین طواغیت را رقم زدند، نشان‌دهنده نقص رویکرد فوق در فهم از دین است. باید بگوییم که جمع‌های زنانه پس از آنکه با عواطف خود محله یا شهر را منقلب کردند، می‌توانند در تعیین نمایندگان زن برای انتخابات شوراها و مجلس نقش داشته باشند و با کنار زدن لیست‌های جناحی که به صورت تزیینی از زنان استفاده می‌کنند، موجی از همکاری زنان و ترمیم شکاف بین آنها برای انتخاب گزینه‌های معقول و سالم به راه بیندازند و تأثیرگذاری عاطفی بر تصمیم‌گیری‌ها را پایه‌گذاری کنند.

۱. توبه، ۷۱.

۲. ممتحنه، ۱۲.



سنة



تسلط به روابط اجتماعی در خطبه فدکیه

رهبری جامعه زنان بر محور رفتار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بدون حساسیت روحی و تمرکز فکری و شدت عمل در همه ابعاد نهضت نبوی ممکن نبود. این روح و فکر و عمل، پیوسته در این لوازم و مقتضیات بعثت حضور و حرکت دارد و بر این اساس، رفتارهایی می‌کند که جامعه را تکان می‌دهد و به لرزه درمی‌آورد. جامعه هم مبهوت و شرمنده می‌شود و در نتیجه همراه می‌گردد؛ لذا خطبه فدکیه مظهر همین حقیقت است. انکار خود صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَام در میدان جنگ حضور دارد با توصیف‌های زیبایی که می‌کنند: «**نَجَّمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ**»^۱ و آن وقت شیطان در مقابل کلمه توحید شاخ و شانه کشید و اظهار قدرت کرد. هر وقت اژدهای شرک، دهان باز کرد، «**فَدَفَّ أَخَاهُ فِي هَوَاتِبِهَا**» پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برادرش علی عَلَيْهِ السَّلَام را در دهان این اژدها انداخت. می‌دید که هر لحظه شوهرش به کام اژدها می‌رود، اما او عمیقاً از این امر پشتیبانی عاطفی می‌کرد؛ به طوری که همه زنان مدینه شرمنده و مبهوت می‌گردیدند و همراه می‌شدند که شوهرانشان به جنگ بروند و سالی دو سه بار در معرض خطر مرگ و اسارت و مجروحیت قرار بگیرند. نمونه بارز این حالت روحی که شوهر در دهان اژدهای کفر می‌رود در جنگ نابرابر

۱. مجتبی‌تهرانی، بحثی کوتاه پیرامون خطبه فدک/ برگرفته از درس‌های مجتبی‌تهرانی، ص ۹۰.

بدر است که یک جمع سیصد نفره به جنگ لشگر هزار نفره قریش می‌رود؛ دو سواره‌نظام در سپاه اسلام، صد سواره‌نظام در سپاه کفر؛ یعنی از لحاظ نیروی پیاده، یک به سه، و از لحاظ سواره‌نظام یک به پنجاه! علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سردار چنین سپاهی است. این اژدهای کفر، یکی ناشی از قدرت نظامی و مادی صاحبان شبه جزیره عرب بود؛ یکی هم روابط قبیله‌محور که جرأت نمی‌کردند از قبیله‌های قوی کسی را بکشند. اما امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ برای دفاع از نهضت نبوی چنین خطری می‌کرد و حضرت صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَامُ هم می‌دانست که شوهرش در چه خطری قرار دارد. روابط سیاسی چند هزار ساله قبیله‌محوری را با این رفتارش می‌شکند. آن قدر بر روابط سیاسی و شکستن آنها و پشتیبانی عاطفی و همراه کردن جامعه زنان مسلط است که در چند کلمه کوتاه این را به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از بازگشت از مسجد و بیان خطبه فدکیه عرض می‌کند.

هنوز برای ما سؤال است که چه شد جامعه نبوی با آن همه اصرارها و تأکیدهای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را کنار گذاشت؟! صد سال بعد، از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدند: «کیف مال الناس عنه إلى غيره»؛^۱ چطور مردم تمایل پیدا کردند به غیر علی؟ حضرت در چند جمله این را توضیح دادند تا شاید جامعه بفهمد؛ فرمودند:

«لَأِنَّهُ قَدْ كَانَ قَتْلَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَجْدَادِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَأَعْمَامِهِمْ وَأَخْوَاهُمْ وَأَقْرَبَائِهِمْ الْمُتَحَادِينَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ عَدَدًا كَثِيرًا فَكَانَ حِقْدُهُمْ عَلَيْهِ لِدَلِكِ فِي قُلُوبِهِمْ فَلَمْ يُجْبُوا أَنْ يَتَوَلَّى عَلَيْهِمْ وَتَمْ يَكُنْ فِي قُلُوبِهِمْ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ ذَلِكَ لِأِنَّهُ تَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْجِهَادِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ مَا كَانَ لَهُ فَلِدَلِكِ عَدَلُوا عَنْهُ وَآمَلُوا إِلَى سِوَاهُ»؛^۲ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ برای دفاع از امنیت و کلمه توحید در مقابل اژدهای شرک و کفر، تعداد زیادی را از دم تیغ گذراند و اینها کینه به دل گرفتند. اما آن کسانی که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود، یعنی همان کسانی که مردم به آنها متمایل شدند، از این کارها نکرده بودند و کسی از قبایل بزرگ نکشته بودند و احترام رؤسای قبایل را نگه داشتند. بعد بر سر این کینه‌ها ایستادند و

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۱.

۲. همان.

آنها رازنده کردند و گفتند که اگر علی بیاید، همین تکرار خواهد شد. پس ما با شما هستیم و منزلت‌های جاهلی را به رسمیت می‌شناسیم.

اما فاطمه زهرا علیها السلام کاملاً بر اینها مسلط است و تمرکز ذهنی و حساسیت روحی دارد و چنان شدت عملی در شکستن آنها دارد که در چهار کلمه این مطلب را - که هنوز هم بسیاری از ما نفهمیده‌ایم - به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید. چقدر عجیب است! پر از معانی و الفاظ پرمحتوا و پر از اشارات و تمثیلات. می‌فرماید: «تَقَضَّتْ قَادِمَةً الْأَجْدَلِ فَخَاتَكَ رَيْشُ الْأَعَزْلِ»^۱. «قادمه» به شه‌پره‌های پزندگان می‌گویند. «اجدل» هم باز شکاری و شاهین است. یعنی حضرت می‌فرماید: شه‌پره‌های شاهین‌های دستگاه کفر را شکستی. «فَخَاتَكَ رَيْشُ الْأَعَزْلِ» با حرف «فاء» بر همین مطلب مترتب می‌کند؛ یعنی پر بی‌ارزش یک انسان اعزل به تو خیانت کرد. «اعزل» یعنی اهل سلاح نیستند. آنهایی که نمی‌جنگیدند را در جنگ‌ها نمی‌کشتند و از قبایل قوی، خون به گردن نمی‌گرفتند. شه‌پره‌های شاهین کفر را شکستی، اما امروز پره‌های بی‌ارزش انسان‌های بی‌سلاح به تو خیانت کرد. چقدر معجزگون است این عبارات. این بدون حضور دائمی روحی و فکری و شدت عمل در مسائل نهضت نبوی ممکن نیست. پس هرچند ایشان در خانه است، اما تا بن دندان حضور دارد و حس می‌کند و بصیرت دارد، جریان می‌سازد؛ رهبری می‌کند؛ عادات جدید درست می‌کند؛ اما چطور؟

دیدار همیشگی با فرمانده پشت جبهه

در روایات متعدد ذکر شده است که نبی اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اولین نفری که در بازگشت از سفرهایشان زیارت می‌کردند، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود و آخرین نفری که پیش از رفتن به سفر با او خداحافظی می‌کردند هم ایشان بود. ممکن است بگویند: خب، محبت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به فرزندشان است. بله!

۱. ابومنصور طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۷.

حتماً عمیق‌ترین رابطه با محبت بین این پدر و دختر است، اما فقط این نیست. در روایت است که اصحاب نمی‌دانستند چقدر حضرت نزد زهرا رضیه الله عنها می‌ماند و چقدر باید منتظر ایشان باشند. البته سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله هم اغلب، سفرهای جنگی است، نه برای تفریح و سیاحت و....

با این توضیحات، تحلیل این سیره می‌تواند این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمانده پشت جبهه و تحریک‌کننده عواطف جامعه بعد از جنگ، سرکشی می‌کنند؛ وگرنه زن‌های انصار و مهاجرین چطور راضی بشوند شوهرانشان به کام اژدها، یعنی برای جنگ به میان دشمن بروند؟ پس پیامبر در حقیقت به فرمانده پشت جبهه سر می‌زند؛ همان کسی که با رفتارش در خانه، کل جامعه را به حرکت درمی‌آورد؛ کسی که عرف جامعه را می‌شکند؛ کسی که معیارهای مادی را عوض می‌کند؛ کسی که ارزش‌های جامعه را جابه‌جا می‌کند، تحقیر و تجلیل‌ها را از محور مادی به محور الهی می‌برد. این هرچند در خانه باشد، اما مثل بمب صدا می‌کند و جامعه را می‌لرزاند و آن را شرمنده و همراه خود می‌کند.

به عنوان نمونه، مرحوم مجلسی در *بحار الأنوار* نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از یکی از این سفرها وارد خانه صدیقه طاهره رضیه الله عنها شدند و دیدند که ایشان پرده جدیدی به دیوار منزل آویزان کرده‌اند و گردن‌بند جدیدی هم به خود و دستبندهایی را به دست حسنین رضی الله عنهما بسته‌اند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله وارد خانه نشدند و ناراحتی و خشم در چهره مبارکشان آشکار بود و همان‌جا نشستند. اگر فقط رابطه پدر و دختری بود که چنین برخوردی معنا نداشت. جامعه‌ای که با قطب تجاری منطقه یعنی مکه درگیر شده، حتماً فشارهای اقتصادی بر آن زیاد است و گردش اقتصادی ضربه خورده و باید سطح مصرف را پایین بیاورد تا بتواند مقاومت کند. حضرت زهرا رضیه الله عنها که چنین دیدند، بدون اینکه کلامی رد و بدل شود، بلافاصله پرده را کردند، گردن‌بند و دستبندها را شکستند و به دست حسنین دادند و فرمودند که آنها را خدمت پدر بزرگتان ببرید و بگویید این را هر طور که

صلاح می‌دانید، در راه خدا خرج کنید. پیامبر آنجا سه بار فرمود: «فداها أبوها، فداها أبوها، فداها أبوها»^۱. این رفتار، الگوی مصرف را در جامعه شکست.

فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام می‌داند که این جامعه نمی‌تواند با الگوی مصرف عادی به جنگ قدرت‌های حجاز برود؛ لذا از حداقل‌ها هم چشم پوشید تا جامعه را همراه کند. اگر دیگران با قدرت‌های حجاز و قریش و بنی‌امیه در نمی‌افتند، چون می‌دانند الگوی مصرفشان ضربه می‌خورد و دنیایشان خراب می‌شود؛ لذا مقابله نمی‌کنند. «حَلِيفَةُ الْوَجَعِ وَالرَّهْدِ»^۲ که در زیارت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آمده، به چنین امور بزرگی اشاره دارد. گویا با زهد هم پیمان شده! در واقع مسابقه در زهد به راه می‌اندازد و خودش نفر اول است. این خبر که در جامعه می‌پیچد، انفعال، همراهی و شرمندگی و ایجاد می‌کند. لذا وقتی جامعه می‌بیند که ایشان چنین گذشت و فداکاری‌هایی می‌کند، دیگر گریه‌شان را گریه احساساتی متداول نمی‌داند. اگر گریه‌ای بر اثر انفعال و تأثر بود، عادی بود و در این فشارهای دنیایی و مادی این گریه‌ها را از حضرت می‌دیدند.

این عواطف و احساسات را اصلاً در فشارهای مادی به کار نمی‌برد؛ بلکه اینجا محکم می‌ایستند و عواطفش را کنترل و تنظیم می‌کند و حتی از یک پرده ساده یا یک دستبند که از غنایم بوده، می‌گذرد. لذا آنگاه که در راه دین و دفاع از ولایت علوی و نبوت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نهضت نبوی عواطفش را ابراز می‌کند، آن تهمت‌ها دیگر بر او تأثیر نمی‌کند و در واقع جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، از نوع عواطف عادی نیست که زنان عادی به سبب طعنه‌ها متأثر شده و بروز می‌دهند.

با ابزارهای مختلف عاطفی از حق دفاع می‌کند و خلوص و حقانیتش مشخص می‌شود. در مقابل همه نامحرم‌ها هنگام ایراد خطبه فدکیه آم می‌کشند و همه را به گریه می‌اندازند. یا با اشکی که می‌ریزند، همه شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰.

۲. عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت‌نامه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام.

وقتی هم که به حضرت عرض می‌کنند: یا شب گریه کنید یا روز، ایشان به بیرون از خانه می‌روند و بیت الاحزان را تشکیل می‌دهند و آنجا گریه می‌کنند. شبیه این گریه‌ها را هیچ‌کس در فشارهای مادی از ایشان ندید؛ بلکه استقامت و استحکام و تحمل دیدند. اما وقتی ناگهان این فوران عاطفه هدفمند و معقول و الهی را می‌بینند، آن وقت به شدت منفعل می‌شوند.

حضرت زهرا علیها السلام با اشک و گریه‌های بلند در بیت الاحزان و در خانه، این طور بروز اجتماعی ایجاد می‌کنند. با آه قبل از خطبه فدکیه در مسجد مدینه، فضای اجتماعی ایجاد می‌کنند. با قهر خودشان از غاصبین خلافت و با نفرین آنان، ستون‌های مسجد را به لرزه درمی‌آورند؛ به طوری که خاک بر سر همه اهل مسجد می‌ریزد (به تعبیر آن نقل صریحی که از حضرت سلمان وارد شده است). این‌ها و خود خطبه فدکیه و همه آن ظرافت‌های لفظی و معنایی که در آن نهفته و آن قهر تاریخی - که اجازه آشکار شدن محل دفنشان را نمی‌دهند و تا روز قیامت در واقع حجت بزرگی برای مفتضح کردن دشمنان اهل بیت علیهم السلام است - همه بروز اجتماعی دارند و جامعه زنان را مدیریت می‌کنند و بعد بر کل جامعه تأثیر می‌گذارند.

از «مسجد المرأة بیتها» تا «المؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض»

در اینجا ممکن است یک اشکال متداولی مطرح شود که همیشه شنیده می‌شود و روی منبرها هم گفته شده؛ اینکه: جای زن در خانه است، مگر در اضطرار باشد که برای دفاع از حق باید بیرون برود. پس این مدیریت عواطف و مدیریت جامع زنان و عواطف اجتماعی آنها شرعی نیست. سیره همه علما و فحوای روایات و سیره متشرعه هم همین است و گفته‌اند: «مسجد المرأة بیتها»^۱ یعنی حتی برای نماز هم بهتر است به مسجد نرود و در خانه بماند. اینها را چگونه می‌شود توجیه کرد؟ بله، می‌پذیریم که شما به جنسیت توجه ندارید و می‌خواهید بر جنبه

۱. «أَنَّ مَسَاجِدَ النِّسَاءِ الْبَيْوُتُ، وَ صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا وَ صَفَّتِهَا وَ صَلَاتِهَا فِي صَفَّتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي صَخْنِ دَارِهَا وَ صَلَاتِهَا فِي صَخْنِ دَارِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي سَطْحِ بَيْتِهَا». (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۰۸۸).

روحي و رواني عواطف تأکيد کنيد، ولي باز هم نبايد حتى براي نماز جماعت وارد جامعه شود، چه رسد به اظهار عواطف!

اين فکر متداولي است و همين هم باعث شده تا بسياري از زنان با اينکه آمادگي و علاقه دارند که براي اسلام کار کنند، ولي بروز اجتماعي پيدا نمي کنند و به همين دليل دشمن فرصت پيدا مي کند که هويت اجتماعي مادي و غربي براي زنان ايجاد کند و از اين راه به جامعه ضربه مي زند. بنا بر اين بايد اساس اين روايت ها را شناخت و با بقيه روايت ها و آيات سنجيد. آيه «**وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**»^۱ مردان و زنان مؤمن بر يکديگر ولايت دارند و بايد امر به معروف و نهي از منکر کنند. آيا امر به معروف، فقط در خانه صورت مي گيرد؟ امر به معروف هاي اجتماعي را چگونه انجام دهند؟ منكراتي که جامعه را در برگرفته، چطور از آن نهي کنند؟ آيا اين حضور اجتماعي نمي خواهد؟ اين آيه، ولايت امر به معروف و نهي از منکر را به زنان نيز داده و اين امر بدون حضور اجتماعي ممکن نيست. پس نمي شود صرفاً با يک دسته از روايت ها حکم کرد؛ بلکه بايد به مجموع آيات و روايات توجه کرد. اين آيه به ما نشان مي دهد که مسئله فراتر از اينهاست. امام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و مقام معظم رهبري که خودشان فقيه هستند به نقش زنان در جامعه اشاره کرده اند. حضرت امام در کلامشان، زنان را رهبر جامعه و انقلاب دانسته اند^۲ و در تعبيرهاي مقام معظم رهبري، زنان علاوه بر نقش خانوادگي، نقش اجتماعي نيز دارند و بايد سنگرسازي هاي جديد بکنند.^۳

مقام معظم رهبري (حفظه الله تعالى) مي فرمايد: وقتي انقلاب شد، خيلي از علما مخالف حضور زنان در راهپيمايي ها بودند؛ اما حضرت امام اين ترديد هاي به ظاهر شرعي را کنار زدند و گفتند که بايد حضور داشته باشند. حتى از امام پرسيدند

۱. توبه، ۷۱.

۲. روح الله خميني، صحيفه نور، ج ۷، ص ۱۳۲.

۳. پيام امام خامنه اي (حفظه الله) به کنگره «هفت هزار زن شهيد کشور»، ۱۶ اسفند ۱۳۹۱، دسترسي در:

<https://khl.ink/f/22138>.

که اگر شوهرمان راضی نباشند، چه؟ امام فرمود: چون مسئله اسلام است، باید بیابند و در واقع، ولایت مرد، ولایت مستقلى نیست؛ بلکه ولایت مرد بر زن هم ذیل ولایت خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ولایت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است. اگر نواب عام، جایی تشخیص دادند که اسلام به حضور اجتماعی نیاز دارد، این امر حاکم بر ولایت شوهر است و باید حضور پیدا کنند و در درگیری بین اسلام و کفر نقش و هویت اجتماعی خود را رقم بزنند.

اتفاقاً در این عرصه‌ها می‌بینید که خیلی هم دیندارتر می‌شوند؛ چون انسان وقتی می‌بیند که اراده‌اش تأثیرگذار است، احساس قدرت و تأثیر بیشتر می‌کند و دایره نفوذ و مدار تأثیرگذاری آنها فراتر می‌رود. اگر این را از موضع دین انجام دهند، اتفاقاً دیندارتر هم می‌شوند. ببینید در ابتدای انقلاب که مردم به زندگی غیر دینی طاغوتی عادت کرده بودند، بسیاری از بانوان بی‌حجاب بودند؛ اما چه طور شد که بدون هیچ کار فرهنگی و اجباری اکثراً به سمت حجاب رفتند؛ چون چنین قدرت و تأثیری از دین دیده بودند که زنان می‌توانند حضور اجتماعی پیدا کنند و تأثیرگذار باشند.

مردم، قدرت دین را در فروپاشی یک نظام مستبد آمریکایی دیدند؛ قدرت دین را در مقابل دو قدرت شرق و غرب در جنگ دیدند و حس کردند که در این وضع مشارکت و حضور دارند و می‌توانند امر به معروف و نهی از منکر کنند. از موضع دین، احساس قدرت و هویت و حضور اجتماعی کردند و بعد به سمت این مظاهر قدرت و هویت می‌روند که یکی از مظاهر قدرت و هویت اسلامی، پوشش اسلامی و حجاب است. چرا؟ چون این احساس نفوذ و مدیریت و هویت و

۱. امام در زمینه زن هم همین جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ والّا بودند بزرگانی از علما که ما با اینها بگویم داشتیم که اصلاً زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند یا نکنند! آنها می‌گفتند زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه می‌داد، خاطر جمع می‌شد، تا بتواند در مقابل این‌جور نظراتی که از مراکز مهمی هم ارائه می‌شد، بایستد، حصار رأی امام و فکر امام و عزم امام بود. (بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴ دی ۱۳۹۰، دسترسی در: <https://khl.ink/f/22138>.)

تأثیرگذاری را از موضع دین دیدند و این قدرت را احساس کردند؛ پس با رغبت به سمت مظاهر این هویت که شامل پوشش و حجاب هم بود، رفتند. اما بعدها دچار مشکل شدیم؛ چون این فضای انقلابی کنار رفت و دیگر احساس حضور در جنگ فرهنگی و اقتصادی از موضع زنانه نداشتند. لذا به سمت هویت‌هایی که غرب درست کرده، مثل: تحصیل و اشتغال مادی حرکت کردند که به تبع آن، حجاب تضعیف می‌شود. در هویت تحصیل و اشتغال غربی، حجاب موضوعیت ندارد. فضای زنانه، حتماً همسری و مادری را می‌طلبد، اما این به معنای ترک امر به معروف و نهی از منکر و حساسیت نداشتن به سرنوشت اسلام نیست.

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱. آیا اهتمام به امور مسلمین برای زنان نیست؟ آیا این امور مسلمین، از امور اجتماعی نیست؟ آیا این اهتمام نباید ظهور و بروز اجتماعی داشته باشد؟ این همه آیات و روایات در این باره هست. در اینجا فقیهان باید جمع‌بندی کنند؛ وگرنه چنین تصویری ناقص خواهد بود. شما ببینید حیایی که این همه به آن سفارش شده، یک استثناهایی هم دارد؛ مثلاً گفته‌اند در تعلیم و تعلم حیا درست نیست، در بیان حق حیا نباید باشد.^۲

حتی اگر فرض کنیم که زن باید در خانه بماند و هویت اجتماعی نداشته باشد، خود آقایانی که چنین اعتقادی دارند هم نمی‌توانند رفتارهای اجتماعی خطبه فدکیه و ورود به مسجد و نفرین حضرت زهرا ع‌ا‌ل‌ه‌ی‌س‌ج را نفی کنند. در مدینه مساجد هفت‌گانه‌ای هست که در جریان جنگ احزاب، حضرت زهرا ع‌ا‌ل‌ه‌ی‌س‌ج در یکی از آنها برای پدر و همسر بزرگوارشان غذا و نان تهیه می‌کردند و به نام ایشان نام‌گذار شده است. اینها را نمی‌شود نفی کرد.

ممکن است کسی بگوید اینها اضطرار است؛ خب، آیا امروز اضطرار نیست؟ در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. «مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَمَقُّ؛ کسی از گفتن حق شرم کند احمق است». (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۶۲۸، ح ۹۹۳).

این جنگ فرهنگی کنونی که جبهه کفر فقط با مردانش جنگ فرهنگی نمی‌کند؛ بلکه با زنانش هم وارد میدان شده است، آیا می‌توانیم با ۵۰ درصد جامعه، در مقابل جنگ فرهنگی کفر بایستیم؟ امروز که ولی‌فقیه اعلام جنگ اقتصادی کرده و دشمن با همه قدرت زنان و مردان خود، قدرت اقتصادی ایجاد می‌کنند و به ما حمله‌ورند، آیا می‌توانیم فقط با نصف جامعه خود به مقابله با جنگ اقتصادی برویم؟ البته در جنگ اقتصادی، زنان باید حضور ویژه‌ای داشته باشند. برای همین گفتیم که زنان باید حضور عاطفی داشته باشند و نباید از جنس حضور اشتغالات مادی باشد.

به هر حال، اصل حضور آنها را نباید نفی کرد. بر فرض هم رویکرد سنتی را بپذیریم و حضور آنها را به موارد استثنایی محدود کنیم، امروز موقع آن استثناست. یعنی وضعیتی که دشمن در جنگ فرهنگی و اقتصادی همه‌جانبه با نیروی صددرصدی زنان و مردان به ما حمله‌ور شده، نمی‌توانیم فقط نصف جامعه را در برابر آنها قرار دهیم و از نصف دیگر در این درگیری کمک نگیریم. دشمن هم اگر قبل از این انقلاب صنعتی و رنسانس اروپا، مردسالاری بر آن حاکم بود و زنان را تحقیر می‌کردند و هیچ نقش اجتماعی به آنها نمی‌دادند و خیلی بدتر از وضع جامعه مسلمین وجود داشت و بسیار بدتر با زنان برخورد می‌کردند، اما امروز تغییر وضعیت داده. گویا اگر از حضرت زهرا علیها السلام فقط چند حضور اجتماعی در تاریخ می‌بینیم، به این دلیل است که در جامعه‌ی مردسالار نفاق و کفر، زنان را در خانه حبس می‌کردند. اما امروز دشمن تغییر وضعیت داده و از انقلاب صنعتی به بعد برای زنان حضور اجتماعی و نقش اجتماعی تعریف کرده است و تمام نیروی انسانی خود را در برابر دین خدا و دعوت به آخرت قرار داده است. ما هم باید موضع مناسبی داشته باشیم؛ البته نباید مثل آنها در مورد زن عمل کنیم و زنان را در میان جامعه بیاوریم و مختلط با مردان، نقش و اشتغال مردانه به آنها بدهیم؛ اما اگر از موضع عواطف وارد شوند، آنگاه تدینشان بیشتر هم خواهد شد؛ کما اینکه در انقلاب و جنگ دیدیم. اما امروز هویت اجتماعی زنانه غربی آمده تا به ما

ضربه بزند و در اعتراضات اخیر هم از زنان جامعه ما یاریگیری می‌کند. اگر زنان حس کنند که هویت اجتماعی‌شان ضربه نمی‌خورد و مدام به آنها امر و نهی نمی‌کنیم، آن وقت آنها هم از دشمن فاصله می‌گیرند.

بیعت زنانه

پس سایر آیات و روایات را هم باید دید؛ مثلاً مسئله بیعت زنان را خداوند در قرآن مطرح می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ»^۱ این بیعت مختص زنان است و حتی شکل بیعت هم فرق می‌کند و زنان دست در ظرف آب می‌زنند و پیامبر هم در آن آب دست می‌برد تا برای آنها شرایط بیعت را ایجاد کند. بیعت در واقع همراهی اجتماعی با حاکم است، نه فقط یک همراهی فردی. پس اولاً مجموع آیات و روایات و جمع‌بندی فقیهانه چیز دیگری به ما می‌گوید. ثانیاً آرایش دشمن عوض شده و زنانش را به میدان فرستاده است و ما هم نمی‌توانیم با نصف جمعیت، آرایش جنگی به خود بگیریم. ثالثاً اگر فقط به وقت اضطرار محدود می‌کنید، اتفاقاً یکی از مصادیق اضطرار، وضعیت جنگی است. جنگ که فقط نظامی نیست؛ بلکه جنگ فرهنگی و اقتصادی هم باید لحاظ شود. این تصور ناقص از دین است که باعث شده تا دشمن به نقشه‌های دیگری بپردازد و به جامعه زنان ضربه وارد شود و از آنها فاصله بگیریم.

«ماشطه آل فرعون»، تنور گداخته و عطوفت انقلابی

مرحوم علامه مجلسی در جلد سیزدهم بحار الأنوار، باب پنجم، ذیل «احوال مؤمن آل فرعون» روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي مَرَّتْ بِي رَائِحَةُ طَيْبَةٍ»^۲ وقتی من در شب معراج به آسمان‌ها رفتم، بوی

۱. ممتحنه، ۱۲.

۲. «رَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي مَرَّتْ بِي رَائِحَةُ طَيْبَةٍ، فَقُلْتُ لِمَ تَسْرِي؟ فَأَجَابَ: هَذِهِ مَائِطَةُ آلِ فِرْعَوْنَ وَأَوْلَادِهَا كَانَتْ تَمْسِكُهَا فَوَقَعَتْ الْمَشْطَةَ مِنْ يَدِهَا، فَقَالَتْ: بِسْمِ اللَّهِ. فَقَالَتْ بِنْتُ فِرْعَوْنَ: أَيُّي. قَالَتْ: لَا بَلْ رَبِّي وَرَبُّكَ وَرَبِّي أَيْبُكَ. فَأَخْبَرْتُ فِرْعَوْنَ قَدَعَا بِهَا وَبَوْلِدَهَا وَقَالَ: مَنْ رَبُّكَ؟ قَالَتْ: إِي رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ. فَأَمَرَ بِتَنْوُرٍ مِنْ نَحَاسٍ فَأَجْمِيَ قَدَعَا بِهَا وَبَوْلِدَهَا، فَقَالَتْ:

خوشی استشمام کردم. از جبرئیل پرسیدم: این بوی خوش چیست؟ عرض کرد: «هَذِهِ رَائِحَةُ مَاشِطَةِ ابْنَةِ فِرْعَوْنَ وَأَوْلَادِهَا»؛ این رایحه آرایشگر آل فرعون و فرزندان او است. در همان جا جبرئیل امین، داستان این مخدره بزرگوار را برای نبی اکرم ﷺ تعریف کرد. ظاهراً این آرایشگر آل فرعون و دربار او، همسر مؤمن آل فرعون بوده و در هنگام آرایشگری برای دختر فرعون، وسیله‌ای که به دست داشت بر زمین می‌افتد و هنگامی که می‌خواهد آن را بردارد، ذکر شریف «بسم الله» را بر زبان جاری می‌کند. وقتی دختر فرعون این اسم را می‌شنود، می‌پرسد: الله کیست؟! پروردگار ما فرعون است. پدر من پروردگار توست. آن زن در جواب می‌گوید: «نه، پروردگار من خدای موسی است». البته باید روایات ملاحظه و در این باره تفقه شود؛ اما محتمل است که این واقعه بعد از شهادت مؤمن آل فرعون روی داده باشد؛ چون بر حسب روایات، مؤمن آل فرعون خزانه‌دار فرعون بود و سال‌ها ایمانش را کتمان کرده بود، اما بعد از اینکه ماجرای مواجهه ساحران با حضرت موسی ﷺ و اعتراف آنها به حقانیت حضرت روی داد، او نیز ایمان خود را اظهار کرد و همراه با آن ساحران به شهادت رسید. شاید همسر او نیز بعد از شهادت او، خود را موظف به اعلام موضع دیده و لذا بر سر موضع توحیدی خود ایستاد. در نتیجه، فرعون اعلام کرد که اگر به خدای موسی اعتقاد داری، تورا با تمام فرزندان به آتش خواهیم افکند! پس دستور داد تا آتشی در تنور افروختند و در مقابل چشم این مخدره الهی، تک‌تک فرزندان او را در تنور آتش انداختند. وقتی نوبت به نوزاد شیرخوارش رسید، به قدرت الهی نوزاد به تکلم درآمد و گفت:

إِنِّي لِي لَيْكَ حَاجَةٌ وَهِيَ أَنْ تَجْمَعَ عِظَامِي وَعِظَامَ وَلَدِي فَتَدْفِنْتَهَا. فَقَالَ: ذَلِكَ لَكَ مِنَّا لَكِ مِنْ حَتَّى. فَأَمَرَ بِأَوْلَادِهَا قَاتِلُوا وَاجِدُوا وَأَجِدُوا بِاللَّيْلَةِ حَتَّى كَانَ أَحْمَرٌ وَلِدَهَا وَكَانَ صَبِيئاً مُرْبِعاً. فَقَالَ: اضْرِبِي يَا أُمَّهُ! إِنَّكِ عَلَى الْحَقِّ. فَأَلْقَيْتِ فِي النَّوْرِ مَعَ وَلَدِهَا وَأُمَّا الْفِرْعَوْنَ فِرْعَوْنَ، أَسِيئَةٌ، فَكَانَتْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانَتْ مُؤْمِنَةً خَالِصَةً وَكَانَتْ تَعْبُدُ اللَّهَ سِرّاً إِلَى أَنْ قَتَلَ فِرْعَوْنُ الْفِرْعَوْنَ حَرْقِيلاً فَعَابَتْ حَبِيبَتَهُ الْمَلَائِكَةُ يُعْرِضُونَ بِرُوحِهَا فَرَادَتْ يَقِيناً وَإِخْلَاصاً، فَبَيَّنَّا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا فِرْعَوْنُ يُعْرِضُهَا بِمَا صَنَعَ. فَقَالَتْ: الْوَيْلُ لَكَ يَا فِرْعَوْنُ! مَا أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَلَا؟ فَقَالَ: مَا، لَعَلَّكَ اغْتَرَاكَ الْجُبُونُ الَّذِي اغْتَرَى صَاحِبَتِي. فَقَالَتْ: مَا اغْتَرَانِي جُبُونٌ، بَلْ أَمُنْتُ بِاللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ. فَدَعَا فِرْعَوْنُ أُمَّهُ، فَقَالَ: مَا إِنْ ابْتَنَيْتِ الْخَبِيرَ بِهَا، فَأَقْسِمُ لَكَ وَقَدْ لَسْتُ أُولِيكَ كَثْرَةً يَأْتِيهِمْ مِثْلُ مَا أَتَيْتِهَا مُؤَافَقَتَهُ فِي مَا أُرَادَ قَاتِلَتْ وَقَالَتْ: أُمَّهُ أَنْ أَكْفُرَ بِاللَّهِ، فَلَا فَأَمَرَ بِهَا فِرْعَوْنُ حَتَّى قَاتَلَ بِهَا فِرْعَوْنَ حَتَّى تَعَدَّتْ حَتَّى مَاتَتْ، كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَيْدِي «الأنبياء»، (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴).

«إِصْرِي يَا أُمَّة، إِنَّكَ عَلَيَّ الْحَقِّي»! به خودت شک راه مده و صبر کن و بر همین مدار حق باقی بمان. اما او و نوزادش را نیز در تنور آتش انداختند. این عظمت کار و موضع‌گیری شان در مقابل دستگاه کفر، آسمان‌ها را معطر کرده و نام و یادشان را در تاریخ جاودان کرد؛ به نحوی که در مقامات روحانی نبی اکرم ﷺ در معراج نیز ذکر و یاد آنها برقرار است.

انبیای الهی با آیات و معجزات و موضع‌گیری‌های الهی به سوی مرکز قدرت دستگاه کفر مبعوث می‌شدند تا آنها را به شکست و عجز بکشانند و پس از روشن شدن حقانیت انبیای الهی، اگر مردم جرأت کردند بتوانند از گرد نمرودها و فرعون‌ها پراکنده شوند و بر محور نبی الهی جمع شوند، این مأموریت پیچیده و دشوار بدون همراهی همه‌جانبه‌ی مخدّراتِ انبیا و اولیای الهی ممکن نبود که یک نمونه آن، ماشطه (آرایشگر) آل فرعون بود. این عفت و عطوفت انقلابی او آن قدر عظمت دارد که نبی اکرم ﷺ در شب معراج، با اثر فعل او مواجه می‌شود. اگر بخواهیم از تمام مخدّرات انبیای الهی در طول تاریخ به محوریت حضرت زهرا عليها السلام الگوگیری کنیم، نباید آنها را منحصرأً در عبادات فردی چون نماز و روزه و حجاب و تربیت فرزند و همسرداری تعریف کرد. اگرچه این بزرگواران در تمام احکام فردی نیز در بالاترین سطح انجام وظیفه می‌کردند، اما بُعد اصلی و هویت اصلی شخصیت آنها باید در همراهی با انبیا و اولیای الهی در دفاع از توحید و شکستن نظم مادی و ضربه به قدرت دستگاه کفر تعریف شود. دفاع از کلمه توحید در مقابل دستگاه کفر که قدرت مسلط بر افکار و اجساد بوده، سراسر خطر بوده است. در واقع دفاع از پرستش خدای متعال یک حکم اعتقادی است و بر همه احکام فقهی حاکم و از همه آنها اشرف است و در هر دوره از تاریخ، این حکم اعتقادی یک شکل خاص پیدا می‌کند.

مادر حضرت موسی و مدیریت عواطف برای نجات «منجی»!

خدای متعال در آیه ۷ سوره قصص می‌فرماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا حَفَّتْ عَلَيْهِ فَالْقِيَةِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ در روایات ذیل این آیه شریفه آمده که از گفت‌وگوهای بنی اسرائیل به فرعون خبر رسیده بود که به‌زودی فرزندی به دنیا می‌آید که فرعون و اصحابش را هلاک خواهد کرد؛ یعنی توصیف دشمن از حضرت موسی علیه السلام هم مبتنی بر این است که انبیا آمده‌اند تا به نقطه‌کانونی دستگاه کفر ضربه بزنند؛ چون در غیر این صورت، بندگان خدای متعال امکان تنفس در قلمرو توحید را پیدا نمی‌کنند. وقتی فرعون این خبر را شنید، دستور داد تا تمام مردان بنی اسرائیل را با آن جمعیت کثیر - که بر حسب برخی روایات ۷۰۰ هزار نفر بودند - به زندان انداختند. یعنی فرعون میان تمام زنان و مردان بنی اسرائیل جدایی انداخت تا آن نطفه منعقد نشود. نوزادان و کودکانی هم که در آن زمان به دنیا می‌آمدند، محکوم به ذبح بودند. بر تک‌تک زنان باردار بنی اسرائیل یک قابله قبطیه را مأمور کرد تا هرگاه نوزادی به دنیا آمد، فوراً ذبح شود. وقتی حضرت موسی علیه السلام به دنیا آمد، مادر بزرگوار ایشان - که ایشان نیز چون حضرت زهرا علیها السلام یک امتحان پیچیده در دفاع از کلمه توحید انجام داد و خدای متعال او را بر این اساس معرفی می‌کند و نه صرفاً به عبادات فردی - به گریه افتاد. سپس قابله قبطیه به او گفت: چرا گریه می‌کنی؟ جواب روشن بود؛ چون قابله برای کشتن نوزاد او مأموریت داشت؛ اما خدای متعال محبت و علاقه‌ای برای حضرت موسی علیه السلام قرار داده بود، به طوری که هرکس این نوزاد را می‌دید، شیفته او می‌شد. در روایات، آیه ﴿وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي﴾^۱ به همین مطلب تفسیر شده است. آن قابله گفت: من که با یک نگاه شیفته این نوزاد شدم، بانی ذبح او نمی‌شوم و لذا خبر ولادت حضرت موسی علیه السلام را پنهان کرد.

۱. طه، ۳۹.

خدای متعال به مادر موسی دستور داد که به او شیر بدهد و اگر از جان او ترسیدی، او را - که چند صد سال به بنی اسرائیل وعده ظهورش را داده بودند - به وسط دریا بیفکن! این چه امتحان سخت و پیچیده‌ای است؟! او نبی الهی است و مأموریت حفاظت از کلمه توحید را بر عهده دارد و قرار است دستگاه کفر فرعون را بشکند و توحید را به منصفه ظهور برساند و مادرش نیز بر این امر آگاه است. اما دستور الهی این است که او را در دریا بینداز! زنان مؤمنه ما که پر از عطوفت و محبت هستند، حتی هنگام عبور از یک کوچه خلوت هم دست کودک خود را رها نمی‌کنند، اما خدای متعال به این مخدّره الهی دستور می‌دهد تا نوزاد را در آب بیندازد! او هم عاطفه‌اش را بر اساس اراده الهی تنظیم و نوزاد را در نیل رها می‌کند تا منجی، بنی اسرائیل را نجات دهد. سختی این امتحان به قدری است که خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ كَادَتْ لِنُبْدِيَ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا﴾! اگر ما قلب او را محکم نکرده بودیم، نزدیک بود خبر را افشا کند. دستگاه فرعون برای حفظ حیات خود زنان و مردان یک جامعه ۷۰۰ هزار نفری را از هم جدا می‌کند و نوزادان را به کشتن می‌دهد و این بانوی الهی در چنین فضای وحشتناکی، چنین خطری را برای تداوم پرستش خدای متعال بر روی زمین متحمل می‌شود. خدای متعال در قرآن کریم او را به این موضع‌گیری‌ها و این مأموریت‌ها تعریف می‌کند. اگر قرار است حضرت زهرا علیها السلام الگوی جامعه زنان مسلمان باشد، نباید فقط به نماز و روزه و همسررداری و خانه‌داری و... تعریف شود؛ چرا که هم در گذشته و هم امروز، زنان مسلمان برای حفاظت از کلمه توحید باید یک سری توانایی‌ها و حساسیت‌ها و علوم و دانش‌هایی داشته باشند تا بتوانند با مردان مبارز در راه اسلام همراهی کنند؛ خصوصاً در این دوران که جاهلیت و کفر به شکل مدرن و پیچیده‌ای درآمده، اگر زنان مسلمان را صرفاً به انجام احکام فردی دعوت کنیم، عفت و عطوفت انفعالی در برابر کفر پیش خواهد آمد؛ درحالی‌که مخدّرات انبیا و اوصیای الهی عفت و عطوفت انقلابی داشتند و پذیرش خطرهای بزرگ در راه

حفاظت از کلمه توحید بر دوش آنها بوده است. مادر حضرت موسی عليه السلام حسب برخی روایات، تابوت را از مؤمن آل فرعون گرفت و نوزاد را در آن قرار داد و تابوت را به دریا انداخت.

لذا رفتارهایی که از مخدّارات انبیا و اصیا می بینیم، همه، حضور در صحنه های اجتماعی خطرناک است که آنها عواطفشان را برای آن تنظیم و در آنها مشارکت کرده اند. می بینیم آن زنانی که خداوند متعال در قرآن اشاره می کند، رفتارهای اجتماعی بزرگی داشته اند که این رفتارها نمی توانسته به صورت ناگهانی باشد؛ بلکه باید از خیلی قبل آمادگی ها و دانش ها و مهارت هایی برای آن کسب کرده باشند. حداقل در مورد غیر معصومین احتیاج به تمرین و ممارست و آموزش و مهارت دارد؛ لذا مادر و خواهر حضرت موسی عليه السلام با وجود آن ظلم و خشونت فرعون، می گوید: من مادری را می شناسم که به این طفل شیر بدهد. در آن لحظه ممکن بود درباریان فرعون مشکوک شوند و بگویند: این مادر را از کجا می شناسی؟ ما نتوانستیم این را بفهمیم، تو می خواهی این مشکل را حل کنی؟ ممکن بود او را زندانی کنند یا بکشند! اما می بینیم که او با چه ظرافتی این نقش مهم را انجام می دهد و این فرزند را از دهان اژدها بیرون می کشد و به مادرش بازمی گرداند. یا در مورد ماشطه (آرایشگر) آل فرعون که به سبب کار بزرگی که کرد، رایحه معطرش را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج استشمام نمود. در معراج نگفتند که چون مادر و همسر بود و خانه نشین و پرده نشین بود، این مقام را یافته؛ بلکه چون عواطفش را در درگیری با فرعون تنظیم کرد.

مجالس زنانه، هماهنگی برای رأی آوری زنان لایق و شکستن جناح بازی ها

لذا زنان جامعه ما امروز باید این راه را ادامه بدهند. گفتیم که یک جامعه زنانی داریم که به برکت ائمه معصومین عليهم السلام اینها دور هم جمع می شوند؛ اما چون این ظرفیت و قدرت پنهان عواطف را مدیریت نکردیم از این ظرفیت بزرگ استفاده خاصی نمی شود. اینها می توانند با همدیگر فضای خانواده و جامعه و شهر را تغییر

بدهند. این مجالس زنانه چون بر پول و امکانات نیست، پس به صورت طبیعی شکل می‌گیرد و سالم‌تر رشد می‌کند. در نتیجه، آن زنانی که به مدیریت و صبر و حلم در محله شناخته می‌شوند و بالا می‌آیند، نمایندگان سالمی برای جامعه زنان خواهند شد. الان که زنان جامعه ما به صورت قهری در فضای انتخابات شهر و روستا می‌آیند و کاندیدا می‌شوند و متأسفانه در لیست بندی‌های جناحی قرار می‌گیرند، آن هم به صورت تزئینی و تبلیغی است و فقط به نفع جناح خودشان کار می‌کنند یا اینکه کلاً منفعل و بدون هیچ تأثیر خاصی هستند.

خب، اگر مدیریت و سازماندهی عواطف این زنان به درستی انجام بگیرد، آن کسانی که قدرت پیدا کردند که نماینده شهر و روستا بشوند و ارتباطات و کارآمدی آنان برای جامعه زنان شناخته شده، می‌توانند مورد اجماع جامعه زنان قرار بگیرند که در یک شهر یا روستا به چنین افرادی رأی بدهند. در این صورت حتماً رأی خواهند آورد؛ چون نصف جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و می‌توانند بر لیست بندی‌های احزاب و ... غلبه کنند. این یکی از مظاهر بارز مدیریت عواطف است که وارد اجتماع بشوند و وقتی توانستند یک جمع کوچک را سازماندهی کنند و کارآمدی عاطفه را در فضای شهر و محل نشان بدهند، آن وقت در تصمیم‌گیری‌های بزرگ‌تر هم می‌توانند عواطفشان را وارد کنند. با این کار، به اخلاق جناحی و حزبی در دادن پست‌ها هم ضربه می‌زنند. اگر یک روند سالم در گزینش‌ها و لیست‌ها ایجاد شود، پشتوانه جامعه زنان را هم دارند و قدرت جامعه زنان اینجا شکل می‌گیرد؛ البته نه اینکه فقط ابراز قدرت کنند؛ بلکه در آن فضای سالم، احساس هویت برای زنان شکل می‌گیرد و حتی زنانی که کمتر به ظواهر شرعی پایبند هستند، احساس هویت پیدا می‌کنند و دنبال مشارکت در این فضا می‌روند. در نتیجه، یک فضای همدلی و هویت اجتماعی و فاصله گرفتن از دشمن ایجاد می‌شود و به تدریج، به مظاهر تدین هم نزدیک‌تر می‌شوند و آن فاصله و شکافی که دشمن در جامعه زنان چادری و غیر چادری درست کرده، ترمیم می‌شود. این هم می‌تواند از مصادیق امروزی مدیریت عواطف باشد.

پُر کردن یک جای خالی با هزار رکعت

مردی که به قول زیارت جامعه کبیره، «التَّامِينَ فِي حُبِّهِ اللَّهِ» و «المُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ» است و تمام وجودش را توحید و حب خدا پر کرده، عشق را طور دیگری معنا می‌کند. به گونه‌ای که وقتی فردای ازدواج پیامبر از علی پرسیده بود: «همسرت را چگونه یافتی؟!»، در پاسخ، چه موخّدانه، علی محبوبه‌اش را معرفی کرد: «بهترین یار برای طاعت خدا»^۱. البته که عظمت این پاسخ را کسی جز نبی اکرم درک نمی‌کرد؛ پیامبری که می‌گفت: «قِرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۲ و بعد به فاطمه‌اش هم می‌گفت: «يَا قِرَّةٌ عَيْنِي»^۳ و انگار به همان اندازه‌ای که ارتباط با خدا نور چشمش بود، زندگی با فاطمه و ارتباط با جمال الهی و دیدن زیبایی خدا از آینه عواطف فاطمه، چشمش را روشن می‌کرد.

اصلاً روایت شیخ صدوق که «علی، در یک شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند»^۴ را می‌شود همین‌جا معنا کرد؛ آن هم در کنار روایت شیخ کلینی: «هرگاه چیزی علی را به سختی و نگرانی می‌انداخت، به نماز پناه می‌برد».^۵ انگار هر یک شبانه‌روز زندگی با فاطمه‌ای که «بهترین یار بر طاعت خدا» بود، به اندازه هزار رکعت نماز، علی را به خدا بیشتر نزدیک می‌کرد و حالا که همه وجودش را متلاشی کرده بودند و فاطمه را، رکن توحیدش را، تکیه‌گاه عبودیتش را از او جدا کرده بودند و به سخت‌ترین سختی افتاده بود، باید پناه می‌برد به هزار رکعت نماز در یک روز... اصلاً می‌شود عقلانیت عاجز بشر را توجیه کرد تا از این به بعد اگر خواست «فاطمه» را تعریف کند، این طور دست و پا بزند: «جای خالی‌اش، روزانه هزار رکعت نماز مردی را می‌طلبید که یک ضربت شمشیرش، از عبادت جن وانس برتر بود».

«أَلْعَنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»

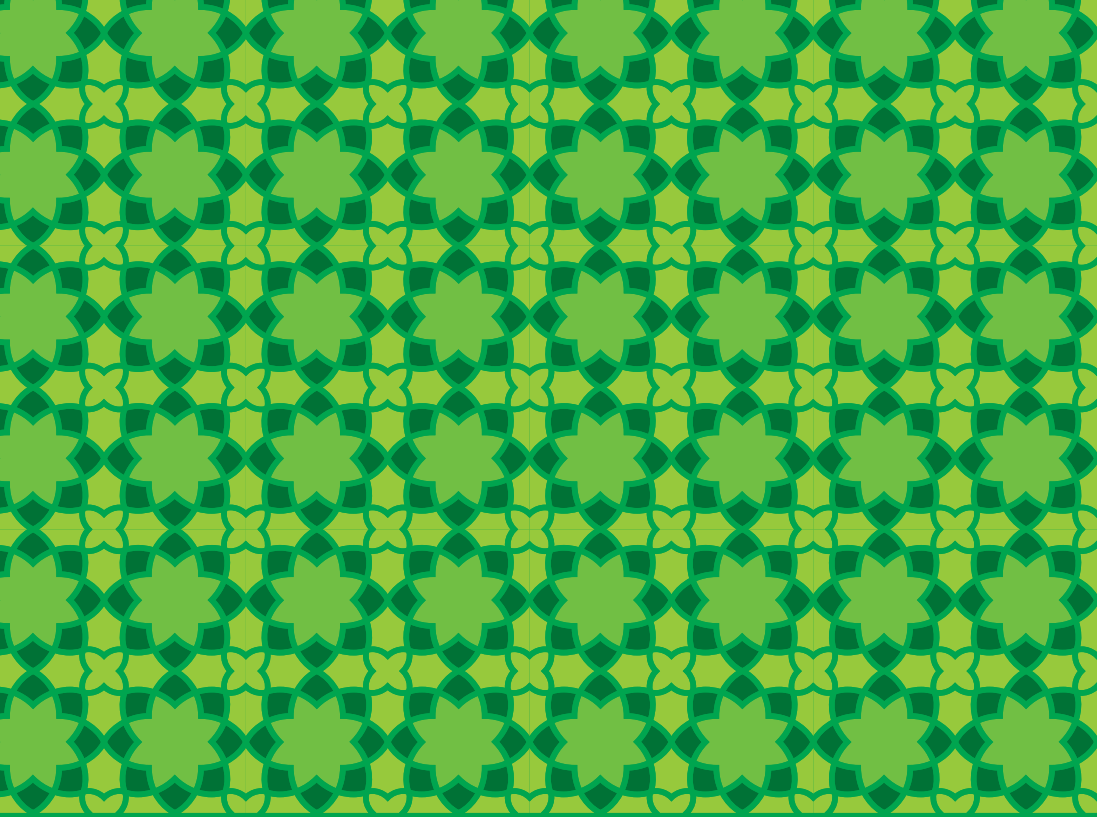
۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۱.

۳. ابن شاذان قمی، الفضائل، ص ۹۴.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۸۰.



مجلس چهارم

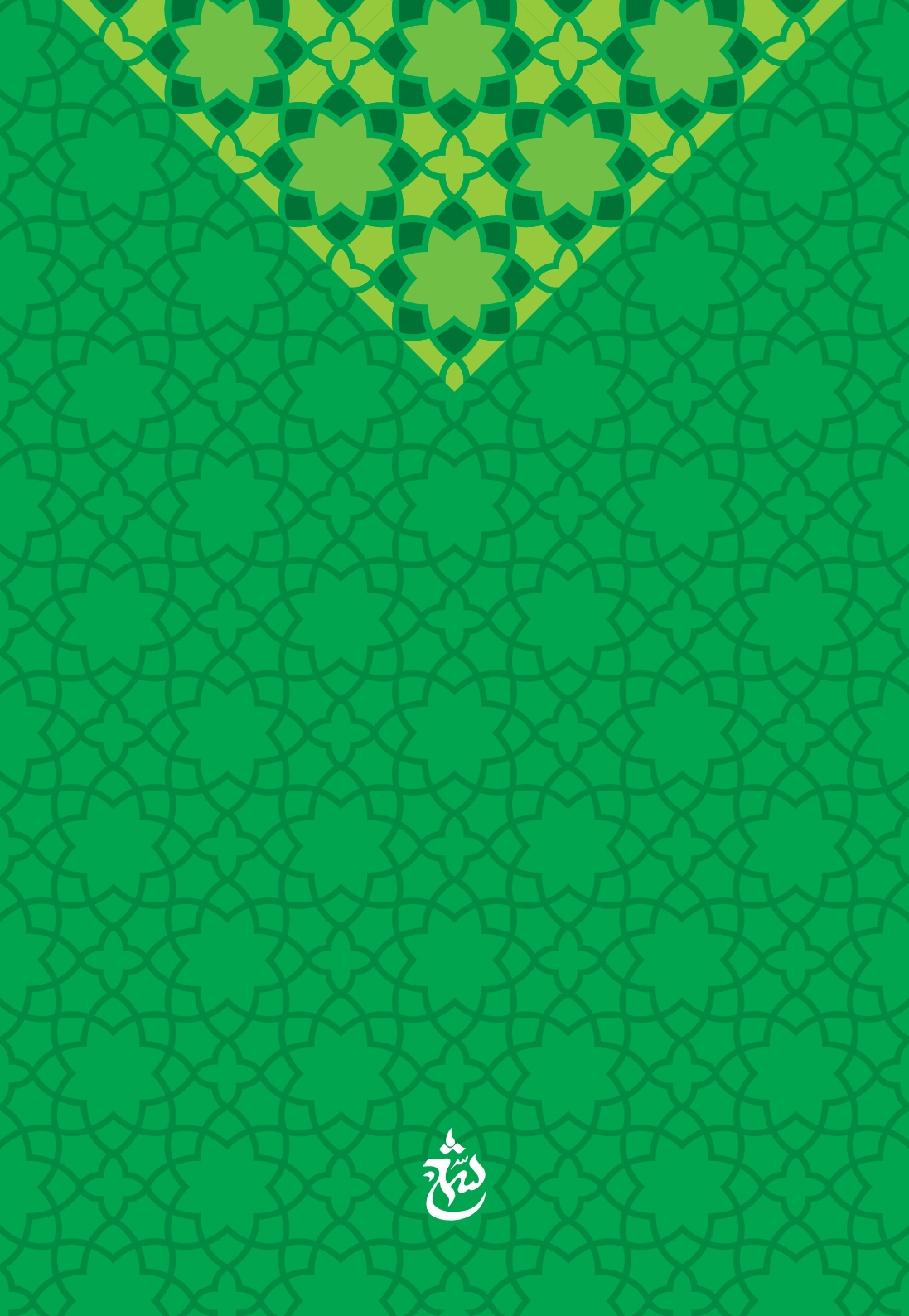
انقلاب اسلامی ورستاخیز «مدیریت عواطف اجتماعی»

(بازخوانی نقش انقلاب اسلامی در احیاء هویت اجتماعی زن مسلمان)

برای برخی زنان، عواطف به معنای تأثر از شرایط سخت و کم‌طاقتی در برابر محدودیت امکانات است؛ اما حضرت زهرا علیها السلام عواطف خود را بر محور اراده الهی تنظیم و مدیریت می‌کرد و در برابر فقدان حداقل نیازهای اضطراری، نه تنها بی‌تابی نمی‌کرد که عطوفت خود را به ابزاری برای پشتیبانی از نهضت نبوی تبدیل کرد.

بانوی دو عالم، با تحمل گرسنگی خود و فرزندان، اندک غذای باقی‌مانده را به امیرالمومنین علیه السلام اختصاص می‌داد تا بازوی نظامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کار نیفتد و در نتیجه، با نزول مائده آسمانی مواجه می‌شد و با این ایثارهای معجزگون، موج اجتماعی به راه می‌انداخت و الگوی مصرف اهل دنیا را در هم می‌شکست. حضرت فاطمه علیها السلام فضا را برای درگیری با قطب تجاری حجاز فراهم کرد و جامعه را در مسیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیج نمود. حضرت مریم علیها السلام نیز به عنوان یک بانوی قدیسه حاضر شد تا برای پیشبرد امر الهی، سرمایه حیا و تقدس و پاکی خود را در معرض تهمت بنی اسرائیل قرار دهد؛ اما از چه طریقی؟ با درآغوش کشیدن نوزادی که در قنداقه سخن می‌گفت، قداست دروغین علمای یهود را در هم شکست و تحریف و تأویل و بدعت آنها را رسوا ساخت. چنین عواطفی که تأثیراتی بزرگ بر جامعه می‌گذارد و بزرگ‌ترین قدرت‌ها را به چالش می‌کشد، هم مانع در افتادن «اقتدار» در وادی تندى و خشونت می‌شود و هم در هماهنگی با آن، از ضعف و

انفعال دوری می‌جوید. این الگو ترکیب متعادلی از «عاطفه و اقتدار» را در خانواده و جامعه رقم می‌زند. این هویتی است که در وجدان دینی بانوان مکتوم مانده بود و توسط انقلاب اسلامی احیاء شد و مواجهه جمهوری اسلامی با طواغیت زمان در ایران و جهان، بستری برای رشد زنان در جهت مدیریت عواطف ایجاد کرد که نمونه آن در رفتار مادران و همسران شهدا به خوبی قابل مشاهده است. زنانی که نه تنها از داغ عزیز منفعل نشدند، بلکه با تأکید بر دفاع از اسلام، دیگر مردان را به غیرت درآوردند و به صحنه جهاد فرستادند و زندگی و حریم خصوصی خانه خود را به محلی برای هماهنگی‌های زنانه در جهت پشتیبانی از جبهه تبدیل کردند. بانوان انقلابی عملاً بستری برای پرورش دینی فرزندان خود فراهم نمودند. امروز نیز زنان متدین ما باید در عرصه جنگ اقتصادی دست به قیام عاطفی بزنند و با شکستن الگوی مصرف غربی که گریبان ارزش پول ملی را گرفته، صحنه‌های جدیدی از فداکاری رقم بزنند و با پویش‌هایی از قبیل خرید نکردن و استفاده از کالاهای خارجی، کالاهای ارزبر و حتی تبدیل تجمعات زنانه به فضاهای تولیدی متناسب با روحیات بانوان و مطالبه تغییر الگوی تولید بر این اساس، قدم در راه امتداد نهضت فاطمی بگذارند.



سنة



گرسنگی حادثه ساز!

در روایات وارد شده که روزی حالت گرسنگی به امیرالمؤمنین علیه السلام فشار آورد و از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام درخواست طعام کرد. حضرت فرمود: هیچ چیزی در منزل نداریم؛ مگر همان غذایی که دو روز گذشته شما را بر خود و بر حسن و حسین مقدم می‌داشتم (غذایی نبود جز اندازه یک نفر).^۱ صدیقه طاهره علیها السلام نه تنها خودش بلکه بر فرزندان کوچکش، امیرالمؤمنین علیه السلام را مقدم کرده و غذا را به ایشان تقدیم می‌کرد.

ممکن است بعضی از افراد در تفکرات و ذهنیات خود، اشتباهاً این روایت را بر اساس مردسالاری تحلیل کنند. یعنی همان‌طور که در قدیم قسمت خوب غذا را به پدر خانواده تقدیم می‌کردند و قسمت‌های ناچیز را بین فرزندان تقسیم می‌کردند؛ در صورتی که این تحلیل صحیحی نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام مسئولیت سیاسی و نظامی و امنیتی نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر عهده داشتند

۱. «أَصْبَحَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ ذَاتَ يَوْمٍ سَاعِياً فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُطْعِمَنِي؟ قَالَتْ: وَالَّذِي أكرمَ أَبِي بِالنَّبُوءِ وَأَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ، مَا أَصْبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ يُطْعِمُهُ بَشَرٌ، وَمَا كَانَ مِنْ شَيْءٍ أَطْعَمْتُكَ شُنْدُ يَوْمَيْنِ إِلَّا قُبِيْتُ كُنْتُ أُؤْتِيكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَعَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ!» (محمد بن سلیمان ری شهری، دانشنامه میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۷۴)، (محمد بن حسن طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۶۱۶) (محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۸) «كُنْتُ أُؤْتِيكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي» ماضی استمراری است و یعنی مداوماً اینار می‌کردم و شما را بر خودم و بچه‌ها مقدم می‌داشتم.

و طبق برخی از نقل‌ها در بیش از سی غزوه و سربه نقش بارز یا فرماندهی داشته‌اند. صدیقه طاهره با این ایثاری که کردند باعث شدند که بازوی نظامی و امنیتی نهضت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از کار نیفتد. در اصل، مسئله این بوده است که بازوی نهضت نبوی نباید از کار بیفتد.

گرسنگی خود حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را می‌توانیم تصور کنیم، ولی تصور گرسنگی فرزندان‌شان بسیار سخت است. اگر بچه‌ای گرسنه باشد، بسیار سخت است که حتی یک ساعت او را بدون غذا نگه داشت. در اینجا که گرسنگی به چند وعده غذا کشیده شده است، چطور با مدیریت و تنظیم عاطفه فرزندان را همراه کرده است و این فشار عاطفی را تحمل کرده است و انفعال‌ها و آن تأثرهای معمول را نشان نداده است؟!

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام که عاطفه را در امور مادی و اقل نیازهای اولیه زندگی خرج نکرده و عاطفه را طوری تنظیم کرده است که اگر اینها هم نباشد، محکم بایستد و عاطفه را خرج مسئله بالاتری کند و عاطفه‌اش را اینگونه فدای آخرت و اسلام می‌کند. آن وقت وقتی به گریه و تأثر درمی‌آید، حقانیتش معلوم می‌شود که این فداکاری بر سر دنیا و قدرت نیست، بلکه بر سر خطر برای اسلام است. در ابتدایی‌ترین امکانات لازم برای زنده ماندن هم این عاطفه به حرکت در نمی‌آید که تأثر و انفعال اعلام بکند، این چه رفتاری است؟ تصویر دو روز گرسنگی برای خودمان بسیار سنگین است، چه رسد به گرسنگی فرزندانمان! این رفتار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و سایر افراد را در چه حالتی قرار می‌دهد؟

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در اقتدا به پیامبر با قطب تجاری منطقه درگیر شدند و در طی ده سال در هفتاد جنگ در برابر قریش (که مرکز قدرت در حجاز بود) و مکه (که قطب تجاری منطقه بود) شرکت کردند. کاملاً مشخص است که در چنین شرایطی، کاستی و فشار اقتصادی قهری است. صدیقه طاهره عَلَيْهَا السَّلَام با رفتارهای عجیب و حادثه‌ساز، این فشارها را تقبل می‌کرد تا جامعه مبهوت شود و با

نهضت نبوی همراه گردد و شبه جزیره عرب را برای ایجاد اولین منطقه توحیدی فراهم کند.

لذا به امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی فشار آمد و فرمود: بر آن دو کودک هم من را مقدم کردی؟ کاش به من خبر می دادی تا چیزی فراهم می کردم! ولی زهرای مرضیه می داند کسی که مشغول جهاد دائمی است، فرصتی برایش نمی ماند؛ لذا عرض کرد: «من از خدایم شرم می کنم چیزی از شما بخواهم که توانایی اش را نداشته باشید»^۱.

این واقعه حادثه ساز و عرف شکن و همراه کننده جامعه است، ولو در خانه است؛ ولو این که عاطفه اش در برابر دور روز گرسنگی فرزندانش قرار می گیرد؛ ولی عاطفه را با خواست خدای متعال و نهضت نبوی و آرمان های بزرگ تاریخی تنظیم کرده است؛ اما وقتی که عرف را در خانه شکستی، صدایش در جامعه می پیچد و طنین انداز می شود و این بوی خوش و صدای زیبا در تاریخ پراکنده می شود. این گونه رهبری جامعه زنان و سیده نساء العالمین را هم در جامعه خودشان و هم در تاریخ به دست گرفتند.

این وضعیت به امیرالمؤمنین علیه السلام فشار آورد و با امید به خدای متعال از خانه خارج شد. حضرت هیچ چیز به همراه نداشت؛ بنابراین یک دینار قرض گرفت. هوا بسیار گرم بود. در بین راه مقدار را دید. اوضاع مقدار به هم ریخته بود. حضرت با تعجب پرسید: چه چیزی تو را در این گرمای ظهر از خانه بیرون کشانده است؟ حالت دگرگون است! عرض کرد: من را از پاسخ عفو بفرمایید. حضرت فرمود: نمی توانم حال برادر مؤمنم را این چنین ببینم و عبور کنم و دوباره اصرار کرد و مقدار از پاسخ دادن امتناع کرد. سپس حضرت فرمود: نمی توانم کتمان تو را قبول کنم. مقدار عرض کرد: نداری، من را از خانه بیرون آورده است. خانواده ام را طوری رها کردم که از شدت گریه آن ها، گویا زمین نمی توانست من را تحمل

۱. اَلَا اَعْلَمْتَنِي فَاَتَيْتُكُمْ بِشَيْءٍ؟ قَالَتْ: يَا اَبَا هَسَنَ، اِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ اِلهِي اَنْ اُكَلِّفَكَ مَا لَا تَقْدِرُ (همان)

کند. بنابراین، مجبور شدم با غصه از خانه بیرون بیایم. اشک از چشمان مبارک حضرت سرازیر شد و محاسن مبارکشان خیس شد. حضرت فرمود: به خدا قسم من هم با همین حال از خانه خارج شدم. سپس دینار را به مقدار قرض داد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود اینکه فرزندان او روز در خانه گرسنه هستند، دینارها را به مقدار قرض داد! چه پشت گرمی در خانه احساس می‌کند که فداکاری مجدد انجام می‌دهد! او می‌داند که زهرای مرضیه علیها السلام در بالاترین مراتب ایثار قرار دارد و با او همراهی می‌کند.

حضرت نمی‌توانست به منزل برود. بنابراین، به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر و سپس نماز مغرب را با رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند. بعد از اقامه نماز مغرب، به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی رسید و از این واقعه با خبر شد و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: می‌خواهم به منزلتان بیایم، چیزی برای تناول دارید؟ حضرت از حیا پاسخی ندادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکرار کردند و حضرت از روی تکرم و حیا عرض کردند: تشریف بیاورید. وارد خانه شدند. صدیقه طاهره علیها السلام که در حال نماز بود، نماز را به اتمام رساند و در حالی که یک کاسه غذا که بخار داغ از آن بلند می‌شد در دستانش بود، نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام به این کاسه غذای گرم نگاه می‌کردند! رسول الله صلی الله علیه و آله خندیدند و فرمودند این بدل دیناری است که قرض کرده بودی و مقدار را بر خود مقدم داشتی. خدا را شکر از دنیا نرفتید و آن چیزی که برای زکریا و مریم^۲ رخ داد، در شأن شما هم اتفاق افتاد.^۳

۱. فَخَرَجَ وَاتَّقَا بِاللَّهِ حَسَنَ اللَّيْلِ بِهِ، فَاسْتَعْرَضَ دِينَارًا، فَتَبَيَّنَا الدِّينَارُ فِي يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ عَرَضَ لَهُ الْمَقْدَارُ فِي يَوْمِ عُدَيْدِ الْحَرِّ، قَدْ لَوَّحَتْهُ الشَّمْسُ مِنْ فَوْقِهِ وَحَمِيهِ، فَأَنْكَرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَأْنَهُ، فَقَالَ: يَا مَقْدَادُ، مَا أَرَعَجَكَ هَذَا السَّاعَةَ؟ قَالَ: خَلَّ سَبِيلِي يَا أَبَا الْحَسَنِ، وَلَا تَكْشِفْنِي عَمَّا وَرَأَيْتَنِي، قَالَ: إِنَّهُ لَا يَسْغِيكَ أَنْ تُجَاوِزَنِي حَتَّى أَعْلَمَ عِلْمَكَ، قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِلَى اللَّهِ تَمَّ إِلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ سَبِيلَكَ وَلَا تَكْشِفْنِي عَنْ حَالِي، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَا يَسْغِيكَ أَنْ تَكْتُمَنِي حَالِكَ، فَقَالَ: إِذَا أَبَيْتَ، فَقَوْلَاذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبَيْتَةِ وَأَكْرَمَكَ بِالْوَجِيهَةِ مَا أَرَعَجَنِي إِلَّا الْجَهْدَ، وَلَقَدْ تَرَكْتُ عِيَالِي بِحَالٍ لَمْ تَحْمِلَنِي هَذَا الْأَرْضُ، فَخَرَجْتُ مَهْمُومًا وَرَكِبْتُ رَأْسِي، فَهَدُوْهُ حَالِي، فَهَمَلْتُ عَيْنَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاللُّدْمُوحِ حَتَّى أَحْضَلْتُ دُمُوعَهُ لِعَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَحْلِفْ بِالَّذِي خَلَفْتُ بِهِ، مَا أَرَعَجَنِي مِنْ أَهْلِ الْإِلَادِ الَّذِي أَرَعَجَكَ، وَلَقَدْ اسْتَعْرَضْتُ دِينَارًا فَخُذْهُ؛ فَدَفَعَ الدِّينَارَ إِلَيْهِ وَاتَّزَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ. (محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ج ۱، ص ۶۱۶)

۲. ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾ (آل عمران، ۳۷)

۳. ثم استعبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم باكياً ثم قال: الحمد لله الذي أبى لكما أن يخرجكما من الدنيا حتى يجرى

هیچ یک از ما به این سطح از ایثار نمی توانیم برسیم. نمی خواهیم بگوییم کسی این کار را انجام دهد؛ ولی می خواهیم قله را ببینیم و جهت حرکتمان را تنظیم کنیم.

زهد زنانه

مسأله مدیریت جامعه زنان و سیده نساء العالمین چه بوده؟ حضرت فاطمه علیها السلام هم هویت عاطفی شان را حفظ کردند، هم به مادری و همسری پرداختند و هم عواطف جامعه زنان و عواطف اجتماعی را مدیریت کردند. اینگونه نبود که پرده نشین مطلق باشند و در مقابل واقعیتی به نام جامعه زنان منفعل عمل کنند؛ بلکه به تعبیر امروز با رفتار خود، بمب خبری در جامعه ایجاد می کردند.

شبیبه به این داستان، و البته در مراتب پایین تر در انقلاب ما رخ داده است و فضاهای بسیاری برای بروز عواطف الهی برای زنان ما ایجاد شده است. مقام معظم رهبری علیه السلام در خاطراتشان^۱ که به چاپ رسیده است اینگونه تعریف می کنند که: برادران همسر ما فرش فروش و متمکن بودند و به خواهرشان دو فرش گران قیمت به عنوان جهیزیه دادند و بعد هم چند فرش دیگر به عنوان هدیه به ما دادند. من که شاگردان فقیر خود در حوزه را دیدم، تمام این فرش ها را فروختم و چندین زیرانداز خریدم و بین این طلبه ها پخش کردم، ولی به آن دو فرش جهیزیه دست ندم. ایشان وقتی از کار من آگاه شد، اولین سؤالی که پرسید این بود: چرا این دو فرش دیگر را هم نبردی؟ خود آقا می گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده که نگه داشته ایم و بقیه خانه، موکت است.

قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین، ایشان تعریف می کردند

۱. یا علی فی المثال الذی جری فیہ زکرتا، و یجریک یا فاطمة فی مثل الذی جرت فیہ مریم ابنة عمران. (محمد بن سلیمان کوفی، مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳)

۱. نک: خون دلی که لعل شد.

«گاهی من ظهرها پایین می‌رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم. به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را به منزل بردند. شب که به خانه رفتم، دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته‌اند. وقتی علت را جویا شدم، همسرم گفت: زندگی ما تا حالا طلبگی بوده. این هم به زندگی ما نمی‌خورد. توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم، هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند؛ ولی گفتند: فقط همین یکی را تحمل می‌کنیم نه بیشتر!»

چنین زنانی بوده‌اند و هستند که جامعه را به حرکت درمی‌آورند و فضا را برای مردانی مثل مقام معظم رهبری ایجاد می‌کنند.

انقلاب اسلامی و رستاخیز زنان بزرگ

حرکت‌های بزرگ الهی، بدون این رفتارهای بزرگ زنانه نمی‌تواند شکل بگیرد؛ کما اینکه انقلاب، جنگ و ادامه مسیرمان تاکنون همین گونه بوده که فضایی برای بروز عواطف الهی فراهم کرده و زنان را رشد داده است و محیط‌هایی ایجاد کرده است تا زنان در دفاع از کلمه توحید و مشارکت در اسلام‌خواهی و خداپرستی حضور داشته باشند. مادران و همسران شهدا از عزیز خودشان گذشتند و بسیاری از فضاها و موج‌های اجتماعی را ایجاد کردند. آن‌ها با رفتاری که بالای سر جنازه شهیدشان داشتند، باعث شدند چند صد نفر رزمنده دیگر با دیدن این سطح از ایثار و فداکاری برای حضور در جبهه ثبت‌نام کنند.

مادر شهید معماریان که کتاب خاطراتش به چاپ رسیده^۱ است، علاوه بر اینکه همسر و فرزندش را به جبهه فرستاد، خانه‌اش را نیز محل هماهنگی کمک‌های مردمی و مدیریت زنان محل برای کمک به جبهه کرد. او نه تنها تمام مشکلات را

۱. به نقل از: حجت‌الاسلام مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری 114849/article.tebyan.net/

۲. کتاب «تنها گریه کن» خاطرات اشرف السادات منتظری مادر شهید محمد معماریان.

تحمل کرد، بلکه از آن لذت برد. زنان محل را مدیریت کرد و یک فضای هماهنگ میان زنان و کارهای زنانه ایجاد کرد و فرزندانش نیز در این محیط رشد کردند.

ایشان نقل می‌کند: «خودم مدت‌ها سابقه مسئولیت در بسیج را داشتم و پایگاه حضرت زهرا علیها السلام در قم را مدیریت می‌کردم. ولی اسم محمد را در بسیج نمی‌نوشتند و می‌گفتند سن‌اش کم است. خودم دستش را گرفتم و به پایگاه بسیج رفتم. گفتم: حالا یک بچه‌ای هم می‌خواهد پناهنده اسلام شود، شما نگذارید. دوست دارید مادرها بچه‌هایمان را توی بغل بگیریم؟ پس چه کسی از این مملکت مواظبت کند؟ اصرار کردم. قبول نمی‌کردند. گفتم: امام حسین علیه السلام هم زن و بچه‌اش را به کربلا برد و فداکاری کرد. حالا شما این پسر نوجوان را قبول نمی‌کنید، روز قیامت جواب سیدالشهدا علیه السلام را چه خواهید داد؟ به هر زحمت و زوری بود، اسم او را در پایگاه بسیج مسجد المهدی قم نوشتند. تقریباً ۱۳ ساله بود که پایش به جبهه باز شد. در حالی که پدرش هم از پنج سال قبل در جبهه خدمت می‌کرد.

مادر شهید نوجوان قمی از روزی که محمد برای آخرین بار خانه را ترک کرد، می‌گوید: «وقتی آماده شد که برود، نگاهی به من کرد و گفت: محمدت را خوب نگاه کن. چیزی نگفتم. نگاهش کردم. از نگاه قاطع فهمید که اهل گریه و زاری نیستم. رفت و در قاب در خانه قرار گرفت. بلند گفت: دیدار ما به قیامت. محمدت را نگاه کن! گفتم: برو بچه جان! تو را به علی اکبر امام حسین علیه السلام بخشیدم. رفت و کمی آن طرف‌تر ایستاد. باز گفت: رفتم‌ها! نمی‌خواهی محمدت را برای بار آخر نگاه کنی؟ داد زدم: برو بچه! تو را به قاسم و علی اصغر بخشیدم. قرار نیست وقتی چیزی را دادم، پس‌اش بگیرم. رفت. ۲۱ روز بعد، خبر شهادتش را آوردند. در حالی که ۱۶ سال و ۳ ماه داشت.

این مادر شهید، خاطرات تکان‌دهنده‌ای از روز دفن محمد دارد. می‌گوید: «وقتی جنازه را آوردند، سه روز در نهر خَیْن در شلمچه مانده بود. سه روز هم

در معراج الشهداء نگه داشته بودند تا پدرش از جبهه برگردد. یک روز هم طول کشید تا کارهای تشییع و تدفینش انجام شود. یعنی جمعاً ۷ روز از شهادتش می‌گذشت. کاسه سر محمد خالی بود و فقط صورت داشت. توی کاسه خالی سرش، پر بود از پنبه که دندان‌ها و زبانش لابه‌لای پنبه‌ها بود. جنازه را خودم توی قبر گذاشتم و خودم تلقینش را خواندم. وقتی دستم را از زیر سرش برداشتم، خون تازه دستم را رنگین کرد. دستم را نشان جمعیت دادم و گفتم: ببینید بعد از هفت روز خون تازه از سر محمدم جاری است. اما گریه نکردم. محکم و استوار همه کارهایش را انجام دادم و آدم بیرون. بعد هم که دفن شد، روی قبر ایستادم و با استعانت از عمه‌ام حضرت زینب ع، سخنرانی کردم. به این امید که در ساعات آخر عمر ما خانم از ما راضی باشد.^۱

وقتی عواطف بانوان در امور خرد و جزئی به هدر نرود، بلکه در مسائل بزرگ و اساسی جهان اسلام و مسائلی که گلوه‌گام شده است و جلوی پیشرفت مسلمین را گرفته است خرج شود، مادری و همسری هم به درستی انجام خواهد شد. فرزندان نیز در این محیط رشد می‌کنند و اهل ایثار می‌شوند و برای تشریفات خرد مادی دغدغه‌مند نمی‌شوند و دیگر نباید نگران مدگرایی و پوشش و حجابشان در بزرگ‌سالی بود. وقتی که این خودخواهی و این تنظیمات متناسب با آن کنار رفت و توجه به غیر مطرح شد و این غیر هم اسلام و جامعه مسلمین و رسیدگی به مردم بود و فرزندان در این فضاها قرار گرفتند، در این حالت حساسیت‌هایشان تغییر می‌کند و به تبع مادرشان تنظیم می‌شود.

چون بیشتر دهه شصتی‌ها در این فضاها قرار گرفتند، قدرت روحی خوبی دارند؛ حتی خانه و خانه‌داری نیز در خیلی از موارد در معرض این فضا قرار گرفت که نقش اساسی در دفاع از اسلام داشته باشد، تجمع‌های زنانه شکل بگیرد و حرکت‌های عاطفی با حفظ زنانگی انجام شود. فرزندان نیز بارش در این محیط، توجه به غیر پیدا می‌کنند و

۱. خودم پسر را خاک کردم، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/768075>، ۷ شهریور ۱۳۹۶.

خودخواه بار نمی‌آیند، ایثار در نظرشان بزرگ جلوه می‌کند و امور مادی و دنیوی ناچیز می‌شود. اتفاقاً تربیت و مادری و همسری در اینجا به درستی شکل می‌گیرد.

و اگر در حال حاضر مشکل تربیت و خودخواهی داریم و نمی‌دانیم که با نسل جوان چه کنیم، به این دلیل است که جنگ فرهنگی و اقتصادی را جدی نگرفتیم و موضوعات آن را برای بانوان جامعه تعریف نکردیم. در واقع، جلسات زنانه سرمایه ماست؛ ولی به دلیل نقایصی که امثال بنده داشتیم برای جنگ اقتصادی بسیج نشدیم؛ ما بعد از جنگ نظامی اینگونه فکر کردیم که فضا عادی است. وقتی فضا عادی شود، دوباره امور مادی بزرگ خواهد شد و حساسیت‌ها بر امور خرد مادی متمرکز می‌شود.

مدیریت عواطف اجتماعی در «جنگ اقتصادی»

مقام معظم رهبری علیه السلام اعلام جنگ فرهنگی و اقتصادی کردند. جنگ اقتصادی و جنگ فرهنگی، هر کدام چه موضوعاتی دارند؟ افراد جامعه در هر قشر و محله‌ای به تناسب محیط و وضعیت خود چه کار می‌توانند انجام دهند؟ باید زنان جامعه را چنین جهت‌دهی کنیم که مادری و همسری‌شان شکل جامع‌تر و کامل‌تری به خود بگیرد و برای این مسائل، جمع‌های زنانه به صورت ملی، منطقه‌ای و محلی تشکیل دهند و در کنار مجالس روضه زنانه این کارها را پیگیری کنند. اگر از ابتدا این برنامه را پیگیری می‌کردیم آن وقت فضاهای تربیتی مان متفاوت می‌شد.

در حال حاضر ما در جنگ اقتصادی هستیم. یکی از مشکلات مان این است که سطح مصرف مان بسیار بالا است. وقتی سطح مصرف یک ملت بالا باشد، باعث بدهکاری آن مملکت و در نتیجه پایین آمدن ارزش پول ملی می‌شود. در اثر کاهش ارزش پول ملی، گرانی ایجاد می‌شود و به افراد آن جامعه فشار وارد می‌کند و همه ضربه می‌خورند. زنان جامعه ما باید برای شکست الگوی مصرف در این جنگ قیام عاطفی کنند؛ همانند حضرت زهرا علیها السلام که این‌گونه الگوی مصرف را شکست.

طبق برخی آمارها، تعداد مغازه‌ها در ایران بیش از سه برابر استاندارد جهانی است! این به چه معناست؟ یعنی به علت بالا بودن سطح مصرف، فروش مغازه‌دارها زیاد است و دلالتی و توزیع‌گری سود خوبی دارد. پس باید سطوح مختلف شکستن الگوی مصرف را رقم بزنیم. بانوان باید موضوع جلسات زنانه را به گونه‌ای تنظیم کنند که هنجارهایی مانند مدگرایی که منجر به بالا رفتن سطح مصرف می‌شود را کاهش دهند. آنها باید افرادی که با این فضا هم‌صدا هستند را نیز با خود همراه سازند. علاوه بر این، می‌توانند برای خرید کالای ایرانی فضای تحقیر و تجلیل در جمع خود راه بیندازند. حتی می‌توانند سطح ایمانی بالاتری راه بیندازند و نه تنها کالای ایرانی بخرند بلکه سطح مصرف خود را پایین بیاورند. این کار شاید در ابتدا سخت به نظر برسد اما بسیار راحت‌تر از فداکاری مادر شهیدی است که از میوه دلش و فرزندش گذشت کرده.

به نظر می‌رسد که زنان می‌توانند در پایین آمدن سطح توقع اهل خانه؛ کمک‌حال همسران خود باشند. یعنی اگر زنی روحیه الهی پیدا کند، می‌تواند در کارهای خداپسندانه مشوقی برای همسر خود شود. اما اگر زنی پرتوقع بود یا نگاهی الهی نداشت، سد راه همسرش در انجام کارهای خیرخواهانه و خداپسندانه خواهد شد. با این مقدمه شاید بتوان گفت: شهادی که روحیه ساده‌زیستی داشته و از داشته‌های خود به خاطر دیگران می‌گذشتند، بخشی از توفیقات انجام چنین فعالیت‌هایی را مدیون همراهی و صبر و تحمل‌های همسرانشان هستند. به عنوان مثال وقتی شهید عباس بابایی تصمیم می‌گیرد خانه بزرگ خود را با خانه کوچک یکی از نیروهایش عوض کند، همسرش با او همراه شده و پیشنهادش را می‌پذیرد. اگر این زن روحیه جهادگری و الهی نداشت، می‌توانست به مقابله و نزاع با همسرش پردازد و درخواست او را رد کند. اما نه تنها این کار را نمی‌کند، بلکه درخواست همسرش را می‌پذیرد:

عباس، روزی آمد خانه و گفت: خانوم! باید خانه‌مان را عوض کنیم، می‌خواهم

خانه مان را به یکی از پرسنل نیروی هوایی بدهیم که با هشت تا بچه توی یک خانه دو اتاقه زندگی می‌کنند، این خانه برای ما بزرگ است، می‌دهیم به آن‌ها و خودمان می‌رویم آنجا... آن بنده خدا وقتی فهمید فرمانده اش می‌خواهد این کار را بکند قبول نکرد. اما با اصرار عباس بالاخره پذیرفت و خانه مان را با آنها عوض کردیم...^۱

این روحیه ساده‌زیستی عباس بابایی با کمک همسرش، در خانواده جریان پیدا می‌کند که یک روز هم می‌آید و با بچه‌هاش صحبت می‌کند و کاری می‌کند که بچه‌های خردسالش با اشتیاق راضی می‌شوند تلویزیون را ببخشند به یک خانواده شهید.

...

حتی عباس بابایی سعی می‌کرد این روحیه را به دیگران هم منتقل بکند. یکی از دوستانش می‌گوید: ماه رمضان بود. شهید بابایی با خانواده اش مهمان منزل ما بودند. افطار که شد، در سفره، خرما، الویه و خورشت گذاشتیم. عباس اعتراض کرد و گفت: آقای رحیمی! شما که الویه درست کردید، دیگر چه نیازی به خورشت بود؟! بعد هم با ذکر حدیثی تذکر دادند که بیشتر از یک نوع غذا سر سفره نباشد...^۲

به امید هدایای حضرت زهرا در بهشت

در روایت است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمودند آیا نمی‌خواهی بشارتت دهم؟ سپس فرمودند: «خداوند وقتی اراده می‌کند به همسر ولی‌الله در جنت بهشتی هدیه دهد، از شما درخواست می‌کند که زیورآلات خود را برای او هدیه بفرستید». ^۳ زیورآلات بهشتی کجا و زیورآلات‌های دنیایی کجا؟! زیورآلات

۱. بهزاد دانشگر، ۸۲ [هشتاد و دو] خدمت از ماست ۸۲، ص ۱۸۱.

۲. نک: پرواز تابی نهایت، ص ۱۰۴.

۳. *ابْرَارِكْ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَنْجِفَ زَوْجَةَ زَوْجِي فِي الْجَنَّةِ بَعَثَ إِلَيْكَ تَبَعَيْنِ إِلَيْهَا مِنْ خَلِيكِ*. (محمد باقر مجلسی، زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها، ترجمه و تحقیق از جلد ۴۳ بحار الانوار - ترجمه روحانی) ج ۱، ص ۲۷۶؛ اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء سلام الله علیها، ج ۲۲، ص ۵۸۲.

بهشتی از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام باشد و ایشان برای انسان هدیه بفرستد و بقیه زیورآلات بهشتی کجا؟! این برای زنان محب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام که همیشه به یاد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام هستند و جلسات زنانه تشکیل می‌دهند، چقدر منشأ انگیزه است! آنها می‌توانند با انگیزه رسیدن به این هدایای نورانی، برای پایین آمدن سطح مصرف قیام عاطفی کنند. بعد که تدریجاً این حرکت‌های کوچک صورت گرفت، می‌توانند یک حرکت جمعی صورت بدهند و برای این، بیانیه بدهند. حضور داشته باشند و ضریب رسانه‌ای پیدا کنند. اگر جامعه ببیند که جمع بزرگی از زنان یک سطح از مصرف را کنار گذاشته‌اند، این حادثه ایجاد می‌کند و خیلی از مردان را به غیرت وادار می‌کند؛ بسیاری از مردان برای تقلایهای مادی و مصارف بی‌خودی خود بهانه می‌آورند که خانواده‌ام خواست. این قیام برای خیلی‌ها قطع عذر می‌کند که این فضا وجود ندارد و بسیاری از ما زنان جامعه از این درخواست‌ها نداریم. این فضا، بقیه بانوان را نیز با خود همراه و منفعل می‌سازد.

قیام عاطفی برای تعدیل در «الگوی مصرف» و تغییر در «الگوی تولید»

این سطوح مختلفی از حضور در جنگ اقتصادی هست؛ از حوزه عاطفه، از حوزه کارهای زنانه و هماهنگی‌های بانوان. زینب بنت خزیمه، قبل از ازدواج با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ملقب به «ام المساکین» بود^۱ و شاید به خاطر همین خصوصیت بزرگ‌منشانه به همسری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درآمد. خیلی از زنان مان تلاش می‌کنند با جمع‌آوری کمک در محله به فقرای محله‌شان رسیدگی کنند؛ این هم یک سطح است. اما در سطح بعدی می‌توان گفت به علت گرانی، پول‌هایی که به فقرا می‌دهیم، کفایت نمی‌کند. ما نباید آنها را صرفاً به مصرف عادت دهیم (هرچند در مصارف اولیه خودشان مانده‌اند و مصرف خاصی هم ندارند)، بلکه می‌توانیم آنها را در تولید تقویت کنیم و در صورتی که از لحاظ فضا و مکان، امکانش را داشته

۱. زینب بنت خزیمة الهاشمية زوجة النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، تُوِّقِيَتْ قَبْلَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ يُقَالُ لَهَا أُمُّ الْمَسَاكِينِ لِكثْرَةِ إِطْعَامِهَا الْمَسَاكِينَ وَصَدَّقْتُهَا عَلَيْهِمْ. (عباس قمی، سفینة البحار و مدینة الحكم والآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۹۸)

باشیم می‌توانیم کمکشان کنیم تا تولیدات خانگی داشته باشند؛ همانند مادر شهید معماریان که خانه‌اش را در اختیار تجهیزات جبهه قرار داد و تعداد زیادی از زنان در خانه‌اش در رفت‌وآمد بودند.

ممکن است در این تولیدهای خانگی ورشکستگی‌هایی ایجاد بشود. لذا تدریجاً متوجه می‌شوند که مشکلات چه ریشه‌هایی دارد که منجر به ورشکستگی فعالیت‌های خرد می‌شود. در نتیجه، به فضای تولید منطقه‌ای و حتی کلیت اقتصاد توجه پیدا می‌کنند و به ضعف‌های آن پی می‌برند و ذهن‌شان تمرکز و فهم‌های جدیدی پیدا می‌کند. آنها راجع به مسائلی که به تولید منطقه‌ای ضربه می‌زند صحبت می‌کنند و درخواست و مطالبه و تجمع می‌کنند و حرکت به راه می‌اندازند.

همچنین ممکن است برخی بانوان بخواهند کاهش و توقف در سطح الگوی مصرف ایجاد کنند. وقتی می‌بینند اتفاقی نیفتاد و مشکلاتشان حل نشد؛ متوجه می‌شوند قدرتشان محدود است و کالاها زیاد است. بنابراین، تصمیم می‌گیرند روی کالاها خاصی تمرکز کنند و این کالاها را تحریم کنند. برای انتخاب کالاها مد نظر یک ذهنیتی پیدا می‌کنند و با تحلیل‌ها و مفاهیم جدیدی آشنا می‌شوند و به دنبال این می‌روند که کدام کالاها «ارزتری» بیشتری دارند. برای به دست آوردن این اطلاعات باید در جامعه حضور پیدا کنند و برای دریافت اطلاعات درخواست کنند که کالاها را ازبر کدام است تا کالاهایی که ازبر هستند را تحریم کنیم و بر ضد مصرف آنها جو عاطفی به راه بیندازیم.

پس از موضع عاطفه جامعه را به حرکت درآوردن، غیرت مردان را به جوش آوردن و رفتارهای زنان و رقت و رأفت و عطوفت زنانه را در دفاع از کلمه توحید شکل دادن، اینها فضاهایی است که امتداد راه حضرت زهرا علیها السلام است. ببیند کلمه «توحید» و مسلمین و جامعه مسلمین از کجا ضربه می‌خورد، از کفار و منافقین ضربه می‌خورد، آنجا بایستید و لوازمش را متوجه شوید و به تعبیر مقام معظم رهبری، یک سنگ‌سازی جدید بکنید.

حضرت مریم و «تحمل تهمت» و «ایثار عفت» برای شکستن دستگاه نفاق

حیا و عفت و مشهور بودن به آن و متهم نشدن و زیر پا نگذاشتن حیا و عفت برای یک زن مؤمنه بسیار مهم است؛ حتی زنانی که به علت کم حجاب بودنشان به آنها متدین گفته نمی‌شود و شاید برخی از ظواهر را رعایت نکنند، حیا و عفت را می‌پسندند و تن دادن به روابط نامشروع را ننگ می‌دانند و متهم شدن به این امور را تحمل نمی‌کنند.

به داستان حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام، والده حضرت مسیح السَّلَام، که قدیسه و در اوج مقامات معنوی سترو حیا و عفاف است، توجه کنید که چگونه این داشته قدسی خود را در راه خدا و برای مأموریتی که خدای متعال به ایشان واگذار کرده بود، ایثار کرد و حاضر شد در مقابل این فشار سنگین و اتهام بزرگ قرار بگیرد! برای اینکه تقدس ساختگی علمای یهود را درهم بشکند و تأویل و تحریف‌هایشان را مفتضح و رسوا کند و نشان بدهد که اینها اهل دین نیستند، او باید با معجزه‌ای مثل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در میان آنها می‌رفت. در برخی از روایات آمده است که وقتی او با فرزندش به میان بنی اسرائیل وارد شد، حتی زنان مومنه بنی اسرائیل هم به صورت ایشان آب دهان انداختند.^۱ او این داشته الهی و قدسی حیا و عفت و متهم نشدن به روابط نامشروع را فدا کرد تا تقدس ساختگی علمای یهود و تحریفات آنان را با بدعت‌ها و انحراف‌هایی که ایجاد کرده بودند، رسوا کند. تحمل برای اصلاح الگوی مصرف در مقایسه با این عمل، آسان است. چون هر فردی حاضر است در کمترین امکانات مالی زندگی کند، اما چنین تهمتی به او نخورد.

مرحوم کلینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جلد اول کافی شریف^۲ از ابابصیر نقل می‌کند

۱. «فقدوها في المحراب، فخرجوا في طلبها، وخرج خالها كزريا، فأقبلت وهو في صدرها، وأقبلت مؤمنات بني إسرائيل يبرقن في وجهها، فلم تكلمهن حتى دخلت في محرابها» (محدث بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۰۶)

۲. «أما الله، ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم، ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم ما أجابوهم، ولكن أحلوا لهم حراماً، وخزمو عليهم خلافاً، فعبدوهم من حيث لا يشعرون»؛ بدانید، به خدا سوگند که مردم را به عبادت خود فرامی‌خوانند. اگر آنان را به عبادت خود دعوت می‌کردند، البته نمی‌پذیرفتند. بلکه برای مردم حرامی را حلال و حلالی را حرام می‌کردند و بدین سان مردم ندانسته ایشان را عبادت می‌کردند. (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۳).

که او خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از ایشان تفسیر آیه شریفه **﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾** را خواست. حضرت فرمودند: این آیه به آن معنا نیست که علمای منحرف یهود و نصارا مردم را به عبادت خودشان دعوت کرده و گفته باشند ما خدا هستیم و ما را بپرستید. حتی اگر آنها این کار را می‌کردند، مردم از آنها قبول نمی‌کردند. چون با مجاهدت‌های حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، سطوحی از توحید در میان قوم آنها به پذیرش رسیده بود و علی‌رغم انحرافات، این سطح از کفر که خودشان را علناً به عنوان خدای مردم معرفی کنند و مردم را به عبادت خود دعوت کنند، مورد پذیرش امت یهود و نصاری قرار نمی‌گرفت. بلکه کار آنها این بود که حلال و حرام خدای متعال را تغییر دادند و لذا مردم ندانسته مبتلا به عبادت آنها شدند؛ یعنی پیچیدگی این انحراف به نحوی بود که نتوانستند بفهمند از توحید فاصله گرفته‌اند و دچار پرستش غیر خدا شده‌اند. در واقع، علمای یهود انحراف در فهم از دین را به صورت فریب‌کارانه به پذیرش قوم خود رساندند و خودشان را در جایگاه و منزلت تشریح نشانده و عملاً برای خود مقام ربوبیت قائل شدند.

متناسب با همین مطلب است که در قرآن کریم حضرت عیسی علیه السلام رسالت خود را اینگونه معرفی می‌کند: **﴿و مَصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلِّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾**^۲ حضرت عیسی علیه السلام آمده بود تا با انحرافات ایجاد شده در امت یهود مبارزه کند و تشریح‌های دروغین و تحریف‌شده را از بین ببرد. این انحرافات از سنخ بت‌پرستی آشکار نبود؛ بلکه علمای یهود خودشان را در جایگاه خدای متعال قرار دادند و دین و شریعت را تحریف کردند.

بنابراین، با شکل‌گیری امت دینی و قدرت یافتن انبیاء و مؤمنین، امتحانات

۱. علماء و راهبان خود را (از نادانی) به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناختند. (توبه، ۳۱).

۲. و (آمده‌ام) در حالی که کتاب تورات شما را تصدیق کنم و حلال گردانم بعض چیزهایی را که بر شما حرام شده بود (آل عمران، آیه ۵۰).

جدیدی در قالب مبارزه با جریان نفاق به وجود آمد. کسانی که اهل دنیا و دنیاپرستی بودند ولی در دستگاه فرعون جایی نداشتند با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ همراه شدند و امثال سامری‌ها تلاش کردند امت دینی بنی‌اسرائیل را در زمان حیات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ منحرف کنند. پس از حیات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ امت یهود به انحراف کشیده شد و سپس علمای یهود خودشان را در جایگاه تشریح قرار دادند. در چنین شرایطی، موضوع امتحان صرفاً در برابر کفر علنی نیست؛ بلکه دنیاپرستی با نقاب تقدس و دین‌داری و ریاست قدسیه به کلمه توحید حمله‌ور شده و احبار به‌عنوان عالمان به تورات و سنت‌های حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، دین را در جهت منافع و قدرت خود تأویل و تحریف کردند.^۱

خدای متعال در برابر این انحراف آشکار و عظیم چه تدبیری کرد؟ حضرت مریم عذراء عَلَيْهَا السَّلَامُ را در اوج تقدس و عبادت و روحانیت معنوی که محل زندگی‌اش مسجد است و در محراب عبادت از غذاهای بهشتی تناول می‌کند را مأمور می‌کند تا با ولادت اعجاز‌آمیز حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، تقدس ساختگی علما و روحانیون یهود را به چالش بکشد. یعنی یک زن به‌تنهایی مأموریت بزرگی را بر عهده می‌گیرد تا جامعه منحرف یهود را به عجز درآورد و به نقطه‌کانونی منافقین ضربه بزند؛ منافقینی که امت یهود را منحرف کرده بودند و به پرستش خودشان گرفتار کرده بودند.

بنا بر نقل،^۲ حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ از دمشق به کربلا آمد و سپس حضرت جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ مأموریت الهی را به ایشان ابلاغ کرد که باید فرزندی را به دنیا آورد تا با جامعه منحرف یهود مبارزه کند. ایشان گفت: من چطور فرزندی داشته باشم در حالی که هیچ انسانی مرا لمس نکرده است؟! حسب روایات، حضرت جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در گریبان حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ دمیدند و ایشان به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ باردار شدند و

۱. «يَحْمِلُونَ الْكَلِمَةَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء، آیه ۴۶)؛ «أُولَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَعْلِيهِمُ السَّخْتُ» (مائده، آیه ۶۳).

۲. عن علي بن الحسين (عليهما السلام)، في قوله: فَحَمَلْتُهُ فَأَنْتَبَذْتِ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا. قال: «خرجت من دمشق حتى أتت كربلاء، فوضعتني في موضع قبر الحسين (عليه السلام)، ثم رجعت من ليلتها». (شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۷۳).

خدای متعال ۹ ماه وضع حمل را برای ایشان به ۹ ساعت تبدیل کرد.

درد زایمان ایشان را به کنار درخت خرماى خشكى كشاند و در آنجا حضرت عيسى عليه السلام را به دنيا آوردند. شدت مصيبت اين بانوى الهى آن قدر زياد است كه مى فرمايد: «كاش قبل از اين واقعه مُرده بودم و فراموش شده بودم!»^۱ نبايد تصور شود كه اين جمله به خاطر درد زايمان گفته شده است، بلكه حسب روايت ذيل آيه در تفسير قمى^۲ و همچنين حسب شرايط جامعه بنى اسرائيل، حضرت مريم عليها السلام نگران متهم شدن به ناپاكي و روابط نامشروع بودند. يعنى زنى كه در جامعه آن روز در طهارت و پاك دامنى زبانزد است، بدون اينكه همسرى اختيار کرده باشد با نوزادى در بغل بايد در معرض جامعه يهود و خصوصاً علمائى منحرف آن قرار بگيرد؛ كسانى كه از قبل نيز نسبت به حضرت زكريا عليه السلام و حضرت مريم عليها السلام موضع مخالف داشته اند.

اين در حالى است كه نه تنها بانوان متدينه و عفيفه، حتى يك خانم بى حجاب هم در معرض بهتان و تهمت امور نامشروع، در بدترين وضعيت روحى و روانى و شديدترين فشار هويتى قرار خواهد گرفت. حال چنين فشار بزرگى بر دوش زنى است كه محل زندگى اش محراب مسجد بوده و در اوج تقدس و مقامات معنوى قرار داشته و سرور زنان زمان خود بوده است!

در روايات^۳، ذكر شده است كه در اين حالت حضرت عيسى عليه السلام به سخن آمد: **«فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا»**^۴ حضرت مريم عليها السلام نيز به گفته فرزند خود عمل كرد و وقتى به درخت خشك شده خرما دست زد، درخت سبز شد و خرما داد و از آن خرماها تناول

۱. «فَأَجَاءَهَا الْمَخاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا» (مريم، آيه ۲۳).

۲. «مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا» مَاذَا أَقُولُ بِقَالِي وَمَاذَا أَقُولُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ. (على بن ابراهيم قمى، تفسير القمى، طيب جزايرى، ج ۲، ص ۴۹)؛ (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۰۸)

۳. محمد باقر مجلسى، محمد باقر محمودى و ديگران، بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۰۸.

۴. مريم، آيات ۲۴-۲۵.

کرد. پس از آن بود که حضرت مریم به قلب معرکه زد و بر علمای یهود وارد شد؛ آن هم در حالی که حسب روایات، زنان بنی اسرائیل به دلیل متهم شدن ایشان به روابط نامشروع، آب دهان بر صورت و بدن حضرت مریم علیها السلام می انداختند و می گفتند: «ای مریم عجب کاری منکر و شگفت آور کردی! ای خواهر هارون، تو را نه پدری ناصالح بود و نه مادری بدکار؛ پس تو دختر بکر از کجا فرزند یافتی؟»^۱ زنی که در اوج تنزه و پاک دامنی است، حاضر می شود برای دفاع از کلمه توحید، چنین تحقیقی را از سوی زنان جامعه خود تحمل کند تا مأموریت سنگین خود را برای شکستن کلمه «نفاق» و متزلزل کردن قدرت منافقین به سرانجام برساند و با ولادت اعجاز آمیز حضرت عیسی علیه السلام و تکلم این نوزاد، این جامعه منحرف را به چالش بکشد؛ لذا حضرت مریم علیها السلام که صحبت کردن فرزندش را در پای درخت خرما دیده بود در مقابل دشنام آنها به عیسی اشاره کرد تا با او سخن بگویند.^۲ آنها گفتند چگونه با نوزاد در قنداقه صحبت کنیم؟! آن طفل به امر خدا به زبان آمد و گفت: «همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود؛ و مرا هر کجا باشم مایه برکت و رحمت گردانید و تا زنده ام به عبادت نماز و زکات سفارش کرد.»^۳ در اینجا بود که علمای منحرف یهود و ریاست قدسیه نفاق آلود در مقابل یک نوزاد در قنداق به عجز رسیدند و شکست خوردند و اتمام حجت در اعلی مراتب آن صورت گرفت. در سال های بعد نیز حضرت عیسی علیه السلام انحرافات آنها را روشن کرد و حلال و حرام های تحریف شده را افشا کرد^۴ و به عالمانی که خود را در جایگاه خدای متعال قرار داده بودند، حمله کرد.

توصیف حضرت مریم عذراء علیها السلام باید بر این اساس انجام شود و الگوگیری

۱. «قَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحِيَّةً قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ سَيِّئًا فَرِيًّا • يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَيِّتًا» (مریم، آیات ۲۷-۲۸).

۲. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْتِدِ صَبِيًّا» (مریم، آیه ۲۹).

۳. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا • وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم، آیات ۳-۳۱).

۴. «وَمُضَىٰ قَالِيبًا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ الثَّوْرَةِ لَأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران، ۵۰).

زنان مسلمان از ایشان نیز باید در این چهارچوب باشد. در واقع، مخدرات انبیاء و اوصیاء کسانی هستند که مأموریت‌های سخت و سنگین برای دفاع از پرستش خدای متعال را در مقابل یک جامعه بر عهده می‌گرفتند و البته همگی تحت ولایت و سیادت «سیده نساء العالمین من الأولین و الآخِرین» هستند؛ همه این بزرگواران به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پناه بردند تا بتوانند این مأموریت سنگین را محقق کنند.

بدیهی است که تحمل در معرض قرار گرفتن چنین تهمتی برای زنان متدینه و محبجه غیر ممکن است؛ چه برسد به اینکه بعد از آن بخواهند چنین مأموریتی را انجام دهند. آیا حضرت مریم علیها السلام بدون توسل به حضرت زهرا علیها السلام و عنایت ایشان می‌توانست چنین مأموریتی را محقق کند؟ و حال آنکه سیادت حضرت زهرا علیها السلام از روز اول خلقت تا روز آخر خلقت بر تمام زنان عالم جاری است. در واقع، اگر در فاطمیه از این زنان سخن گفته می‌شود به این دلیل است که همه این مخدرات دست‌پرورده‌های حضرت زهرا علیها السلام بوده‌اند و تحت ولایت ایشان قرار داشته‌اند. این ولایت امروز هم باید امتداد پیدا کند و جامعه زنان ما با عواطف خود، کاری را که مردان نمی‌توانند انجام بدهند، تکمیل کنند و در مقابل جنگ اقتصادی دشمن، قدرت اقتصادی برای اسلام فراهم نمایند که به برخی مصادیق آن اشاره شد.

روضه‌ی زیبایی...

از پیامبر نقل شده که فرمودند: «لو كان الحُسن شخصاً لكان فاطمه!... اگر امکان داشت که همه‌ی زیبایی و حقیقت آن، به شکل یک انسان در بیاید، می‌شد فاطمه». اگر زیبایی و ظرافت و لطافتی در دنیا دیده می‌شد، بند به وجود زهرا بود و حُسن و جمال و زینت تنها وقتی در مخلوقات جاری می‌شد که اراده‌ی دختر پیامبر به میان

۱. بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

می‌آمد. البته که این زیبایی فقط در ظاهر نیست بلکه بیشتر از ظاهر، در روح است و زیبایی روح باید همان عاطفه و رقت و رحمت و محبت باشد.

پس این طور شاید بشود کمی توضیح داد آن عباراتی را که علی سپس از دفن زهرا گفت. یعنی عجیب نیست که علی سر از مزار فاطمه بردارد و تمام دنیا را زشت ببیند. ببیند که با شکستن پهلوی زهرا، یک پایه‌ی خلقت شکسته شده و دنیا بدون منشأ زیبایی، دارد تلو تلو می‌خورد و لُق می‌زند. وقتی حقیقتِ حُسن زیر خاک برود، نباید شک کرد که عالم، مقهور قُبْح شده است. انگار علی بعد از مصیبت زهرا، جهان را شهود کرد و حاصل مکاشفه‌اش این قدر سنگین بود که فقط می‌توانست با پیامبر در میان بگذارد: «**ما اقیح الخضرء و الغبراء یا رسول الله!** ... چقدر آسمان و زمین زشت شده است ای رسول خدا»

اصلاً می‌شود یک پیشنهاد داد. حتی اگر قرار است قرآن فقط با قرآن تفسیر شود، بعد از شهادت صدّیقه‌ی کبری باید تمام آیات جمال و حسن و زینت را زیرمجموعه‌ی این آیه قرار داد: «**ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس... فساد در خشکی و دریا آشکار شده بخاطر آنچه که «دست‌های مردم» فراهم آورده»**. می‌دانید که؟ «دست‌های مردم»؛ دست‌های بعضی از مردم مدینه، سنگین بوده و بدجور با گونه‌های حُسن و جمال تا کرده‌اند. بعد از آن، زمین و آسمان زشت شده و خشکی و دریا به آتش کشیده شده و فساد، سر و روی دنیا را گرفته است؛ زیبایی که بعضی‌ها با زیبایی‌هایی مادّی تزئینش کرده‌اند و بعضی از ما به دنبال این زیبایی‌های زشت شده هستیم ...

مجلس پنجم

مدیریت عواطف اجتماعی؛ از «مصادق‌یابی» تا «نهادسازی»

(راهکارهای تحقق و توسعه «مدیریت عواطف اجتماعی»)

فرزندان کوچکی که معمولاً حتی تحمل یک ساعت گرسنگی برای آن‌ها سخت است، وقتی سه روز روزه باشند و اندک افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر کافر ببخشند، تکیه به عواطف و تربیت مادری دارند که امکانات دنیوی را تحقیر کرده و آخرت را تعظیم نموده و فریاد زده:

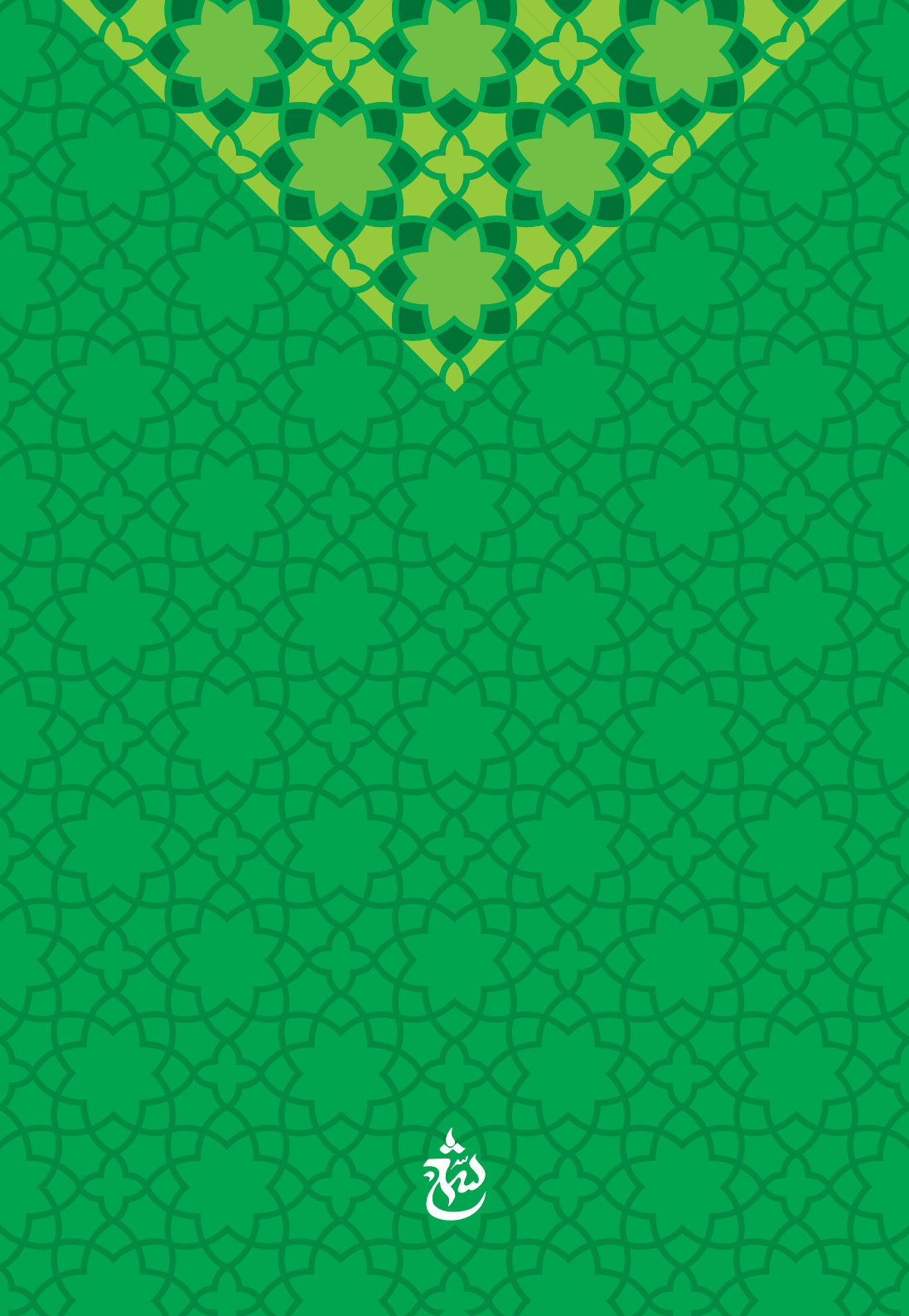
«فسوف اعطيه و لا ابالي و اوثر الله علی عیالی
امتسوا جیاعاً و هم اشبالی اصغرهما یقتل فی القتال».

این مادر علی رغم دلسوزی برای فرزندان، تصمیم گرفته تا اراده خدای متعال برای نشان دادن قله‌های ایثار و انسانیت را. حتی در برابر اسیر کافر. عملی کند و منشأ نزول سوره انسان. که گویا به تعریف انسان در مکتب اسلام پرداخته قرار گیرد و کتاب خدا را تا روز قیامت با نور خود زینت بخشد. این فقط رهبری جامعه زنان مدینه نیست بلکه رهبری زنان در سطح تاریخ است. لذا یک سوره از معجزه خالده و تاریخی خدای متعال، به آن اختصاص یافته تا خدای متعال، حادثه‌سازی و عرف‌شکنی حضرت زهرای مرضیه و خانواده او را سر دست بگیرد و سهم زنان در انسانیت انسان را نشان دهد و با تکیه به رفتار حضرت زهرا، موج خبری در جامعه و تاریخ به راه بیندازد. به همین دلیل است که زنان مومن هر جا فرصت یافتند، شعاع کوچکی از این خورشید بزرگ شدند

و حضرت امام رحمة الله عليه با همراهی زنان ایران، آئینه‌گردان این نور شد. امام با بسیج ملت در درگیری با طواغیت، اقتدار مردان و عواطف زنان را به مشارکت طلبید و استبداد ۲۵۰۰ ساله را از هم پاشید و آتش جنگ هشت‌ساله شرق و غرب را خاموش کرد و هویتی اجتماعی بر مبنای اسلام رقم زد.

احساس هویت و قدرت و مشارکت باعث شد زنان علی‌رغم زندگی در عصر نکبت‌بار و فاسد پهلوی، با رغبت و سرعت به سمت مظاهر و روبنای این هویت یعنی حجاب حرکت کنند. امروز نیز اگر موضوعات جنگ فرهنگی و اقتصادی به صورت متعین و روشن بیان شود و زنان جامعه بر محور دفاع از اسلام وارد مدیریت عاطفی نسبت به این موضوعات و عبور از گلوگاه‌های آن شوند، به فتوحاتی خواهند رسید که احساس هویت ایمانی برای زن رازنده خواهد کرد و به تدریج شکاف باحجاب و کم‌حجاب را کاهش خواهد داد و بستری دینی برای تربیت فرزندان فراهم خواهد کرد.

مصادیق امروزی مدیریت عواطف در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی که بر محور مقابله با فشارهای کفر و نفاق معین می‌شود، فتح‌بابی خواهد بود برای شکل‌گیری نهاد «مدیریت عواطف اجتماعی» و خلع سلاح دشمن در موضوع زن و ایجاد انسجام ایمانی در مسئله بانوان.



سنة



تعریف انسان در «سوره انسان» با حادته‌سازی علوی و فاطمی!

طبق نقل مرحوم شیخ صدوق، حسن و حسین علیهما السلام در حالی که کودک بودند، بیمار شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو مرد به عیادت آن‌ها آمد. یکی از آن‌ها گفت: «ای ابالحسن علیه السلام! اگر برای دو فرزندت نذری می‌کردی خدا آن‌ها را شفا می‌داد». فرمود: «سه روز به شکرانه خدا روزه می‌دارم». فاطمه علیها السلام هم چنین گفت و حسن و حسین علیهما السلام هم گفتند: «ما هم سه روز روزه می‌داریم». و کنیزشان فضا هم چنین نذری کرد. خدا جامه عافیت بر آن‌ها پوشاند. صبح نیت روزه داشتند و طعامی نداشتند. علی علیه السلام نزد همسایه یهودی خود شمعون که شغلش مربوط به پشم‌ریسی بود، رفت و فرمود: «می‌توانی مقداری پشم در اختیارم قرار دهی که دختر محمد صلی الله علیه و آله برایت بریسد و سه صاع جو در عوض آن بدهی؟» گفت: «آری» مقداری پشم با جو به آن حضرت داد و او به فاطمه علیها السلام خبر داد و قبول کرد و اطاعت نمود و یک سوّم پشم را رشت و یک صاع جو را آسیا و خمیر کرد و پنج قرص نان از آن پخت، برای هر یک نفر، یک قرص. علی علیه السلام نماز مغرب را با پیغمبر صلی الله علیه و آله خواند و به منزل آمد و سفره گسترده و هر پنج تن برای افطار نشستند. اولین لقمه را که علی علیه السلام برداشت، مسکینی به در خانه ایستاد و گفت: «درود بر شما ای اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله! من مسکینی مسلمانم. مرا از آنچه می‌خورید اطعام



کنید. خدا از طعام بهشت به شما طعام دهد». لقمه را از دست نهاد و هرچه در سفره بود به مسکین داد و گرسنه خوابیدند و جز آب چیزی نخوردند.^۱

در روز دوم، سپس ثلث دهم پشم را برداشت و رشت و صاعی از جورا آسیا و خمیر کرد و پخت و پنج قرص نان فراهم کرد. علی علیه السلام نماز مغرب را با پیغمبر صلی الله علیه و آله خواند و به منزل آمد و چون سفره گسترده و پنج تن نشستند و وقتی علی علیه السلام اولین لقمه را گرفت، یتیم مسلمانی بر در خانه ایستاد و گفت: «درود بر شما خانواده محمد صلی الله علیه و آله! من یتیم مسلمانم. از آنچه خود می خورید به من بدهید. خدا به شما از خوراک بهشت عطا کند». علی علیه السلام لقمه از دست نهاد و سپس هرچه در سفره بود به آن یتیم داد.^۲

در روز سوم، قسمت سوم پشم را رشت و آخرین صاع جورا آسیا و خمیر نمود و پنج قرص دیگر از آن پخت. علی علیه السلام نماز مغرب را با پیغمبر صلی الله علیه و آله خواند و به منزل آمد و سفره گسترده و اولین لقمه را که علی علیه السلام گرفت، اسیری از مشرکان از در خانه آواز داد: «ای خاندان محمد! ما را اسیر می کنید و در بند می نمایید و طعام نمی دهید». علی علیه السلام لقمه را از دست بر زمین نهاد و هرچه در سفره بود به آن اسیر دادند و همه

۱. «مرض الحسن و الحسين علیهما السلام و هما صبيان صغيران فعادتهما رسول الله صلی الله علیه و آله و معه رجلان فقال أحدهما يا أبا الحسن لو نذرت في التبتك نذراً إن الله عافاهما فقال أصوم ثلاثة أيام شكر الله عز وجل و كذلك قالت فاطمة علیها السلام و قال الصبيان و نحن أيضاً نضوم ثلاثة أيام و كذلك قالت جاريهم فضمة قالتسبهما الله عافية فأضبحوا صياماً و ليس عهدهم طعاماً فانطلق علی علیه السلام إلى جارية من اليهود يقال له شبعون يعالج الضوف فقال هل لك أن تغطيني حجة من صوف تغربها لك ابنة محمد بثلاثة أضع من شعير قال نعم فأعطاه فجاء بالضوف و الشعير و أختير فاطمة علیها السلام فقبلت و أطاعت ثم عمدت فقزلت ثلث الضوف ثم أخذت صاعاً من الشعير فطحنته و عجنته و حيرت منه خمسة أقراص لكل واحد قرصاً و صلى علی علیه السلام مع النبي صلی الله علیه و آله المغرب ثم أتى منزله فوضع الحوان و جلسوا خمسة منهم فأول لقمه كسرها علی علیه السلام إذا مسكركم قد وقف بالباب فقال السلام عليكم بأهل بيت محمد أنا یتیم من مساکین المسلمين أطمعوني بما تأكلون أظعمكم الله علی متواید الجنة فوضع اللقمة من يده. و عمدت إلى الحوان فدفعته إلى المسكين و باتوا جيعاً و أضبحوا صياماً ثم يدوفوا إلا النساء القراح». (شيخ صدوق، الأمالی (للسدوق)، النص، ص ۲۵۷).

۲. «ثم عمدت إلى الثلث الثاني من الضوف فقزلته ثم أخذت صاعاً من الشعير فطحنته و عجنته و حيرت منه خمسة أقراص لكل واحد قرصاً و صلى علی علیه السلام المغرب مع النبي صلی الله علیه و آله ثم أتى منزله فلما وضع الحوان بين يديه و جلسوا خمسة منهم فأول لقمه كسرها علی علیه السلام إذا یتیم من یتامی المسلمين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم بأهل بيت محمد أنا یتیم من یتامی المسلمين أطمعوني بما تأكلون أظعمكم الله علی متواید الجنة. ثم عمدت فأعطته جميع ما علی الحوان و باتوا جيعاً ثم يدوفوا إلا النساء القراح و أضبحوا صياماً». (شيخ صدوق، الأمالی (للسدوق)، النص، ص ۲۵۹).

گرسنه خوابیدند و صبح روزه نبودند و چیز خوردنی هم نداشتند!

شعب در حدیث خود گوید امیرالمؤمنین علیه السلام حسن و حسین را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، در حالی که چون جوجه از گرسنگی می لرزیدند. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را به این حال دید، فرمود: «ای ابالحسن! حال و روز شما خیلی مرا ناراحت می‌کند؛ بشتاب، نزد فاطمه علیها السلام برویم». همه نزد فاطمه آمدند و او در محرابش بود و از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشم‌هایش به گودی رفته بود. رسول خدا او را در آغوش کشید و گفت: «به خدا استغاثه کنم که شما سه روز است به این حالید». جبرئیل فرود آمد و گفت: «ای محمد، بگیر آنچه را خدا برای خاندانت آماده کرده است»، فرمود: «چه بگیرم؟» گفت: **«هَلْ أُنِي عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ...، إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا...»**. حسن بن مهران در حدیث خود گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام رفت و فداکاری آن‌ها را دید و آن‌ها را جمع کرد و بر سر آن‌ها خم شد و می‌گریست و می‌فرمود شما از سه روز در این وضع بودید و من متوجه نبودم و جبرئیل این آیات را نازل کرد: **«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»**.^۲

سوره انسان، گویا تعریف انسان در نظر خدای متعال است؛ اوج ایثار حتی در مقابل دشمن (اسیر کافر)! و رکن نزول این سوره حضرت زهرا علیها السلام است که

۱. «وَعَدَّتْ فَاطِمَةُ ع فَغَزَلَتْ التُّلَّتِ الْبَاقِي مِنَ الصُّوفِ وَطَحَنَتِ الصَّبَاغَ الْبَاقِي وَعَجَنَتْهُ وَخَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ قُرْصًا وَصَلَّ عَلَى ص الْمُعْرَبِ مَعَ النَّبِيِّ ص ثُمَّ أُنِي مِنْهُ فَغَزَبَ إِلَيْهِ الْخِوَانُ وَجَلَسُوا حَتَّى سَمِعُوهُ فَأَوَّلَ لِقْمَةً كَسَرَهَا عَلَى ص إِذَا أَسْبِرُ مِنْ أَسْرَاءِ الْمُشْرِكِينَ قَدْ وَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِالْأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ تَأْيِيبًا وَتَنَاوُتًا وَتَشَدُّوتًا وَتَنَاوُتًا لَأُطْعَمُونَنَا، وَعَمَدُوا إِلَيَّ مَكَانَ عَلَى الْخِوَانِ فَأَتَوْهُ وَتَأَيَّبُوا جِيبًا مَاءً وَأَصْبَحُوا مُغْطَرِينَ وَلَيْسَ عِنْدَهُمْ مَاءٌ» (الأمالي (للصدوق)، النص، ص ۲۶)

۲. «قَالَ شُعَيْبٌ فِي حَدِيثِهِ وَاقْتَبَلَ عَلَى ص بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ع حَتَّى رَسَمُوا لِي ص وَهِيَ بَرْتَعَسَانُ كَالْفِرَاحِ مِنْ شِدَّةِ الْحُوجِ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِمُ النَّبِيُّ ص قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ شَدُّ مَا يَسُوؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ انْظُرِي إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَانْظُرِي إِلَيْهَا وَهِيَ فِي مِخْرَابِهَا قَدْ لَصِقَتْ بِطَبْعِهَا بِظَهْرِهَا مِنْ شِدَّةِ الْحُوجِ وَغَارَتْ عَيْنَاهَا فَلَمَّا رَأَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص صَحَّعَهَا إِلَيْهِ وَقَالَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْتُمْ مُنْذُ ثَلَاثٍ فِيمَا أَرَى فَهَيَّطَ جِبْرِيئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ خُذْ مَا هِيَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ وَمَا أُرِيدُ يَا جِبْرِيئِيلُ قَالَ: «هَلْ أُنِي عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ - إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ مَهْرَانَ فِي حَدِيثِهِ فَوُتِبَ النَّبِيُّ ص حَتَّى دَخَلَ مَنْزِلَ فَاطِمَةَ ع فَوَأَى مَا بِهِمْ فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ انْكَبَ عَلَيْهِمْ بَيْنِكِي وَيُقُولُ أَنْتُمْ مُنْذُ ثَلَاثِ أَيَّامٍ فِيمَا أَرَى وَأَنَا غَائِبٌ عَنْكُمْ فَهَيَّطَ عَلَيْهِ جِبْرِيئِيلُ يَهْدِيهِ الْآيَاتُ: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا. عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (الأمالي (للصدوق)، النص، ص ۲۶-۲۶)

هم وزن امیرالمؤمنین علیه السلام فداکاری می‌کند. این رفتار، شدت عملی در زهد و ایثار و قله‌های فداکاری، دامنه‌هایی از همراهی و شرمندگی و احترام درست می‌کند و فضای جامعه را تغییر می‌دهد. خدای متعال بر سر همین‌ها سوره انسان را نازل می‌کرد، به این موج‌هایی که صدیقه طاهره علیها السلام درست می‌کرد، ضریب می‌داد و تا قیامت جزئی از قرآن شد. سوره انسان در تاریخ طنین افکن است: «از شدت فقر برای افطارشان قرض بکنند و بعد بدون سحری روزه بگیرند و...». اگر خود فرد گرسنه باشد می‌تواند تحمل کند؛ اما چطور گرسنه بودن فرزندانش را تحمل می‌کند و آن‌ها را مدیریت می‌کند؟! در روایت آمده است که در روز سوم که افطارشان را به اسیر دادند، حسنین علیهما السلام از شدت گرسنگی می‌لرزیدند. این حالت را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله دید به گریه افتاد. چه جور صدیقه طاهره این آمادگی را به طفل کوچک خود منتقل می‌کند و سپس خدای متعال روی این حادثه موج درست کند و سوره انسان نازل شود.

در روایات، اشعاری که بین امیرالمؤمنین و حضرت زهرا در میانه این فداکاری بزرگ رد و بدل شده، به دقت نقل شده و اوج همراهی عاطفی صدیقه طاهره با این ایثار عظیم را نشان می‌دهد و حاوی ظرائف عجیبی است.^۱ مثلاً وقتی که فقیر در زد، امیرالمؤمنین علیه السلام این ایثار را مطرح کرد و حضرت زهرا علیها السلام به سرعت همراهی و استقبال کرد. علی علیه السلام با زبان شعر فرمود: «ای فاطمه، صاحب عظمت و جلالت و دارای بالاترین مراتب یقین، و ای دختر بهترین مردم که همه ارزش‌ها و کمالات در او جمع شده است، آیا فقیر و نیازمندی را که به دم در ایستاده و ناله و تضرع می‌کند نمی‌بینی؟!»^۲ و فاطمه علیها السلام با شعر پاسخ داد: «مسکین را اطعام و سیر می‌کنم و هیچ‌گونه باک ندارم» باکی ندارم که در راه خدا حادثه‌سازی کنم و عرف را بشکنم تا فضای عمل نبی اکرم صلی الله علیه و آله در درگیری با کفر فراهم گردد و جامعه تحریک شود، تا مؤمنین دل‌گرم و منسجم شوند و بین آن‌ها اعتماد و محبت ایجاد شود

۱. همان.

۲. «فاطمه ذات‌المجدوب‌البیضاء أمّ‌البنین المضحکة قد جاء إلى الباب له خبیبی» (الأمالی للصدوق)، النص، ص ۲۵۸.

و گرده کفر را بشکنند. «به زودی به این گرسنه طعام خواهیم بخشید و از گرسنگی خودم باکی ندارم. برای خدا او را بر فرزندان (گرسنه ام) مقدم می‌دارم».^۱ پسرانم با گرسنگی روز را شب می‌کنند؛ یعنی دل سوزی و عاطفه برای فرزند در اوج است، اما آن عاطفه را در درجه بالاتری به کار می‌گیرد و در اهداف نهضت خرج می‌کند. سپس این چنین روضه می‌خواند: «أَصْعَرُهَا يَفْتُلُ فِي الْقَتَالِ، بِكَزْبَلَاءٍ يَفْتُلُ بِأَعْتِيَالٍ»؛ فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند، فرزندانی که کوچکترین آنان «حسین» در میدان جنگ کشته خواهد شد؛ در کربلا فرزندم را با حيله و تزوير شهيد می‌کنند.

در هرجا که اسلام پیش رفته، این‌گونه بوده است که قله‌های زهد و ایثار و فداکاری همراهی درست کرده؛ مردم نگاه کردند، شرمنده شدند و همراه شدند. طبق روایتی که نقل شده، انعکاس این فعل عظیم در آخرت، این است که نور بهشت از لبخند حضرت علی عليه السلام و حضرت زهرا عليها السلام تأمین می‌شود و وقتی اهل بهشت نور شدیدی می‌بینند و می‌پرسند که مگر در قرآن نیامده: ﴿لَا يَرَوْنَ فِيهَا سَمًّا﴾^۲ پس این نور از کجاست؟ جبرئیل می‌گوید این نور خورشید نیست، نور لبخند این دو بزرگوار است.^۳

این عظمت تا جایی است که سلمان که «منا اهل البيت»^۴ است و برای خودش زاهد بزرگی حساب می‌شود هم به گریه می‌افتد. وقتی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به علت نزول آیه عذاب به شدت حزین بود، اصحاب به سراغ حضرت زهرا عليها السلام رفتند تا ایشان حال پیغمبر را تغییر دهد. صدیقه طاهره عليها السلام با چادر از منزل خارج می‌شوند و سلمان با دیدن ۱۲ وصله از برگ خرما بر این چادر به گریه می‌افتد. ۱۲ وصله از لیف خرما بر چادری که از پشم است! حضرت فاطمه عليها السلام در مقابل گریه سلمان، به پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «یا رسول الله، سلمان از لباس من تعجب

۱. «فَسَوْفَ أُعْطِيهِ وَلِأَبَائِي، وَأَوْثَرُ اللَّهُ عَلَى عِيَالِي / أَسْتَوْجِبُهَا عَمَّ وَهُمْ أَشْبَابِي» (الأمالی (للسدوق)، النص، ص ۲۶).

۲. انسان، ۱۳.

۳. الأمالی (للسدوق)، النص، ص ۲۶۲.

۴. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۶۵.

اجتماعی مشارکت دهند؛ چون می‌دانند در غیر این صورت جامعه‌شان دو پاره می‌شود. در چنین وضعی آیا قابل قبول است که مؤمنین زنانشان را در تکالیف فردی منحصر کنند و در زمانی که دستگاه کفر به وحدت جامعه مسلمین هجمه و حمله می‌برد، مشارکت نیمی از جامعه را در دفاع از کلمه توحید از دست بدهند؟! عفت و عطوفت انفعالی اینجاری می‌دهد.

این تحریم و بایکوت اجتماعی برای شخصیتی رخ داد که دارای منزلت اجتماعی بالایی بود؛ شخصیتی که کاروان‌های تجاری او را مردان رهبری می‌کردند. نقل است کلیدهای اموال حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ توسط مردان قوی‌هیكل حمل می‌شده است. کسی که در اوج ارتباطات اجتماعی بوده است، با این بایکوت دچار چه فشار شدیدی شده و چه هزینه سنگینی را برای همراهی با نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مبارزه با دستگاه کفر متحمل شده است!

لذا در ادامه روایت کتاب امالی نقل شده است که به حضرت احساس تنهایی شدیدی دست داد. در این زمان است که حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از درون رحم مادر، او را تسکین و تسلیت می‌دهد.^۱ یعنی حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نه تنها تکیه‌گاهی برای حضرت هاجر و والده حضرت موسی و خواهر ایشان و ماشطه آل فرعون و حضرت آسیه (صلوات الله علیهن اجمعین) بودند، بلکه مونس حضرت خدیجه کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ در شدیدترین مصائب و مأموریت‌ها در جهت محافظت از کلمه توحید نیز قرار گرفتند. بنابراین، و صفی «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ»^۲ یک لقب تشریفاتی نیست، بلکه به این دلیل است که ایشان مسئولیت دفاع از کلمه توحید را در طول تاریخ بر عهده گرفته است؛ بار سنگینی که هیچ‌کس جرئت

۱. «فَأَسْتَوْحَشَتْ خَدِجَةَ لِذَلِكَ وَكَانَ جَزَعُهَا وَغَنَمَهَا حَذَرًا عَلَيْهِ. فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ تُحَرِّجُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَتُصَبِّبُهَا؛ خدیجه از این جهت غمگین گردید تا اینکه به فاطمه حامله شد و این نوزاد در شکم با خدیجه سخن می‌گفت و خدیجه را دلداری می‌داد. (الأمالی للصدوق، ج ۱، ص ۵۹۳)

۲. «أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَاتَمَّتْهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ»؛ اما دخترم فاطمه، او سرور زنان عالم، از پیشینیان و پسینیان است. (الأمالی للصدوق؛ ۱۷۵ تا ۱۷۸)

نزدیک شدن به آن را ندارد. لذا در زیارت‌نامه ایشان، این‌طور خطاب می‌شود:

«يَا مُتَحَنِّئَهُ اُمِّتَحَنِّكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يُخْلَقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمِّتَحَنَّا صَابِرَةً»^۱.

هجرت حضرت معصومه و به چالش کشیدن سیاست‌ورزی غیرالهی

عظمت رفتار حضرت معصومه علیها السلام نیز هنگامی روشن می‌شود که به شرایط آن عصر نگاه کنیم. بعد از مرگ هارون موج قیام‌های علوی این‌قدر شدید است که حتی برادران حضرت رضا علیه السلام را به خود جذب می‌کند و آن‌ها به مخالفت امام رضا علیه السلام با این قیام‌ها توجه نمی‌کنند. وقتی «ابوالسرایا» در سال ۱۹۹ در کوفه قیام کرد، فرماندارانش را به شهرهای مختلف فرستاد؛ «ابراهیم بن موسی بن جعفر» به یمن، «اسماعیل بن موسی بن جعفر» به فارس و «زید بن موسی بن جعفر» به اهواز رفتند و حتی «محمد بن جعفر» پسر بلا فصل حضرت صادق علیه السلام و عموی امام رضا علیه السلام در مدینه قیام کرد. در چنین شرایطی گویا امام رضا علیه السلام متهم است که چرا قیام نمی‌کند و این اتهام وقتی شدیدتر می‌شود که حضرت بالاجبار به مرو می‌رود. گویا اکثر مردان، ولو مردان اهل بیت، گرفتار سیاست‌ورزی متداول شده بودند و رفتار سیاسی حضرت رضا علیه السلام را نمی‌فهمیدند. در چنین شرایطی، وقتی یک زن از مدینه قصد مرو می‌کند، چه موجی به راه می‌اندازد و سیاست‌ورزی متداول را زیر سؤال می‌برد و چطور بقیه مردان را به چالش می‌کشد و چقدر حقانیت امام را فریاد می‌زند! آن وقت پاداش چنین رفتار حادثه‌ساز و عرف‌شکنی این است که این مخدره، محور حیات شیعه می‌شود و قم را بر محور نور و برکت خود به مرکز علم و معنویت تبدیل می‌کند؛ طوری که طبق روایات، در نزدیکی ظهور علم از قم به همه جهان صادر خواهد شد.^۲ یا به والده امام‌زمان حضرت

۱. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۶۷.

۲. «تَمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدِهِ وَيُقَالُ لَهُ تَمَّ وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفُضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَغْنَعٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُتَحَدِّثُ فِي الْحِجَالِ وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَوْمَهُ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ قَبِيضُ الْعِلْمِ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَيَبْقَى حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَالْعِلْمُ تَمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳)

نرجس خاتون نگاه کنید که چطور و با عظوفت خود نسبت به حضرت عسکری، حتی به دنبال مترجم و یادگیری زبان عربی می‌رود و سپس از قلب امپراطوری روم، دربار ابرقدرت جهان را به هم می‌ریزد و با کمک حضرت صدیقه طاهره، در میان نصاری چه حوادثی می‌آفریند!

فداکاری دختران حضرت لوط

به این رفتار ایثارگرانه و عجیب و دور از فهم عادی ما توجه کنید؛ رفتاری که حضرت لوط علیه السلام و دخترانش انجام می‌دهند. وقتی که آن قوم تبه‌کار و کثیف به طمع مهمانان (که در واقع فرشته بودند) به خانه حضرت لوط علیه السلام حمله‌ور می‌شوند تا قصد کثیف خود را که هم جنس بازی بود، انجام دهند. حضرت برای متوقف کردن این قوم حجتی می‌آورد و می‌فرماید: «من این دخترانم را به نکاح شما درمی‌آورم»^۱. تا دست از این میهمانان بردارید. ما حاضر نمی‌شویم دخترمان را حتی به عقد یک فرد مشکوک در بیاوریم. ولی حضرت لوط علیه السلام برای متوقف کردن قومش از این عمل منفور چنین پیشنهادی می‌دهد تا آخرین اتمام حجت را کرده باشد. دختران او چطور حاضر به این فداکاری می‌شوند؟ در روایت آمده که حضرت لوط در آن شهر، قوم و عشیره‌ای نداشت و همسر حضرت لوط علیه السلام هم با این قوم تبه‌کار هم‌نوا بود؛ به طوری که بعد از ورود فرشتگان با به راه‌انداختن سر و صدا و روشن کردن آتش بر پشت بام، این قوم را از حضور این مهمانان آگاه می‌کند.^۲ این دخترها تحت تربیت چنین مادری بودند؛ اما چطور در چنین شرایطی برای توقف این گناهکاران و عصیان‌گران و اتمام حجت با آنان با پدر همراهی می‌کنند و سپس با حضرت از شهر خارج می‌شوند تا عذاب بر قوم لوط علیه السلام و مادرشان انجام شود؟

۱. محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. «هُؤْلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (حجر، ۷۱)

۳. «فَلَمَّا رَأَتْهُمْ أُمَّرَأَةً رَأَتْ هَيْئَةً حَسَنَةً فَصَعِدَتْ فَوْقَ السَّطْحِ - فَصَعَتَ فِلم بِسَمْعِها، فَدَخَلَتْ - فَلَمَّا رَأَوُا الدِّخَانَ أَقْبَلُوا بِرِعُونَ حَتَّى

جاءوا إِلَى الْبَابِ» (محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۵۵)

زنان بزرگ و دغدغه دائمی

ما هستیم و امتداد این راه! آیا زنان جامعه ما در مقابل این عظمت و ایثار و عواطف معقول و تنظیم شده و حادثه ساز حجتی دارند؟ آیا می‌گویند که در خانه چه کاری از دستان برمی‌آید؟ خداوند متعال ماشطه^۱ آل فرعون را در برابر همه زنان حجت قرار داده است. در برخی از نگاه‌ها آرایشگری فاقد قدر و منزلت است و بعضاً عبارات‌های تحقیرکننده‌ای برایش به کار می‌برند. این آرایشگر این قدر بر «توحید» دغدغه و حساسیت داشته است که حاضر شد در تنور گذاخته شود اما دست از توحید برندارد. بدیهی است این‌گونه رفتارها در یک لحظه و با یک تصمیم انجام نمی‌شود و مراقبت، استدامت و توجه و دغدغه ذهنی و روحی و عملی را می‌طلبد. زنان جامعه ما برای ایستادن در مقابل ضربه به کلمه توحید چقدر تمرکز دارند و چقدر همراهی می‌کنند؟

در زمانی که همه مردان کوفه پا پس کشیدند و همه زنان برای اینکه مردانشان را نجات دهند، آن‌ها را با خود بردند، طوعه که با پسر فاسقش هم‌خانه است، چطور حاضر می‌شود حضرت مسلم رضی الله عنه را در آن فضا و اختناق شدید یاری کند و به ایشان پناه دهد؟! این نوع فداکاری دغدغه دائمی می‌خواهد و با یک لحظه تصمیم‌گیری محقق نمی‌شود.

لذا مرحله اول مدیریت عواطف این است که ما دغدغه‌اش را داشته باشیم؛ یعنی دائماً فکر و ذهنمان همانند امور روزمره، به این مسائل هم معطوف باشد که در حال حاضر کلمه «توحید» در چه وضعی است؟! اسلام از کجا ضربه می‌خورد؟ ابعاد و جزئیات این ضربه چیست؟ و وظیفه ما در برابر این‌گونه مسائل چیست؟

۱. زن آرایشگر.

مصادیق «مدیریت الهی عواطف» در خانه

ماشطه و طوعه با اینکه در خانه بودند ولی دائماً به حق توجه داشتند و توانستند در یک لحظه کار نهایی را انجام دهند. بنابراین، یک زن می‌تواند عواطفش را در خانه مدیریت کند. فرزندان بر عکس‌العمل‌های مادر حساس هستند و مادر برای آن‌ها حساسیت‌زا است. اگر صدای مادر از شکستن یک ظرف بلند شود، اما در اتفاقات اجتماعی هیچ‌گونه عکس‌العملی از خود نشان ندهد، همین مسائل مادی و جزئی برای فرزندان بزرگ جلوه می‌کند و مسائل مهم و حیاتی کوچک خواهد شد؛ بنابراین، توجه به خود پیدا می‌کنند و خودخواه و خودنما بار می‌آیند.

در صورتی که اگر عکس‌العمل مادر در اثر ایجاد بی‌نظمی در خانه، قطع شدن امکانات مادی و سایر مسائل مادی آرام و کنترل شده باشد اما با شنیدن اخبار ظلم کفار، شهادت کودکان و مردم بی‌گناه گریه کند و یا با دیدن تمثال بزرگان ابراز محبت کند، اینجا در واقع سروصدای عاطفی به راه انداخته است. یا اگر مادر می‌خواهد یک لباس بدوزد، گاهی این دوخت‌ودوز برای نشان دادن توانمندی و تفاخر است و گاهی می‌گوید اسلام در موضع اقتصاد در حال ضربه خوردن است و اگر مصرف‌مان معقول‌تر باشد، به قدرت اسلام کمک می‌کند، باید تولید را در حد خود بیشتر و مصرف را کمتر کنم و من لباس می‌دوزم تا به اقتصاد خانواده و کشورم کمک کنم و مصرف کشور را پایین بیاورم؛ و در نهایت، قدرت اسلام را بالا ببرم. این نوع تفکر حساسیت فرزندان را تغییر می‌دهد و این گام اول است.

یک بُعد ضعیف بودن اقتصاد کشور اسلامی، مصرف زیاد است. در مورد مصرف، مصداق‌های زیادی در خانه وجود دارد، مثلاً بعضی از افراد حتماً باید خودشان خرید کنند و عارشان می‌شود که لباس سالم کم استفاده شده اقوام را بگیرند. با این مساله می‌توان با چند رویکرد برخورد کرد: گاه از موضع اسلام و کمک به کلمه توحید، گاه از موضع حوائج شخصی و گاه از موضع تجمل و خودنمایی می‌توان با این مساله برخورد کرد.

مصادیق مدیریت عواطف در جامعه

البته این‌ها ابتدای حرکت است؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام فقط کار فردی نمی‌کرد، بلکه ایشان حادثه‌ساز بود و رهبری و عرف‌شکنی می‌کرد. لذا بانوی خانه باید این دغدغه را داشته باشد که با یک گل بهار نمی‌شود، با کم کردن مصرف خانواده‌ام و یا با تبیینی که در بین زنان خانواده در مورد مشکلات اقتصادی کرده‌ام، توانسته‌ام یک حرکت انجام بدهم، اما در فضای جامعه تغییری ایجاد نشده است. بنابراین، باید با زنان دیگر یک فضا راه بیندازد؛ مثلاً تجلیلی نسبت به کالای ایرانی راه بیندازد تا اگر کسی کالای خارجی خرید احساس فشار کند. ولی با این وجود می‌بیند که آمار کلی به سمت خرید کالای خارجی است و در اینجا است که به فکر می‌افتد که باید حادثه‌سازی کنم؛ مثلاً اگر با جمع خانم‌های جلسه‌ای نشست‌ام، این مسئله را مطرح کنم که بیا بید کالای خارجی مصرف نکنیم و جایگزین آن کالای ایرانی بخریم، و در صورتی که همسرمان قصد خرید مدل جدید کالایی را داشت، ما به خاطر اینکه مصرف را کم کنیم به همان مدل قبل اکتفا کنیم، ولو اینکه قدرت مالی تعویضش را داشته باشیم؛ چون با این کار به اقتصاد کشور که تولیدش در این زمینه‌ها پایین است، ضربه می‌زنیم و سپس این ضربه به ما هم خواهد رسید.

سپس باید به این تصمیم یک ضریب عمومی و رسانه‌ای بدهد تا یک فضا در جامعه درست کند و جمعی از زنان متوجه شوند که این کالاها را نخرند و به همان کالایی که دارند بسنده کنند. ولی می‌بیند با این کارها هم اتفاق خاصی نیفتاد و قدرت جمعشان محدود است، لذا باید روی کالاها خاصی که بیشترین تأثیر را دارند، تمرکز کنند؛ یعنی باید وارد پیچیدگی‌های جامعه و حکومت شوند تا به آمار و ارقام و میزان ارزیابی کالاها دست یابند و در اینجا رفتارهای استانی و منطقه‌ای و ملی را رقم بزنند.

زنانی که در این عرصه‌ها پست سیاسی گرفته‌اند از خودشان حلم نشان

داده‌اند و توانسته‌اند بقیه را مدیریت کنند، این‌ها بهترین نمونه‌هایی هستند که می‌توانند اختیارات سیاسی را به دست بگیرند. باید این لیست‌بندی‌های سیاسی را بشکنند و با تکیه به تجارب در هماهنگی عواطف محله و شهر، به طرحی برای دخالت عاطفه در مدیریت دست پیدا کنند و بر اساس آن، برای انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی کاندیدا شوند و سپس جامعه زنان بسیج شوند تا این عناصر رأی بیاورند.

باید برای جذب و همراهی زنانی که دچار هویت‌های تحصیل و اشتغال غربی شده‌اند، عاطفه و همراهی نشان دهند و مسائل را برایشان تبیین کنند. حتی زنان یک محله و شهر در جمع مجلس زنانه‌ای که دارند می‌توانند برای تاثیرگذاری بر انجمن‌ها و NGOهایی که به صورت متداول غربی راه افتاده‌اند، بحث کنند و با آن‌ها ارتباط بگیرند و تاثیرگذاری داشته باشند. چرا با این انجمن‌ها ارتباط نداشته باشند و منفعل باشند؟ چرا بر جمع‌های زنانه خارج از فضای متدینین سرمایه‌گذاری و تاثیرگذاری نکنند؟ مثلاً اگر روز حجاب جمع می‌شوند و تظاهرات می‌کنند، صرفاً مسئله حجاب را مطرح نکنند، بلکه در کنار آن کاری کنند که زنان غیرچادری هم با آن‌ها همراه شوند؛ مثلاً بگویند مافیای واردات به چادر و مانتوی ایرانی ضربه زده است، علاوه بر اینکه قیمت کالا را افزایش داده است، تنها تولیدکننده چادر ایرانی را نیز ورشکسته کرده است و درباره مافیای وارداتی که باعث گران شدن پوشش آن‌ها شده، مطالبه کنند. در این حالت، زنان دیگر نیز با آنان همراه می‌شوند.

بانوانی که به فقرای محل کمک می‌کنند، می‌توانند یک سطح بالاتر بروند و وسایل تولید (تولیدات خانگی متناسب با ویژگی‌های زنانه) را برایشان فراهم کنند. ولی با این وجود، ممکن است باز هم تولید آنها پا شکل نگیرد و این به خاطر فاضی حاکم بر تولید در آن استان و یا کشور است. پس باید به تدریج به مطالب کلان‌تر منتقل شوند و در آنجا مطالبه کنند و موج بیندازند و مطالبه

و بیانیه و ضریب رسانه‌ای ایجاد کنند. وقتی مادران در این مجامع شرکت کنند، قطعاً فضای بسیار مناسبی برای فرزندان آنها که در معرض این فعالیت‌ها قرار می‌گیرند، ایجاد خواهد شد که در مباحث قبلی، توضیح آن گذشت.

به وضوح مشاهده می‌شود که توزیع در اقتصاد ایران بسیار متورم شده است، به نحوی که تعداد مغازه‌داران سه برابر آمار جهانی است. بانوان باید شوهرانشان را تحریک کنند که سرمایه خود را به سمت تولید ببرند. امکان دارد شوهرانشان بگویند که تولید در ایران به صرفه نیست. سپس باید این فضا را پیگیری کنند که چرا در ایران فضای تولید فراهم نیست و چرا فضای تولید را به صرفه نمی‌کنید که همسرانمان به این فضا کشیده شوند؟ مگر رونق تولید و جهش تولید، امر رهبری نیست؟ و یا ممکن است شوهرانشان بگویند ما حاضریم تولید کنیم، اما تولید به دست بخش خصوصی افتاده که سرمایه را بر کارگر حاکم و مسلط می‌کند. پس زنان باید مطالبه کنند که تولید در بخش خصوصی باید تغییر کند و عدالت محور شود. این‌ها همه فضاهایی است در جهاد سیاسی و تبیین و جهاد اقتصادی، که می‌تواند در خانواده، تربیت فرزند، زنان و در شهر و جامعه حرکتی را به راه بیندازد؛ هم هویت اجتماعی برای زنان مؤمن درست کند و هم پیام‌هایی به زنان قشر خاکستری بدهد که می‌توانید در بعضی مسائل هویت اجتماعی پیدا کنید و آن‌ها احساس کنند که متدینین ما را به رسمیت می‌شناسند در اینکه هم امر به معروف کنیم و هم به دنبال اصلاح مشکلات جامعه باشیم.

انقلاب اسلامی و ضرورت «نهاد مدیریت عواطف اجتماعی»

اگر تمام این مصداق‌های پراکنده دست به دست هم دهد، باید به سمتی برود که سازمان زنان و نهاد مدیریت عواطف اجتماعی درست کند و این نهاد قدرت و جایگاه و ضریب پیدا کند و بتواند در تصمیمات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نظر دهد و از موضع عاطفه، حرکت جامعه را متعادل سازد. اقتدارهایی در این مسائل وجود دارد که اگر با عاطفه ترکیب شود، معتدل خواهد شد. یعنی کار

با این مصداق‌های کوچک یا بزرگ هم تمام نمی‌شود؛ باید دست‌در‌دست هم دهند و نهاد مدیریت عواطف اجتماعی درست کنند، همان‌گونه که پس از پیروزی انقلاب، نهاد بسیج و جهاد سازندگی و کمیته امداد ایجاد شد. این نهادها به دنبال تأمین نیازهایی از انقلاب رفتند که دستگاه‌های متداول نمی‌توانستند آن‌ها را به سرانجام برسانند.

در حال حاضر، نیاز انقلاب یک هویت اجتماعی دینی برای بانوان است. این نهاد باید ایجاد شود. به این نکته هم باید توجه کنیم که این مسیر بدون مرارت نیست. در روایت آمده است که وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرارت‌های حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را می‌دید، با اینکه خودش مرد بود ولی به گریه می‌افتاد و می‌فرمود: «دخترم! سختی‌ها و تلخی‌های دنیا را در مقابل حلاوت و شیرینی آخرت قرار بده»^۱.

حلاوت آخرت چیست؟ در شب‌های قبل بیان شد که وقتی خدای متعال می‌خواهد زوجه ولی‌الله را در بهشت اِکرام کند، زیورآلات حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را برای او می‌فرستد؛ حلاوت آخرت، آن خنده و لبخند حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است که خورشید بهشت می‌شود و نور بهشت را تأمین می‌کند؛ و زنانی که راه ایشان را ادامه دهند، مقرب به چنین مقاماتی می‌شوند و هم‌نشین بالاترین مردان بهشتی خواهند شد.

الگوی سوم زن!

لذا ما باید از مصداق‌های مختلف در خانه و محل و اجتماع به سمت نهاد مدیریت عواطف جامعه حرکت کنیم که الگوی سوم زن را رقم بزند و این قدرت

۱. «رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فَاطِمَةَ وَ عَلَمَهَا كِسَاءً مِنْ أَجَلِيَّةِ الْوَيْلِ وَ هِيَ تَنْظُرُنْ بِيَدَيْهَا وَ تُرَضِعُ وَ لَدَهَا قَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا بِنْتَا: تَعْمَلِي مِرَاةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ، فَقَالَتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْتَدُ لِي عَلَى نَعْمَائِهِ وَ الشُّكْرِ لِي عَلَى آيَاتِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ»، رسول خدا ﷺ فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را در حالی دید که عبايي از پوست شتر پوشیده و با يك دست مشغول آسیا کردن و به کمک دست دیگر مشغول شیر دادن به فرزندش می‌باشد. چشمان رسول خدا ﷺ از مشاهده این امر پر از اشک شد و به فاطمه فرمود: «دخترم! سختی‌ها و تلخی‌های دنیا را در مقابل حلاوت و شیرینی آخرت قرار بده». فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام گفت: «ای رسول خدا! خدا را سپاس می‌گویم به سبب نعمت‌های فراوانی که به من عطا فرموده، و او را در مقابل محبت‌هایش شکر می‌گزارم». و نقل کرده‌اند که در این هنگام آیه **«وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»** بر پیامبر ﷺ نازل گردید. (ابن شهر آشوب، المناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴۲).

پنهان عاطفه را نشان دهد. دنیای غرب به قدرت پنهان زن، یعنی عاطفه پی نبرده است؛ اگر این عاطفه وسط میدان بیاید و به جای جنسیتی که آن‌ها فهمیده‌اند و سردست گرفته‌اند قرار بگیرد، یک موج در جهان ایجاد خواهد شد. غرب از زن، به جنسیت آن تکیه کرده و ما باید بُعد روحی او یعنی عاطفه را از یاد نبریم. اگر عاطفه وسط میدان بیاید و قدرت پنهان خود را آشکار کند و تا تشکیل نهاد مدیریت عواطف و تکمیل و تعادل همه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی اقتصادی جلو بیاید، آن وقت به‌گونه‌ای در جهان می‌پیچد که مثل «محور مقاومت» تأثیرگذار خواهد بود؛ ایران با ایجاد این موج در منطقه، چه دلی را از دیگر کشورهای مسلمان برد و چه قدرت الهی به دست آورد! اگر این کار در موضوع زنان تکرار شود، انقلاب اسلامی گام‌های بلندی به سمت ظهور برداشته است؛ چراکه طبق برخی نقل‌ها بین ۱۳ تا ۵۰ تن از ۳۱۳ یار حضرت زن هستند. این‌ها باید در کجا پرورش یابند و در چه محیطی رشد کنند و قابلیت یاری حضرت ولی عصر را به دست بیاورند؟ باید توسط خودمان این محیط فراهم شود.

روضه‌ی آرامش...

«شب» و «زن» به هم پیوسته‌اند و هر تلاشی برای گسست‌شان، یک شکست سنگین را نصیب آدم می‌کند. چون چیزی که این دو را به هم پیوند زده، همان گمشده‌ی بشریت است: «آرامش». شاید برای همین است که از یک طرف با «جعل لکم الیل لتسکنوا فیه»^۱ آرامش را به شب موکول کرده و از طرف دیگر، با «خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها»^۲ از زوج و زن، یک خط مستقیم به سمت سکونت و طمأنینه کشیده.

اما این، داستان همه نیست. ذهن ما آدم‌های معمولی از زن و شب و آرامش، به چیزهایی منتقل می‌شود که در سطح خودمان است؛ اما کسانی که «محور

۱. سوره یونس، آیه ۶۷.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

خلقت» و «هدف آفرینش» هستند، ماجرای دیگری دارند. «شب» برای آنها به طوفانی‌ترین حالتش یعنی به «لیله‌القدر» تعریف می‌شود و لیله‌القدر هم که گفته‌اند همان «فاطمه» است. «آرامش» آنها هم با «هو الذی انزل السکینه فی قلوب المومنین»^۱ شکل می‌گیرد و در «وما جعله الله الا بشری لکم ولتطمئن قلوبکم»^۲ به اوج می‌رسد. تمام آرامش علی، به نور و نعمت و نصرتی است که خدا به او هدیه می‌دهد و همگی این‌ها در شب قدر نازل می‌شود و آن شب هم، همان فاطمه است. انگار تمام لذت و بهجت و سکونت و طمأنینه‌ای که قرار است به علی برسد، در وجود فاطمه قرار داده شده. احتمالاً حسین هم همین حالات را می‌دید که وقتی سوره‌ی قدر را با صدای علی شنید، گفت: «این سوره از زبان شما حلاوت دیگری دارد».^۳

علی خودش گفته بود که «کننا اذا امر البأس اتقینا برسول الله»^۴... وقتی تنور جنگ داغ می‌شد و کارزار به سخت‌ترین جای خودش می‌رسید، به پیامبر پناه می‌بردیم». آن شب، کارزار به سخت‌ترین مرحله‌اش رسیده بود و جنگ مغلوبه شده بود و سردار اسلام بی‌سپر شده بود و علی، بی‌زهر. پس امیرالمومنین به پیامبر پناه برد و پس از آن که فاطمه‌اش را در قبر گذاشت، در غمگین‌ترین و ناآرام‌ترین زیارت‌نامه‌ی تاریخ، غوطه ور شد: «السلام علیک یا رسول الله... اما حزنی فسرمد و اما لیلی فسهد»^۵ آنجا بود که علی دوباره پای «شب» را وسط کنشید که دیگر «آرامش» ندارد چون آرام جان ندارد: «شب من بعد از دخترت، بی‌خوابی است».

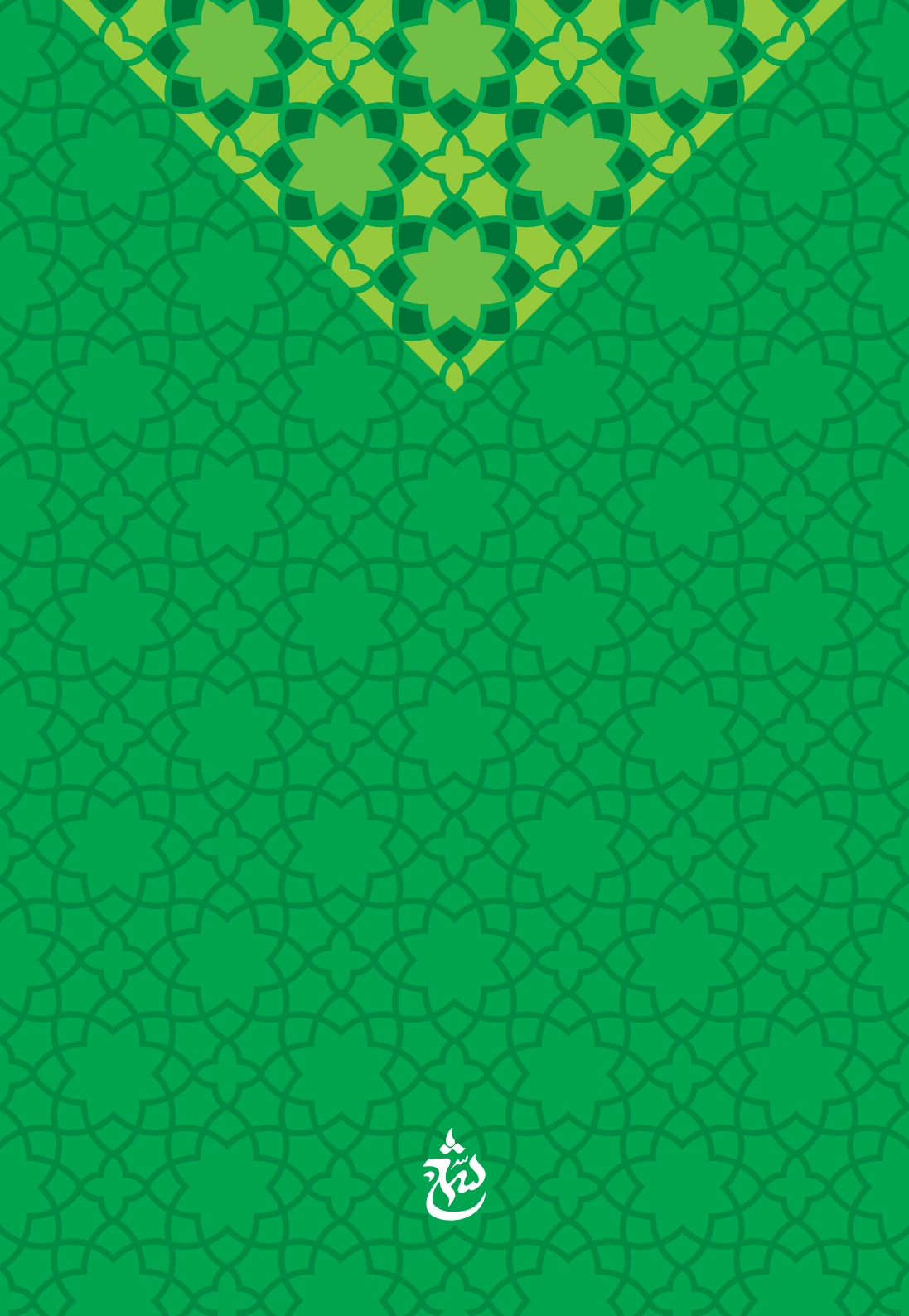
۱. سوره فتح، آیه ۴.

۲. سوره آل عمران، ص ۱۲۶.

۳. «قرأ علی بن ابی طالب علیه السلام اِنَّا انزلناه فی لیلۃ القدر و عندنا الحسن و الحسین علیهما السلام فقال له الحسنین علیهما السلام یا ایتنا کأنهما من فیک خلوة» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷۱).

۴. نهج البلاغه (للصیحی صالح) ص ۵۲۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۵۹.



سنة



کتابنامه

- * قرآن
۱. ابن ابی طاهر، أبو الفضل أحمد (ابن طیفور)، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، بی تا.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للمصدوق)، ج ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
 ۴. ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل؛ الفضائل لابن شاذان؛ قم: الشریف الرضی، ۱۳۸۳ ق.
 ۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
 ۶. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، گردآوری محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
 ۷. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران: جهان، ۱۴۲۷ ق.
 ۸. آذرشب، محمد علی، خون دلی که لعل شد (خاطرات حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای «مدظله العالی»)، ج ۱۵، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹ ش.
 ۹. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء سلام الله علیها، ج ۲۵، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
 ۱۰. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، تحقیق و تصحیح موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، ج ۱، قم: مؤسسه امام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۱۳ ق.



۱۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، گردآورنده جلال الدین محدث، ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۲. تیمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۳. تهرانی، مجتبی، بحشی کوتاه پیرامون خطبه فدک / برگرفته از درس های مجتبی تهرانی، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی، ۱۳۹۱ش.
۱۴. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، بی تا.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۲، چ ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۴، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۸. حلی، حسن بن سلیمان، المحاضر، تحقیق علی اشرف، قم: المكتبة الحیدریة، ۱۴۲۴ق.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف و دیگران، مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة عليهم السلام من آثار القداماء من علماء الإمامیة الثقات، بیروت: دارى القارئ، ۱۴۲۲ق.
۲۰. حیدری، احمد، مریم مطهر مادر عیساى روح الله، مجله پیام زن، دى ۱۳۷۸، شماره ۹۴، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۲، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۲۲. شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل؛ الفضائل لابن شاذان، قم: الشریف الرضی، ۱۳۸۳ق.
۲۳. صدوق (شیخ صدوق) محمد بن علی بن حسین، الأمالی، تحقیق محمد باقر کمره ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۴. صدوق (شیخ صدوق) محمد بن علی بن حسین، عیون أخبار الرضا، تحقیق محمد باقر کمره ای، ج ۲، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۵. صدوق (شیخ صدوق) محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ش.
۲۶. صدوق (شیخ صدوق) محمد بن علی بن حسین، معانی الأخبار، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۲۷. صدوق (شیخ صدوق) محمد بن علی بن حسین، من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر

- غفاری، ج ۱، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق، ۱۳۷۶ش.
۳۰. طبری عاملی، محمد بن علی (عمادالدين)؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى؛ نجف اشرف: المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۳ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالي، محقق: قسم الدراسات الاسلامية موسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چ ۱، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۳۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ش.
۳۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ش.
۳۵. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
۳۶. قمی، عباس، بیت الأحران في مصائب سيدة النسوان سلام الله عليها، بی نا، بی تا.
۳۷. قمی، عباس، سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار، ج ۸، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: جزایری، طیب، ج ۲، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۳۹. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، نجف اشرف: الشریف الرضی، ۱۴۰۵ق.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ق.
۴۲. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، محقق: محمودی، محمد باقر، ج ۲، قم: مجمع إحيای فرهنگ اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۴۳. مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

۴۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها (از جلد ۴۳ بحار الأنوار)، شارح و مترجم: روحانی علی آبادی، محمد، تهران: مهام، ۱۳۷۷ ش.
۴۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، جلدات ۱۳-۱۴-۱۳-۱۳-۱۳-۱۳-۳۷-۴۳-۴۵-۸۲-۹۷-۹۹، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد، ترجمه و شرح علاءالدين اعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق و تصحيح مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۲، ۱، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
۴۸. موحدابطحي اصفهانی، محمدباقر، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، ج ۱۱، قم: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، ۱۳۶۳ ش.
۴۹. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۷، تهران: مؤسسه تهیه و تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۹ ش.
۵۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محمد انصاری زنجانی خوئینی، ج ۱، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

۵۱. <http://www.un.org/en/development>

زن نه شرقی، نه غربی

زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی، و در تعریف غالباً غربی، به مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عقیف بود، محجبه و شریف بود و درعین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه‌داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز سنگر‌سازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد. زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت درآمیختند...

در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش، و در ساحت حفظ خانه‌ی سالم و خانواده‌ی متعادل، و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن‌بست‌های بزرگ را در هم بشکنند...

تا آفتاب درخشان خدیجه‌ی کبری علیها السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و زینب کبری علیها السلام می‌درخشد، طرح‌های کهنه و نو «ضد زن» به نتیجه نخواهد رسید و هزاران زن کربلایی ما نه‌تنها خطوط سیاه ستم‌های ظاهری را در هم شکسته‌اند، بلکه ستم‌های مدرن به زن را نیز رسوا و بی‌آبرو کرده و نشان داده‌اند که حق کرامت الهی زن، بالاترین حقوق زن است که در جهان به اصطلاح مدرن، هرگز شناخته نشده و امروز وقت شناخته‌شدن آن است...

سید علی خامنه‌ای
۱۵ اسفند ۱۳۹۱

